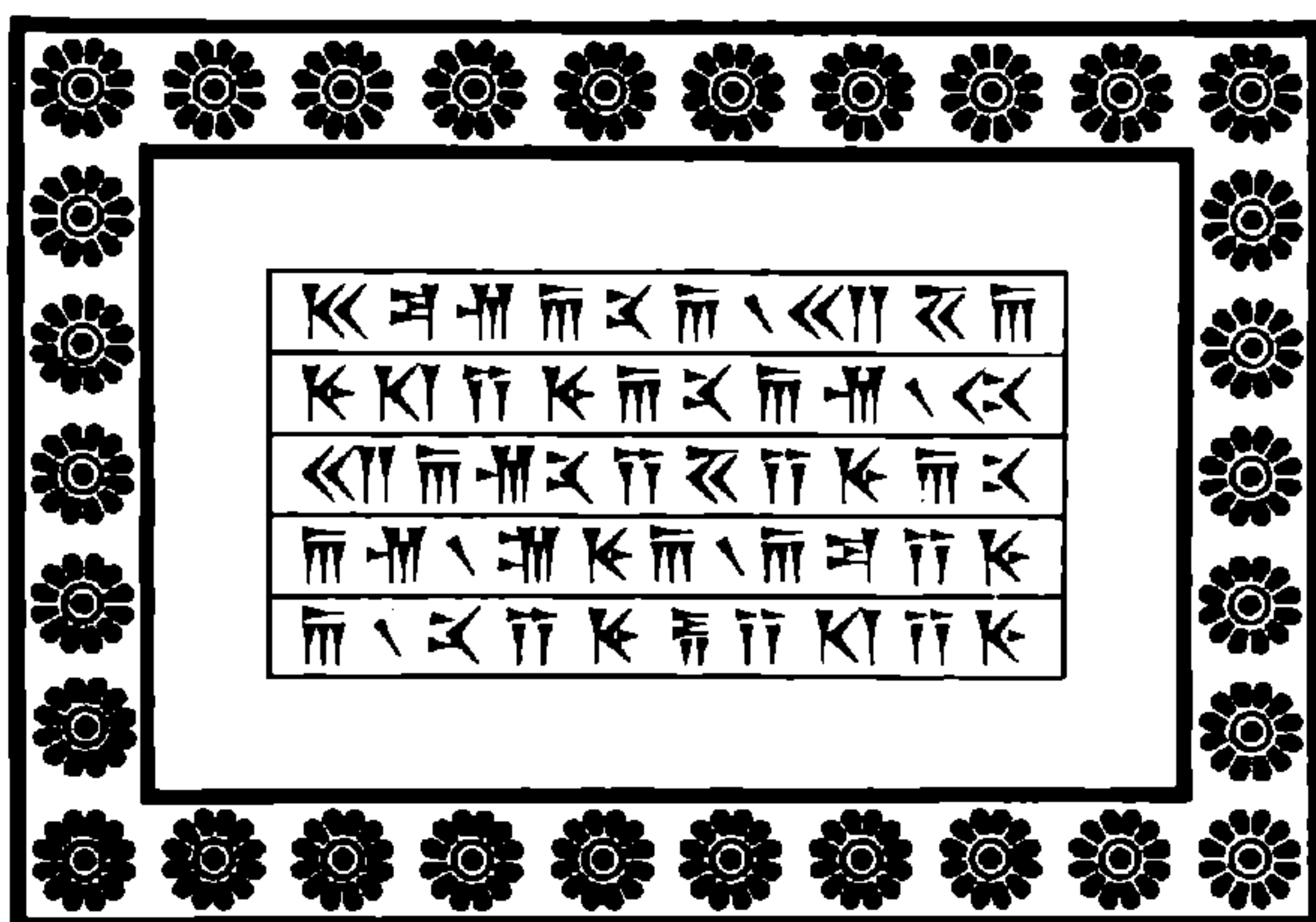
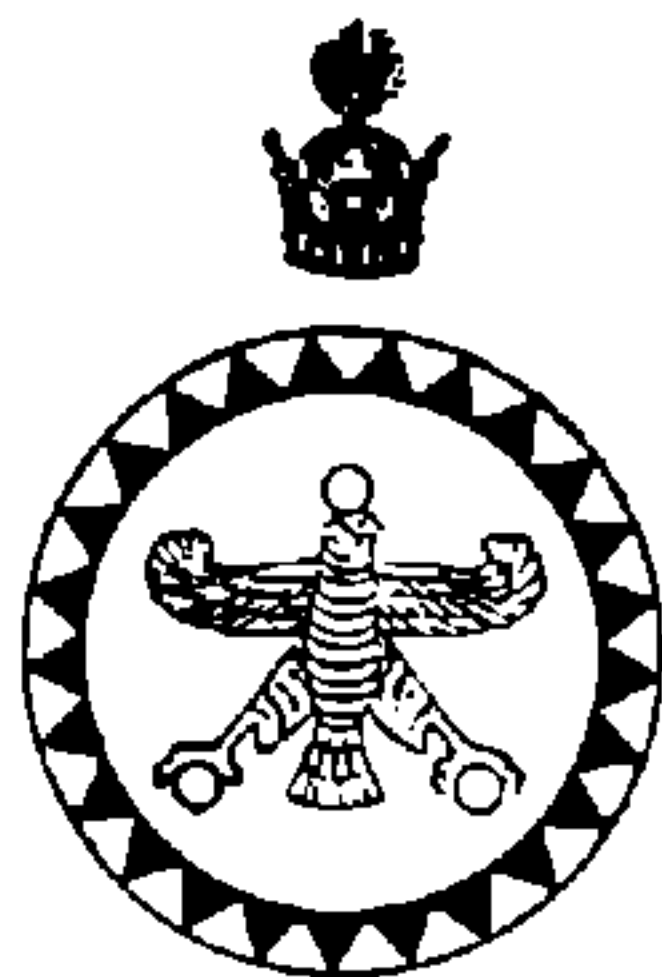




فرمانهای شاهنشاهان بهخامنه‌ی



فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی

که بزبان آریائی (پارسی باستان) نوشته شده است

تألیف رالف نورمن شارپ

استاد یار پارسی باستان و پهلومی در دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی شیراز

The Reverend Ralph Norman Sharp, M. A. Cantab.,
Assistant Professor of Old Persian in
Pahlavi University, Shiraz.

این کتاب از طرف شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی بمناسبت برگذاری
جشن بیست و پنج قرن بنیاد گذاری شاهنشاهی ایران انتشار یافته است

پارسی باستان

پارسی باستان که مورد بحث این کتاب است زبانی است که با خط میخی مخصوصی بنام میخی پارسی نوشته شده ، و نمونه آن در کتیبه های شهریاران هخامنشی در عرض سیصد سال از زمان سلطنت آریارمن نوه هخامنش تا زمان داریوش سوم بکار برده میشد ، یعنی از حدود ششصد سال پیش از میلاد تا سال ۳۳۰ پیش از میلاد ، هنگامی که این سلسله در اثر غلبه و استیلای اسکندر مقدونی منقرض شد ، و در نتیجه خط پارسی باستان نیز متروک و مهجور گردید . این زبان قدیمترین مأخذ و ریشه زبان فارسی کنونی است ، و خود یکی از شعبات زبانهای متعددی است ، که از یک سرچشمه بسیار قدیمی بنام « هند و اروپائی » گرفته شده است .

پارسی باستان ، زبان اوستائی ، سانسکریت ، یونانی همه زبانهای هستند که ، چون از یک اصل مشتق شده ، در قواعد صرف و نحو و ترتیب و ترکیب و تلفظ با هم شباهت زیادی دارند .

کتیبه های خط میخی پارسی بر لوحه های زرین و سیمین و سنگی و گلی و در کمر کوهها و روی ظروف سنگی بنام آریارمن - ارشام - کورش - داریوش کبیر - خشایارشا - اردشیر اول - داریوش دوم - اردشیر دوم و اردشیر سوم در ایران و ترکیه و مصر پیدا شده و در موزه های ایران و لندن و پاریس و برلین و لندن گراد موجود است ، و موضوعات جالب توجهی راجع بوقایع تاریخی ، و فتوحات جنگی ، و احداث کاخهای سلطنتی ، و نام کشورهای که این شاهنشاهی را تشکیل میداده ، و سجایای اخلاقی شهریاران هخامنشی از این کتیبه ها بدست آمده است .

بعلاوه از همین کتیبه ها کلمات و اصطلاحات و طرز تشکیل جملات پارسی باستان معلوم و مفهوم میشود ، و چون اکثر کتیبه ها ، علاوه بر متن پارسی باستان ، ترجمه آن بزبانهای عیلامی و بابلی منقوش شده ، با تطبیق و مقایسه این سه زبان بسیاری از شبهات و ابهامات رفع شده است .

تا اواخر قرن هیجدهم خط میخی بکلی مجهول مانده بود . ولی در سال ۱۸۰۲ دانشمند آلمانی بنام گروتفند (Georg Friedrich Grotefend 1775-1853) بیافتن ده علامت خط پارسی باستان موفق گردید ، و در سال ۱۸۳۷ یکی از افسران انگلیسی بنام راولین سن (Sir Henry Creswicke Rawlinson. 1810-1895) ، که مقیم کرمانشاه بوده است ، کلیه علامات خط مزبور را کشف کرده ، ترجمه کامل کتیبه بزرگ داریوش کبیر را در بیسنون بانجمن آسیائی سلطنتی (Royal Asiatic Society) در لندن تسلیم کرد . ده سال بعد پس از یک تجدید نظر (راولین سن) ترجمه قطعی آن کتیبه را که از هر حیث معتبر شناخته شد طبع و منتشر نمود . در سال ۱۸۵۱ نیز ترجمه ۱۱۲ سطر از متن بابلی کتیبه بیستون را بچاپ رسانید (۱) و مستشرقین از آن پس با تطبیق متن پارسی باستان با ترجمه های عیلامی و بابلی که در بسیاری از جاها موجود است ، توانسته اند مطالبی که با آن دو خط نوشته شده و مفاهیم آن دو زبان را مکشوف سازند .

(۱) برای اطلاع بیشتر از مساعی دانشمندان جهت خواندن خطوط میخی بصفحه ۲۵۳ جلد اول کتاب تمدن هخامنشی تألیف آقای علی ساسی چاپ شیراز سال ۱۳۴۱ مراجعه شود .

خط میخی پارسی از چپ بر راست ، بترتیبیکه در سانکریت متداول است ، نوشته میشود ، و دارای ۳۶ علامت

است بقرار ذیل :

𐬀 (آ با ا) 𐬁 (ئی با ی) 𐬂 (او با او) 𐬃 (ک) 𐬄 (ک) 𐬅 (ک) 𐬆 (ک) 𐬇 (خ)
𐬈 (ک) 𐬉 (ک) 𐬊 (ج) 𐬋 (ج) 𐬌 (ج) 𐬍 (ج) 𐬎 (ت)
𐬏 (ث) (tha) 𐬐 (ثُر) (thra) (۱) 𐬑 (د) 𐬒 (د) 𐬓 (د) 𐬔 (د) 𐬕 (ن)
𐬖 (پ) 𐬗 (پ) 𐬘 (پ) 𐬙 (پ) 𐬚 (پ) 𐬛 (م) 𐬜 (م) 𐬝 (م)
𐬞 (و) 𐬟 (و) 𐬠 (و) 𐬡 (و) 𐬢 (و) 𐬣 (و) 𐬤 (و) .

همه این علامات ، باستثناء سه حرف صدادار 𐬀 𐬁 𐬂 ، حکم هجائی دارد ، زیرا که هر کدام دارای فتحه یا کسره یا ضمه میباشد .

از این ۳۳ علامت هجائی ۲۲ دارای فتحه است یعنی :

𐬀 (ک) 𐬁 (خ) 𐬂 (ک) 𐬃 (ج) 𐬄 (ج) 𐬅 (ت) 𐬆 (ت)
𐬇 (ثُر) 𐬈 (د) 𐬉 (د) 𐬊 (پ) 𐬋 (پ) 𐬌 (م) 𐬍 (م)
𐬎 (و) 𐬏 (و) 𐬐 (و) 𐬑 (و) 𐬒 (و) 𐬓 (و) 𐬔 (و) .

چهار علامت هجائی دارای کسره است یعنی :

𐬕 (ج) 𐬖 (و) 𐬗 (م) 𐬘 (و) .

هفت علامت هجائی دارای ضمه است یعنی :

𐬁 (ک) 𐬂 (ک) 𐬃 (ک) 𐬄 (ت) 𐬅 (ت) 𐬆 (ن) 𐬇 (و) .

(۱) عقیده باستان شناسان در مورد تلفظ هجای 𐬁 مختلف است . کلمات واسامی پارسی باستان که شامل این هجا بوده ، چون بخط عیلامی و یا بابلی برگردانیده شده ، هجای مذکور را با دو (س) نوشته اند ، بنابراین تصوّر می رود که یک نوع حرف صفیری متحدی موجود بوده که برای آن علامت (ss) را برگزیده اند .

ولی نباید این تعویض را قطعی دانست زیرا بطور مثل در عیلامی حرف (واو) موجود نیست و بجای آن برای کلمات پارسی باستان که با (واو) شروع میشود ، مانند 𐬀 𐬁 𐬂 𐬃 𐬄 𐬅 (ویشناس) حرف (میم) بکار برده میشود ، اما نباید از فقدان حرف (واو) در خط عیلامی استنباط کرد که پارسی باستان هم فاقد صدای (واو) بوده .

بعلاوه چون تعویض 𐬁 را بزبان یونانی و عبری معاصر در نظر میگیریم می بینیم که تلفظ آن دیگرگون بوده چنانکه از این کلمه ثابت میشود : 𐬀 𐬁 𐬂 𐬃 𐬄 𐬅 (xsassapāva) ، یعنی شهربان یا استاندار در یونانی σατράπης (satrapēs) و در عبری کتاب اتر אֲרַב־רְפָּנִים (axasdarpenim) است یعنی 𐬁 بعدای (تر) (tra) و یا (در) (dra) تعویض گردید و اینها حروف صفیری نمیباشد .

و نیز کلمه 𐬀 𐬁 𐬂 𐬃 𐬄 𐬅 (Artaxsassa) ، یعنی اردشیر ، در نقش رستم پانصد سال بعد از ایام هخامنشیان در 2222 2222 (Artaxsatr) حجاری شده . احتمال قوی دارد که تلفظ این اسم شاهی در ایام ساسانیان از تلفظ اصلی که در ایام هخامنشیان متداول بوده چندان فرق نداشت بلکه صحیح هم بوده . بنابراین در این کتاب (ثُر) (thra) برای 𐬁 ، که هم در کتیبه اردشیر دوم هخامنشی مکتوف در همدان دو مرتبه 𐬀 (ث ر) بجای 𐬁 نوشته شده ، بکار برده میشود .

تمام علامتهای پارسی باستان بطور افقی یا عمودی رسم میشده و هفده تا از آنها نیز دارای یک یا دو زاویه قائمه بوده. تمام کلمات توسط یک نوع علامت ممیزه که باین شکل است ، از همدیگر جدا میشده ، ولی در بعضی از کتیبه های کوچک این قاعده رعایت نشده است ، و بجز همین علامت ممیزه علامتهای موّرب چنانکه در خطّهای عیلامی و بابلی موجود است دیده نمیشود .

علاوه بر ۳۶ علامت فوق چند علامت نموداری (Idéogrammes) ، هر کدام یک اختصار یکی از کلمات زیر بوده ، بمنظور صرفه جوئی در جائیکه صفحه کتیبه محدود بود ، بکار میرفت ، یعنی :

𐎧𐎡𐎴 (بومیش) - زمین . 𐎧𐎡𐎴 (خشای ثی ئی) - شاه . 𐎧𐎡𐎴 (بگگ) - خدا . 𐎧𐎡𐎴 (دهباوش) - کشور . 𐎧𐎡𐎴 (اهورازدا) . 𐎧𐎡𐎴 (اهورازداها) . (حالت اضافه این اسم است) .

مخترعین خطّ میخی پارسی بنظر بعضی از علامتهای ساده خطّ عیلامی را مورد استفاده قرار دادند ولی تلفظ کاملاً متفاوتی برای آنها قائل شدند . مثلاً :

علامت 𐎧𐎡𐎴 در عیلامی (کک) خوانده میشد و در فارسی باستان (پ)

علامت 𐎧𐎡𐎴 در عیلامی (پ) خوانده میشد و در پارسی باستان (کک)

علامت 𐎧𐎡𐎴 در عیلامی (پ) خوانده میشد و در پارسی باستان (ر)

علامت 𐎧𐎡𐎴 در عیلامی (سو) خوانده میشد و در پارسی باستان (د)

حرف صدادار 𐎧𐎡𐎴 (آ یا آ) در وسط یا آخر کلمات صدای آ میدهد چونکه فتحه هجای پیشی در آن ادغام میگردد ، ولی در اول کلمات ممکن است صدای الف مدّ دار یا فتحه بدهد . مثال :

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (آتر) - آتش 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (آقر) - اندر .

همچنین حرف صدادار 𐎧𐎡𐎴 (او یا اُ) ممکن است بدو طریق تلفظ شود . مثال :

𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (پسر) . 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (بومیش) - زمین .

تلفظ بعضی از کلمات با مراجعه و تطبیق با زبانهای دیگر هند و اروپائی معین میشود .

وقتی که حرف صدادار 𐎧𐎡𐎴 (ئی) در وسط کلمه ای قرار گیرد در صورت امکان هجای مکسوری جلو آن نوشته می شود . مثال :

𐎧𐎡𐎴 (ج) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (جیوا) - زنده باش ! 𐎧𐎡𐎴 (د) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (دیدا) - دژ . دیوار .

𐎧𐎡𐎴 (م) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (میث) - بدی . 𐎧𐎡𐎴 (و) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (وسم) - همه .

بهمان طریق وقتی که حرف صدادار 𐎧𐎡𐎴 (او) در وسط کلمه ای قرار گیرد در صورت امکان هجای مضمومی قبل از آن نوشته می شود . مثال :

𐎧𐎡𐎴 (ک) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (کوش) - حبشه . 𐎧𐎡𐎴 (گ) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (گوگود) - سفد .

𐎧𐎡𐎴 (ت) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (تووم) - تو . 𐎧𐎡𐎴 (ن) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (نورم) - اکنون .

𐎧𐎡𐎴 (م) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (مؤذرائی) - مصر . 𐎧𐎡𐎴 (ن) 𐎧𐎡𐎴 𐎧𐎡𐎴 (کوروش) - کورش .

و تیکه هجاهای مکسور و یا مضموم مطابق امثله فوق جلو حروف مصوت همصدا قرار گیرد صداهای این دو علامت درهم ادغام گشته و جداگانه تلفظ نمیشود .

هنگامی که هجای مفتوحی قبل از حرف صدادار آ درآید فتحه آن غالباً شنیده نمیشود .

مثال : $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (نی یاک) - جد . $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (شی یاتیش) - شادی .

ولی اسمی مثل $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (پیش پیش) ، چون درحالت اضافه است ، فتحه آ شنیده میشود .

مثال : $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (پیش پ پیش) - پسر پیش پیش .

چون هجای مفتوحی قبل از حرف صدادار آ قرار گیرد گاهی فتحه آن شنیده میشود .

مثال : $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (ی ووی یا) - ترعه . $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (رُوج) - روز .

گاهی برعکس صدای فتحه حذف میگردد مثال : $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (ثروشا) - شوش .

اسمی مثل $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (کوروش) ، چون درحالت اضافه است ، فتحه آن ظاهر شده ، اینطور

نوشته میشود : $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (کوروش) .

زمانی که هجای مفتوحی جلو حرف صدادار آ واقع گردد ، چون این دو صدا بهم شبیه است ، در یکدیگر

ادغام میشود . معمولاً بکلمات مضموم بحرف صدادار آ هجای آ (ی) اضافه میگردد ، مانند واژه $\text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (نئی)

بمعنی نه ، و علت این امر آنست که کاتبان این خط کلمات را همانطور که می شنیدند می نوشتند . بنابراین چون

آ در این موارد با تأکید ادا میشده ، بدنبال آن صدای هجای آ بگوش میرسیده است . لیکن چنانچه پسوندی بچنین

کلمه ای افزوده شود معمولاً هجای آ حذف میگردد ، مانند $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (نئی مئی) - نه از آن من .

بهمان علت بکلماتی که با حرف صدادار آ (او) منتهی میشود هجای آ (و) اضافه میگردد .

مثال : $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (ه او و) - او . ولی در اینجا نیز چون پسوندی بان کلمه متصل گردد آ حذف

میشود ، مانند $\text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (ه و دیش) - او ایشانرا .

حرف صدادار مرکب (Diphthongs) از این قرار است : $\text{آ} \text{آ}$ و $\text{آ} \text{آ}$

مثال : $\text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (آئی و) - بک . $\text{آ} \text{آ} \text{آ}$ (دهیاوش) - کشور .

اسمها

در صرف و نحو پارسی باستان اسمها دارای سه نوع یعنی مذکر و مؤنث و خنثی، و سه صیغه یعنی مفرد

و تشبیه و جمع ، و هشت حالت بشرح زیر میباشد :

(Nominatif)

۱ - حالت فاعلی

(Accusatif)

۲ - حالت مفعولی صریح

(Génitif)

۳ - حالت اضافه (ملکی)

(Datif)

۴ - حالت مفعولی غیر صریح

(Ablatif)

۵ - حالت مفعول عنه (فرهنگ حیم ص ۹۰۴)

(Instrumental)

۶ - حالت مفعول معه

(Locatif)

۷ - حالت مفعول فیه

(Vocatif)

۸ - حالت ندا .

هر اسمی که حالت فاعلی مفرد آن با هجای مفتوح ختم شود مذکر و یا خنثی است باستثناء یک اسم یعنی

كأء ٱء ٱء (ویش) - کاخ - خاندان سلطنتی ، که مؤنث است .

مثالهای زیر حالت مختلف یک اسم ، و تغییراتی را که در آن حاصل میشود روشن میسازد .

حالات اسم مفرد از این قرار است :

كـ ٱـ ٱـ ٱـ ٱـ (مَرْتَى) - مرد

حالت فاعلی

كـ ٱـ ٱـ ٱـ ٱـ (مَرْتَى) - مؤنث

حالت مفعولی صریح

كـ ٱـ ٱـ ٱـ ٱـ (مَرْتَى هِیَا) .

حالت اضافه

حالت مفعولی غیر صریح

كـ ٱـ ٱـ ٱـ ٱـ (مَرْتَى یا)

حالت مفعول عنه

حالت مفعول معه

حالت ندا

كـ ٱـ ٱـ ٱـ ٱـ (هُكْمَتَانِ نَبِی) - در همدان .

حالت مفعول فیه

این حالت اخیر الذکر دارای چند استثنا است چون كـ حذف گردیده پسوند ٱـ بعد از كـ بکلمه اضافه

میشود . مانند : كـ ٱـ ٱـ ٱـ (دَسْتِ یا) - در دست .

كـ ٱـ ٱـ ٱـ (دُوُورِ یا) - دم در .

كـ ٱـ ٱـ ٱـ (دَرَّتَنْ یا) - درخشم .

حالات اسم جمع از این قرار است :

كـ ٱـ ٱـ ٱـ (مَرْتَى یا) - مردان - مردان را .

حالت فاعلی

حالت مفعولی صریح

كـ ٱـ ٱـ ٱـ (مَرْتَى یا نام) .

حالت اضافه

حالت مفعولی غیر صریح

كـ ٱـ ٱـ ٱـ (مَرْتَى نِی بِش) .

حالت مفعول عنه

حالت مفعول معه

كـ ٱـ ٱـ ٱـ (مَا دَنْی شُوا) - در میان مادیان .

حالت مفعول فیه

اکثر اسمهای خنثی در حالت فاعلی و نه فقط در حالت مفعولی صریح مفرد با $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (اَم) ختم میشود :
مانند : $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (یانَم) - برکت . $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (داتَم) - قانون .
 $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (اَزْدَتَم) - نقره . $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (دَرَنی یَم) - طلا .
ولی چند اسم خنثی دیگر است که مثل اسمهای مذکر با هجای مفتوح ختم میشود .
مانند : $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (رَوُت) - رودخانه .
هراسمی که حالت فاعلی مفرد آن با $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ ختم میشود مؤنث میباشد بجز چند استثناء .
مثل : $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (پِتا) - پدر . $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (نَها) - نوه . $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (پراتا) - برادر .

حالات اسم مفرد مؤنث بقرار زیر است :

حالت فاعلی	$\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (تَ وُما) - خانواده .
حالت مفعولی صریح	$\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (تَ وُما م) .
حالات اضافه ، مفعول غیر صریح ، مفعول عنه و مفعول فیه با افزودن $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ تشکیل میشود .	$\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (تَ وُما یا) .
حالات جمع مطابق با اسمهای مذکر میباشد بجز در حالت مفعول فیه که کمی فرق دارد و پسوند $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (او وا) به آن اضافه میگردد مثل $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (مَشْکائُوا) - بر روی مشکها .	

اسمهایی که با $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ تمام میشود در کتیبه های پارسی باستان محدود بچند کلمه بوده و حالات مفرد آنها بقرار زیر است :

حالت فاعلی	(اینگونه اسمها معمولاً با افزودن هجای $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ درست میشود) .
حالت مفعولی صریح	$\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (بُوْمِش) - زمین . $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (بُوْمِیم) .
حالت اضافه	$\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (بُوْمَ نِش) .
حالت مفعولی غیر صریح	
حالت مفعول فیه	$\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (بُوْمِ یا) .

تفاوت در نوشتن و خواندن حالات فاعلی و اضافه فوق را باید در نظر داشت .
اسمها از این قبیل در هر سه نوع موجود و بیک طریق است .
مثال : $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (پَسْتِش) - سرباز پیاده پا که مذکر است .
 $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (شِ یا تِش) - شادی که مؤنث است .
 $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (مَسْکِن) - مسکن - کاخ که خنثی است .

عده اسمهایی که با $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ ختم میشود نیز محدود بوده حالات مفرد آنها از این قرار است :

حالت فاعلی	(با اضافه $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$) $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (بای رُوْش) - بابل .
حالت مفعولی صریح	$\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ - $\text{ـ} \text{ا} \text{ا}$ (بای رُوْم) .

حالت اضافه
حالت مفعولی غیر صریح { ۲۲ < ۲۱ = ۲۰ = ۱۹ (با بی رُوْش) .

حالت مفعولی فیه ۲۳ - ۲۲ < ۲۱ = ۲۰ = ۱۹ (با بی رُوْش) .

(ولی حالت مفعول فیه کلمه ۲۲ < ۲۱ = ۲۰ = ۱۹ (گائو) که بمعنی « جا » است ۲۳ - ۲۲ < ۲۱ = ۲۰ = ۱۹)

(گائوا) میشود .) باز باید بطرز تحریر و تلفظ حالات فاعلی و اضافه این کلمه توجه نمود که ، باوجود شباهت ، اختلاف جزئی در تحریر و تلفظ آنها مشاهده میشود .

حالات جمع اینگونه اسمها که در کتیبه ها موجود است از این قرار است :

حالت فاعلی
حالت مفعولی صریح { ۲۴ - ۲۳ < ۲۲ = ۲۱ = ۲۰ (دَهِیاوْ) کشورها - کشورها را .

حالت اضافه ۲۲ - ۲۱ < ۲۰ = ۱۹ (دَهِیونا م) .

حالت مفعول فیه ۲۳ - ۲۲ < ۲۱ = ۲۰ = ۱۹ (دَهِیوشووا) .

اسمها از این قبیل نیز در هر سه نوع موجود است .

مثال : ۲۲ < ۲۱ = ۲۰ (مَگوش) - مع که مذکر است .

۲۲ < ۲۱ = ۲۰ (تَنوش) - تن که مؤنث است .

۲۳ - ۲۲ < ۲۱ = ۲۰ (داروْ) - چوب که خنثی است .

صفات

تعداد صفاتی که در کتیبه های پارسی باستان بکار رفته بیکصد میرسد . بجز چند صفت بقیه باهجای مفتوح ختم میشود و صفات در تمام حالات با اسمهایی که وصف میکنند مطابقت دارد .

مثال اول - حالت مفعولی صریح مفرد ۲۱ < ۲۰ = ۱۹ < ۱۸ = ۱۷ (تَرْتی م)

دَرُوْجَم) - مرد دروغگوئی را . از مثال فوق معلوم میشود که اسم و صفت آن هردو در حالت مفعولی صریح مفرد بوده و هجای ۲۱ - بعلامت این حالت با آنها افزوده شده است .

مثال دوم - حالت مفعول مع جمع ۲۲ < ۲۱ = ۲۰ = ۱۹ < ۱۸ = ۱۷ < ۱۶ = ۱۵ < ۱۴ < ۱۳ < ۱۲ < ۱۱ < ۱۰ < ۹ < ۸ < ۷ < ۶ < ۵ < ۴ < ۳ < ۲ < ۱

(هدا : کَمَن نی بیش : اَسَ بازئی بیش) - باسواران کم . در این مثال نیز واضح است که صفت واسم هردو دارای یک حالت بوده و ۲۲ < ۲۱ = ۲۰ (نی بیش) بعلامت حالت مفعول مع جمع بهر دو کلمه اضافه شده است .

در مثالهای بالا هردو اسم مذکر است ولی وقتی که اسم مؤنث باشد صفت آن موصوف نیز مؤنث میشود .

مثال : ۲۳ < ۲۲ = ۲۱ = ۲۰ < ۱۹ < ۱۸ = ۱۷ < ۱۶ < ۱۵ < ۱۴ < ۱۳ < ۱۲ < ۱۱ < ۱۰ < ۹ < ۸ < ۷ < ۶ < ۵ < ۴ < ۳ < ۲ < ۱ (دَهِیاوْش : نَ نی با) - کشور زیبا .

چون ۲۲ < ۲۱ = ۲۰ < ۱۹ < ۱۸ = ۱۷ < ۱۶ < ۱۵ < ۱۴ < ۱۳ < ۱۲ < ۱۱ < ۱۰ < ۹ < ۸ < ۷ < ۶ < ۵ < ۴ < ۳ < ۲ < ۱

مفرد است ۲۳ اضافه میشود . بهمان طریق وقتی که این دو کلمه در حالت مفعولی صریح مفرد باشد اینطور نوشته میشود :

۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰ (دهایوم و نون با هم) که آشوب نیز با زاید که هم از لحاظ حالت وهم از حیث نوع این دو کلمه مطابقت دارد .
 همانطوریکه در زبان پارسی باستان اسمهایی وجود دارد که با حرف صدادار (ا) ختم میشود صفتی نیز هست که با همان حرف تمام میگردد . مثلاً این دو کلمه صفت و موصوفه در حالت مفعول و مفعول به بفرجه بودم بدین طریق نوشته و تلفظ میشود : ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ (یوشم) : ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ زمین آشفته را .
 صفتی که با حرف صدادار (ا) تمام میشود بسیار معدود است و این دو کلیه در حالت فاعلی جمع میباشد .
 ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ (پرووا : خشای نی با) - شاهان پیشین .

بدها
قیدها

در کتیبه‌های پارسی باستان محدودی قید مختلف وجود دارد . و در کتیبه شمشه و در کتیبه بانه یک قسم آن که مانند فارسی امروزی با صفت فرقی ندارد و از صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خشی ساخته میشود چنین است : ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ (اهرم) - بعداً .
 عده قیدهائی که با صفت فرق ندارد در کتیبه‌های پارسی باستان در حدود پانزده است .
 مثال از فارسی امروزی : او دارای خط خوبی است (صفت) او خوب می نویسد (قید) .
 نوع دیگری مانند حالت مفعول فیه با ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ تمام میشود .
 مثال : ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ (اشن نی) - نزدیک . ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ (دورنی) - دور .

طریق دیگری با افزودن ۱۱۱ حاصل میشود مثلاً ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ (اودا) - اینجا .
 ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ (وینهاد) - همیشه . (ل) : ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰

اعداد

در کتیبه‌های میخی پارسی اعداد غالباً بصورت ارقام نوشته میشود و ترتیب آنها از این قرار است .
 یک میخ عمودی علامت عدد یک است . دو میخ کوچک عمودی یکی بالای دیگری علامت عدد دو است . همیشه کوچکترین عدد طرف راست نوشته میشود . بنابراین عدد سابعین بدین طریق نوشته میشود پنج باین طریق ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ (ه ه ه) که در بسیاری از جاهای خط پارسی باستان بکار رفته است . بنابراین این علامت ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ عدد پانزده خوانده میشود .
 دو زاویه قائمه کوچک یکی بالای دیگری علامت عدد بیست است . بنابراین این علامت ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ عدد پنجاه خوانده میشود ، و دو میخ افقی که نوک آنها مقابل یکدیگر است ، و بالای یک میخ عمودی واقع شده ، علامت عدد صد میباشد .
 ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰ (چهل) : ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰

از اعداد اصلی (Nombres cardinals) که با حروف نوشته میشود فقط عدد یک موجود است .
یعنی ۱ - ۱۳ - ۱۴ (ائو) - یک .

از اعداد وصفی (Nombres ordinals) سه تا در کتبه‌ها دیده میشود یعنی :

۱ - ۱۳ - ۱۴ = ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ (دووی تی ی) - دومین .

۱ - ۱۳ - ۱۴ = ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ (نری تی ی) - سومین .

۱ - ۱۳ - ۱۴ = ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ (نوم) - نهمین .

ضمائر

ضمائر در پارسی باستان دارای اقسام مختلف بشرح زیر بوده است : شخصی، موصولی، اشاره‌ای، غیرمشخص
ضمائر شخصی بدو قسمت منفعل و متصل، چنانکه در فارسی کنونی هم مرسوم است، منقسم میشود .

ضمائر شخصی منفعل از این قرار است :

اول شخص مفرد

۱ - ۱۳ - ۱۴ = ۱۱۱ (ادم) - من .

حالت فاعلی

۱ - ۱۳ - ۱۴ = ۱۱۱ (مام) - مرا .

حالت مفعولی صریح

در حالت منفی با پیشوند ۱۱ = (ن فی) ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ (ما) نوشته میشود یعنی ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ = (ن فی ما)

- نه مرا .

۱۱۱ = ۱۱۲ - (منا) - از آن من - به من .

{
حالت اضافه
حالت مفعولی غیر صریح

دوم شخص مفرد منفعل

۱ - ۱۳ - ۱۴ = ۱۱۱ (توو) ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ (تووم) - تو

حالت فاعلی

۱ - ۱۳ - ۱۴ = ۱۱۱ (تووام) - ترا

حالت مفعولی صریح

سوم شخص مفرد منفعل

حالت فاعلی ۱ - ۱۳ - ۱۴ = ۱۱۱ (ه و و) ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ (ه و و م) - او و گاهی معنی این میدهد .

اول شخص جمع منفعل

۱ - ۱۳ - ۱۴ = ۱۱۱ (ویم) - ما .

حالت فاعلی

۱ - ۱۳ - ۱۴ = ۱۱۱ (اماخم) - از آن ما .

حالت اضافه

ضمائر شخصی متصل از این قرار است:

اول شخص مفرد

حالت اضافه

{ < ۱۲ ۴ ۱۲ - ... (مَ نِی) .

حالت مفعولی صریح

مثال : < ۱۲ ۴ ۱۲ - ۱۲ ۳ ۱۲ = ۱۲ ۴ ۱۲ (بِتَمَّ نِی) - پدرم .

حالت مفعول عنه

< ۱۲ - ۱۲ ۳ ۱۲ (هِجَا) مَ - (از) من .

دوم شخص مفرد متصل

حالت اضافه

{ < ۱۲ ۴ ۱۲ = ... (تَ نِی)

حالت مفعولی غیر صریح

مثال : < ۱۲ ۴ ۱۲ = ۱۲ ۳ ۱۲ - ۱۲ ۳ ۱۲ = ۱۲ ۴ ۱۲ (اَدَّتَ نِی : آزدا : بواتی)

آنکاه بتو معلوم میشود .

سوم شخص مفرد متصل

حالت مفعولی صریح

{ < ۱۲ ۴ ۱۲ > ... (شِیم) .
< ۱۲ ۴ ۱۲ = ... (دِیم) .

مثال : < ۱۲ ۴ ۱۲ = ۱۲ ۳ ۱۲ - ۱۲ ۴ ۱۲ > ۱۲ ۳ ۱۲ > (اَوْدَاشِیم : آگرهای) - آنجا او را گرفت .

مثال : < ۱۲ ۴ ۱۲ = ۱۲ ۳ ۱۲ = ۱۲ ۴ ۱۲ = ۱۲ ۳ ۱۲ > (اَوْنَا دِیم : پَرَبِرَ آسِی) -

آنطور او را پاداش میدهم .

حالت اضافه

{ < ۱۲ ۴ ۱۲ > ... (شَ نِی) .

حالت مفعولی غیر صریح

مثال : < ۱۲ > < ۱۲ ۳ ۱۲ > ۱۲ ۳ ۱۲ > (اَوْنَا شَ نِی : اَلْهَمَّ) - آنطور باو گفتم .

سوم شخص جمع متصل

حالت مفعولی صریح

{ < ۱۲ ۴ ۱۲ > ... (شِیش)
< ۱۲ ۴ ۱۲ = ... (دِیش)

مثال : < ۱۲ > < ۱۲ ۳ ۱۲ > ۱۲ ۳ ۱۲ > (اَدَمَّ شِیش : اَجَنَم) - من ایشانرا زدم .

مثال : < ۱۲ ۴ ۱۲ = ۱۲ ۳ ۱۲ > ۱۲ ۳ ۱۲ > (مَنَا : هَوُ دِیش : فَرَا بَر) -

بمن او ایشانرا ارزانی فرمود .

حالت اضافه

< ۱۲ - ۱۲ ۳ ۱۲ > ... (شام) .

مثال . < ۱۲ > < ۱۲ ۴ ۱۲ > ۱۲ ۳ ۱۲ > < ۱۲ > < ۱۲ ۳ ۱۲ > < ۱۲ ۳ ۱۲ > < ۱۲ ۳ ۱۲ > - ۱۲ ۳ ۱۲ - ۱۲ ۳ ۱۲

(اَدَمَّشام : خَشایِ نِی : آهَم) - من شاه ایشان بودم .

قابل ملاحظه است که غالباً ضمیر متصل به اولین کلمه در جمله اتصال می یابد.

ضمیر موصولی

آنچه از این ضمیر در کتبه های پارسی باستان موجود است. بقرار زیر است :

مفرد

مذکر	مؤنث	خنثی	
حالت فاعلی	حالت فاعلی	حالت فاعلی	حالت فاعلی
$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَی)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (هَ یا)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَی)	
حالت مفعولی صریح	حالت مفعولی صریح	حالت مفعولی صریح	حالت مفعولی صریح
$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَیَم)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ یا م)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَی)	
حالت مفعول معه	حالت مفعول معه	حالت مفعول معه	حالت مفعول معه
	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle$	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle$ (تَیْنا)	

تشبیه

حالت فاعلی	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ یا)
------------	---

جمع

حالت فاعلی	حالت مفعولی صریح	حالت اضافه	مثال
$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ ی نِی)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ ی نِی)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ ی نِی شام)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle \langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ ی نِی شام : دَهِیاو : تَ ی نِی شام : آدَمَ : خَشا ی نِی)
$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ یا)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ یا)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ یا)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle \langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ یا)
حالت مفعولی صریح	حالت مفعولی صریح	حالت اضافه	
$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ ی نِی)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ ی نِی)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ ی نِی شام)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle \langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (تَ ی نِی شام : دَهِیاو : تَ ی نِی شام : آدَمَ : خَشا ی نِی)
			- این کشور هائی (است) که من شاه آنها شدم .
حالت مفعول معه	حالت مفعول معه	حالت مفعول معه	
	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle$	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle$ (تَ ی نِی)	

ضمیر اشاره (این)

مفرد

مذکر	مؤنث	خنثی	
حالت فاعلی	حالت فاعلی	حالت فاعلی	حالت فاعلی
$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (نِی مَ)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (نِی مَ)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (نِی مَ)	
حالت مفعول صریح	حالت مفعول صریح	حالت مفعول صریح	حالت مفعول صریح
$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (نِی مَ)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (نِی مَ)	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle \langle 4 \rangle$ (نِی مَ)	
حالت مفعول معه	حالت مفعول معه	حالت مفعول معه	حالت مفعول معه
$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle$	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle$	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle$	
حالت مفعول فیه	حالت مفعول فیه	حالت مفعول فیه	حالت مفعول فیه
	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle$	$\langle 2 \rangle \langle 3 \rangle$ (اَها یا)	

مثال : -۱۲- <۱- <۲- <۳- <۴- <۵- <۶- <۷- <۸- <۹- <۱۰- <۱۱- <۱۲- <۱۳- <۱۴- <۱۵- <۱۶- <۱۷- <۱۸- <۱۹- <۲۰- <۲۱- <۲۲- <۲۳- <۲۴- <۲۵- <۲۶- <۲۷- <۲۸- <۲۹- <۳۰- (اُونى : اتر : ديدام : قراهجَم) - آنها را دردژ دار زدم .

ضمائر غير مشخص از اين قرار است :

<۱- <۲- <۳- <۴- <۵- (گشجى) - كسى - هر كس .

<۶- <۷- <۸- <۹- <۱۰- <۱۱- <۱۲- <۱۳- <۱۴- <۱۵- (چيش چى) - چيزى .

بعضى از صفات حكم ضمير هم داشته مثل <۱- <۲- <۳- (اُنى ى) - ديگر . حالات اين كلمه از قرار زير است .

مفرَد

مذكّر	مؤنث	خنى	
حالت فاعلى	<۱- <۲- <۳- <۴- <۵- (اُنى ى)	<۶- <۷- <۸- <۹- <۱۰- (اُنى يا)	<۱۱- <۱۲- <۱۳- <۱۴- <۱۵- (اُنى ى)
حالت مفعولى صريح	-۱۲- <۱- <۲- <۳- <۴- <۵- (اُنى يم)	-۱۳- <۱- <۲- <۳- <۴- <۵- (اُنى يام)	
حالت مفعول عنه	<۶- <۷- <۸- <۹- <۱۰- <۱۱- <۱۲- (اُنى ينا)		

مثال : <۱- <۲- <۳- <۴- <۵- <۶- <۷- <۸- <۹- <۱۰- <۱۱- <۱۲- <۱۳- <۱۴- <۱۵- <۱۶- <۱۷- <۱۸- <۱۹- <۲۰- <۲۱- <۲۲- <۲۳- <۲۴- <۲۵- <۲۶- <۲۷- <۲۸- <۲۹- <۳۰- (هجا : اُنى ينا : نُ نى : توتسى) - از ديگرى نى نرسد .

جمع

مذكّر	مؤنث	خنى	
حالت فاعلى	<۱- <۲- <۳- <۴- <۵- <۶- <۷- <۸- <۹- <۱۰- <۱۱- <۱۲- (اُنى ى نى چى)	<۱۳- <۱۴- <۱۵- <۱۶- <۱۷- <۱۸- <۱۹- <۲۰- (اثنى يا)	
حالت مفعولى صريح	<۲۱- <۲۲- <۲۳- <۲۴- <۲۵- <۲۶- <۲۷- <۲۸- <۲۹- <۳۰- (اُنى يا ه)		
حالت مفعول فيه	<۱- <۲- <۳- <۴- <۵- <۶- <۷- <۸- <۹- <۱۰- <۱۱- <۱۲- (اُنى يا ووا)		

مثال : <۱- <۲- <۳- <۴- <۵- <۶- <۷- <۸- <۹- <۱۰- <۱۱- <۱۲- <۱۳- <۱۴- <۱۵- <۱۶- <۱۷- <۱۸- <۱۹- <۲۰- <۲۱- <۲۲- <۲۳- <۲۴- <۲۵- <۲۶- <۲۷- <۲۸- <۲۹- <۳۰- (بَ ثرا : اُنى ى نى چى) - پران ديگر .

مثال : <۱- <۲- <۳- <۴- <۵- <۶- <۷- <۸- <۹- <۱۰- <۱۱- <۱۲- <۱۳- <۱۴- <۱۵- <۱۶- <۱۷- <۱۸- <۱۹- <۲۰- <۲۱- <۲۲- <۲۳- <۲۴- <۲۵- <۲۶- <۲۷- <۲۸- <۲۹- <۳۰- (اُنى يا ه : بگا ه) - خدايان ديگر .

مثال : <۱- <۲- <۳- <۴- <۵- <۶- <۷- <۸- <۹- <۱۰- <۱۱- <۱۲- <۱۳- <۱۴- <۱۵- <۱۶- <۱۷- <۱۸- <۱۹- <۲۰- <۲۱- <۲۲- <۲۳- <۲۴- <۲۵- <۲۶- <۲۷- <۲۸- <۲۹- <۳۰- (اُنى يا ووا : دهيو شووا)

- در کشورهاى ديگر .

یافته بود ، و فعل معلوم داشتن را بکار میبرد ، ولی داریوش کبیر جائی که کشورهای متعدد تابع امپراطوری ایران را نام میبرد میگوید : < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (ثی ما : دهیاو : ادرشی) - « این کشورها را به تصرف خود آوردم ، و فعل وسطی فوق الذکر داشتن را بمعنی جزو دارائی خود ساختن بکار میبرد . مورد استعمال فعل وسطی که در آن فاعل خودش را در نظر داشته ، عملی بنفع یا زیان خود انجام میدهد ، از این چند مثال پیدا است .

مثال ۱ : < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (اؤرمزدام : پتی یاوه یی) - از اور مزدا مدد خواستم .

از این جمله واضح است که داریوش « برای خود » از خدا استمداد کرده است .

مثال ۲ : < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (خشئ نرَم : ه وُو : اگربایتا) - « او سلطنت را گرفت » یعنی بردی مغ تخت رقیب خود کمبوجیه را « برای خود » غصب کرد .

مثال ۳ : < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (وش تاسپ : آیتا : اوم : کارم) - « ویشاسب آن سپاه را برد » یعنی در رأس آن قرار گرفت .

فایده فعل موسوم بوسطی در پارسی باستان این است که بدون استعمال «خود» یا «خویش» از حالت فعل مفهوم میگذرد که فاعل برای خود کاری را انجام میدهد .

افعال در فارسی باستان دو زمان یعنی حال و ماضی دارد ولی گاهی وجه التزامی معنی زمان آینده را میدهد .
مثال :

< ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (تووم : کا : خشای ئی ی : ه ی : اهرم : آهی) - تو که بعداً شاه باشی یا خواهی بود .

در فارسی باستان ، چنانکه در فارسی کنونی متداول است پیشوندهائی در جلو بعضی از افعال قرار گرفته بدان متصل می گردد که مهمترین آنها از قرار زیر است :

(اوی) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (اوی) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ >
 (نی) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (نی) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ >
 (وی) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (وی) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ >
 (اوپ) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (اوپ) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ >
 (پتی) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (پتی) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ >
 (هم) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (هم) < ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ >

اضافه کردن چنین پیشوندهائی بافعال چنانکه از فهرست زیر معلوم میشود معنی آنها را تغییر میدهد :

ریشه فعل اصلی	پیشوند	ترکیب پیشوند با فعل و معنی
< ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (ای) - رفتن	< ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (اتی)	< ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (اتی یا نیش) - عبور کرد .
"	< ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (اوی)	< ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (اوی یا یم) - رفتار کردم .
"	< ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (نیج)	< ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ > (نی جا یم) - دور شدم .

تمام حالات افعال در کتیبه های فارسی باستان موجود نیست ، مثلاً از فعل <ع> 𐎠𐎡𐎹 (آه) - بودن ، فقط حالات منفعا ذیل پیداست :

زمان حال	{	(آمی) - هستم	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
		(آستی) - است	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
		(آتهی) - هستیم	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
		(هتهی) - هستند	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
زمان ماضی	{	(آهم) - بودم	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
		(آه) - بود یا بودند	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
فعل وسطی		(آهتا) - بودند	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
وجه التزامی	{	(آهنی) - باشم	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
		(آهی) - باشی یا خواهی بود	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
		(آهتی) - باشد یا خواهد بود	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹

برای ساختن زمان حال فعل معلوم در پارسی باستان بدین طریق عمل شده است :

پسوند <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> (می) بریشه فعل اضافه شده ، اول شخص مفرد بوجود می آید .

پسوند <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> (هی) بریشه فعل اضافه شده ، دوم شخص مفرد بوجود می آید .

سوم شخص مفرد و جمع هر دو با اضافه کردن <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> (تی) بریشه فعل نشان داده میشود .

علتی که سوم شخص مفرد و جمع بیک شکل دیده شده این است ، که صدای « ن » وقتی که جلو حرفی مانند

« ت » قرار می گرفته نوشته نیشده است ، زیرا گوش کاتب آترا تشخیص نمیداد .

بنابراین <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> (𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹) - میشوند حذف می گردید و از متن عبارت

معلوم میشد که آیا آن فعل دلالت بر یک نفر یا چندین نفر می کرده است .

پس <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> (𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹) - میشود ، و یا میشوند .

برای اول شخص جمع پسوند <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> (مهی) بریشه فعل اضافه میشود . اینک چند نمونه دیگر از

حذف <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> یا <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> در نوشتن کلمات پارسی باستان :

𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 (بَدَک) بجای 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 (𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹) - بنده .

𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 (کَتَنَ ئی) بجای 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 (𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹) - کردن .

یکی از مثالهای بارز حذف <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> در پارسی باستان نام <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> (کَبُوجی ئی) - کمبوجید ،

پسر کورش کبیر است ، زیرا چنانکه از متون عیلامی و بابلی و مورخین یونانی بر میآید این اسم در اصل دارای (م)

بوده است .

در فارسی باستان زمان ماضی افعال معلوم به جلو گذاشتن پیشوند <𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹> (ا) بر ریشه اصلی فعل تشکیل میگردد ،

و برای نشان دادن اول شخص مفرد پسوند أَم (اَم) ، و اول شخص جمع پسوند أَمَّا (ما) بریشه فعل اضافه میشود مثلاً : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (اَبُوْم) - شدم $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (اَكُوْمَا) - کردیم .

ولی در مورد سوم شخص مفرد و جمع پسوندی اضافه نمیشده است زیرا همچنانکه تا با امروز نیز در محاوره معمول است قسمت آخر فعل سوم شخص با تاکید تلفظ نمیگردید پس کاتب آنرا نمی شنیده و نمی نوشته .

بنابراین أَبُو - أَم أَبُو - شد یا شدند ، و ممکن است مفرد و یا جمع باشد .

مثال : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (هُوُوُ : خَشَايَ ثِيَّي : اَبُو)

- او شاه شد .

مثال : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (اَوُّجِي بَا : هَمِي ثِيَّي بَا : اَبُو)

- خوزبها نافرمان شدند .

در ساختن زمان ماضی فعل وسطی مانند فعل معلوم پیشوند أَمَّا جلو ریشه فعل گذاشته میشود ولی برای نشان دادن اول شخص مفرد پسوند أَم (ثِيَّي) اضافه میگردد .

مثال : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (اَبْدَثِي) - پرستش کردم .

برای نشان دادن سوم شخص مفرد و جمع این فعل پسوند أَمَّا (تا) افزوده میگردد .

مثال : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (اَكَّ وُبَا) - گفت یا گفتند .

در وجه امر فعل معلوم دوم شخص مفرد با افزودن پسوند أَم (دَثِي) بریشه فعل درست میشود .

مثال : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (هَادَثِي) - حفظ کن - بیانی !

در این وجه برای سوم شخص مفرد پسوند أَم (تُوُو) به ریشه فعل اضافه میشود .

مثال : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (هَاتُوُو) - حفظ کناد - بپایاد !

برای دوم شخص جمع پسوند أَمَّا (تا) به ریشه فعل اضافه میگردد .

مثال : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (جَنَا) - بزید !

در وجه امر فعل وسطی برای دوم شخص مفرد پسوند أَم (اَو وَا) بریشه فعل افزوده میشود .

مثال : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (هِي پَي وُوَا) - خودت را حفظ کن !

وجه امر نهمی دوم شخص مفرد از ریشه فعل تشکیل و أَم (ما) که مأخذ (میم) نهمی امروزی است ، بصورت جدا گانه ، جلوان نوشته میشود .

مثال : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ (نَهْمِي : ثِيَّي بَام : رَاثَمَام : مَا : اَوْرَدَا) - راه راست را ترک منما !

در وجه التزامی فعل معلوم برای ساختن دوم شخص مفرد پسوند أَم (آهي) و برای سوم شخص

مفرد پسوند أَم (آتِي) بریشه فعل افزوده میشود .

مثال : $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$ $\text{أَمَّا} - \text{أَم} - \text{أَم}$

(بَدَثِي : ثِيَّي مَام : دَبِيْم وُثِي نَاهِي) - اگر این کتیه را به بینی .

لوحه زرین آریارمن شاهنشاه هخامنشی

تاکنون قدیمی‌ترین کتیبه از خط میخی پارسی باستان که کشف شده لوحه زرین آریارمن (حدود ۵۹۰-۶۴۰ ق-م)، جدّ اعلاّی داریوش کبیر، است که بر حسب اتفاق در سال ۱۲۹۹ شمسی مطابق ۱۹۲۰ میلادی در همدان بدست آمده و متعلق بموزه برلین میباشد.

یازده سطر خط میخی پارسی روی این لوحه نقر گردیده است. هرچند یازدهمین سطر مفقود شده، ولی معلوم است چه عبارتی در آن نوشته شده است. در همان سال لوح زرین دیگری، دارای چهارده سطر بهمان خط، بنام ارشام پسر و جانشین آریارمن در همدان بدست آمد، و گویا در مجموعه عتیقات آقای مارسل ویدال موجود است.

بعضی از محققین و باستان‌شناسان معتقدند که این لوحه، ولوحه زرین ارشام، و بسیاری نفائس و اسناد شاهان سلف را کوروش کبیر پس از فتح همدان از فارس بدانجا منتقل کرد، تا در خزانه و کاخ سلطنتی آنجا نگاهداری شود. بعضی از دانشمندان در اصالت و اعتبار این دو لوحه تردید کرده تصوّر نموده‌اند، که متعلق بزمان اردشیر دوم هخامنشی (۳۵۹-۴۰۷ ق-م) است، و این پادشاه دستور داده تا این دو لوح را بنام پادشاهان سابق درست کنند، زیرا چنانکه کوروش کبیر ارشام را از سلطنت خلع کرده بود، برادر کوچک اردشیر دوم، که نیز اسم کوروش داشت، بر علیه برادر خود قیام کرده میخواست او را هم از مقام سلطنتی اخراج کند، پس گویا اردشیر برای تأیید و تثبیت حق شاهانه ارشام و آریارمن، که از نیاکان او بودند، چنین لوحهائی بوجود آورد، ولی بدلائل زیر باید این تصوّر را بی‌اساس دانست.

۱- این دو لوح فقط بزبان پارسی باستان نقر گردیده، در صورتیکه لوحهای زرین و سیمین بنام داریوش کبیر ترجمه‌هائی بزبانهای عیلامی و بابلی هم دارند. زیرا در زمان او سلطه پادشاهان پارس شامل آن سرزمینها شده بود، پس باید انتظار کشید که لوحهای شهریاران قبل از داریوش فاقد چنین ترجمه‌هائی باشد.

۲- این دو لوح از خوبی سرزمین پارس و مردمان و اسبان آن تعریف میکند و بغیر از داریوش کبیر که نوه ارشام و نبیره آریارمن بود، و واضحاً عباراتی از کتیبه‌های نیاکان خود نقل مینماید، هیچ یک از سلاطین بعدی چنین تعریفی نکرده‌اند، زیرا سرزمین پارس با تمام محاسنش قسمت قلیلی از آن اراضی وسیعی بود، که بعداً نصیب پادشاهان هخامنشی گردید، و هر قسمت آن امپراطوری بزرگ شکوه و زیبایی مخصوص خود داشته.

۳- در هر دو لوح چون کلمه «اورمزدا» را در حالت اضافه می‌نوشتند فقط هجای «ه» (ه) را علامت آن حالت دانستند، چنانکه سراسر کتیبه بزرگ داریوش کبیر در بیستون همان روش معمول است، در صورتیکه در اکثر کتیبه‌های بعدی، و مخصوصاً در کتیبه‌های اردشیر دوم، چون میخواستند کلمه اورمزدا را در حالت اضافه بنویسند 𐎠𐎡𐎴 (ها) را بموضع «ه» (ه) تنها بان کلمه می‌چسباندند، و این خود دلیل قدمت این دو لوح است.

ع - نه در لوحه آریارمن ، ونه در لوحه ارشام ، ونه در کتیبه بیستون هیچکدام این چهار علامت نموداری
𐎧𐎠𐎧 (شاه) ، 𐎧𐎠𐎧𐎠 (اورمزدا) ، 𐎧𐎠𐎧𐎠𐎧 (کشور) ، 𐎧𐎠𐎧𐎠𐎧 (زمین) استعمال نشده است . در صورتیکه در کتیبه های
پادشاهان متأخر هخامنشی مخصوصاً اردشیر دوم چند مرتبه این چهار علامت در کتیبه هایشان بکار برده شده است .



دریچه سنگی که از یک پارچه سنگ تراشیده شده در کاخ خصوصی داریوش کبیر در تخت جمشید .
یکی از ستونهای کاخ آپادانا پداست.

لوحة آریارمن شاهنشاه هخامنشی

Am H
(آریارمن - همدان)

۱	𐎠 𐎡 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿
۲	𐏀 𐏁 𐏂 𐏃 𐏄 𐏅 𐏆 𐏇 𐏈 𐏉 𐏊 𐏋 𐏌 𐏍 𐏎
۳	𐏏 𐏐 𐏑 𐏒 𐏓 𐏔 𐏕 𐏖 𐏗 𐏘 𐏙 𐏚 𐏛
۴	𐏜 𐏝 𐏞 𐏟 𐏠 𐏡 𐏢 𐏣 𐏤 𐏥 𐏦 𐏧
۵	𐏨 𐏩 𐏪 𐏫 𐏬 𐏭 𐏮 𐏯 𐏰 𐏱 𐏲 𐏳
۶	𐏴 𐏵 𐏶 𐏷 𐏸 𐏹 𐏺 𐏻 𐏼 𐏽 𐏾 𐏿
۷	𐐀 𐐁 𐐂 𐐃 𐐄 𐐅 𐐆 𐐇 𐐈 𐐉 𐐊 𐐋
۸	𐐌 𐐍 𐐎 𐐏 𐐐 𐐑 𐐒 𐐓 𐐔 𐐕 𐐖 𐐗
۹	𐐘 𐐙 𐐚 𐐛 𐐜 𐐝 𐐞 𐐟 𐐠 𐐡 𐐢 𐐣
۱۰	𐐤 𐐥 𐐦 𐐧 𐐨 𐐩 𐐪 𐐫 𐐬 𐐭 𐐮 𐐯
۱۱	𐐰 𐐱 𐐲 𐐳 𐐴 𐐵 𐐶 𐐷 𐐸 𐐹 𐐺 𐐻 𐐼 𐐽 𐐾 𐐿

۱ آری یازمن : خشای نی ی : وزرک : خشایث

۲ نی ی : خشای نی یا نام : خشای نی ی : پارسا

۳ : پیش یا پیش : خشای نی ی با : پثر : هخامنیش

۴ با : نها : ناتیی : آری یازمن : خشای نی ی

۵ : نی یم : دهیاوش : پارسا : تایی : آدم : داریا

۶ سبی : هی : او و سها : او ورتنی یا : منا : بگا

۷ : وزرک : او ورتزدا : فرا تر : وشنا : او

۸ رمز داه : آدم : خشای نی ی : نی یم : د

۹ هیاوش : آسی : ناتیی : آری یازمن

۱۰ : خشای نی ی : او ورتزدا : منا : اوستا

۱۱ م : بر تو و

ترجمه

آریارمن شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه درپارس ، پسر پیش پیش شاه ، نو هخامنش . آریارمن شاه گوید :

این کشور پارس که من دارم ، دارای اسبان خوب و مردان خوب (است) . خدای بزرگ اهورمزدا (آنرا) بمن عطا

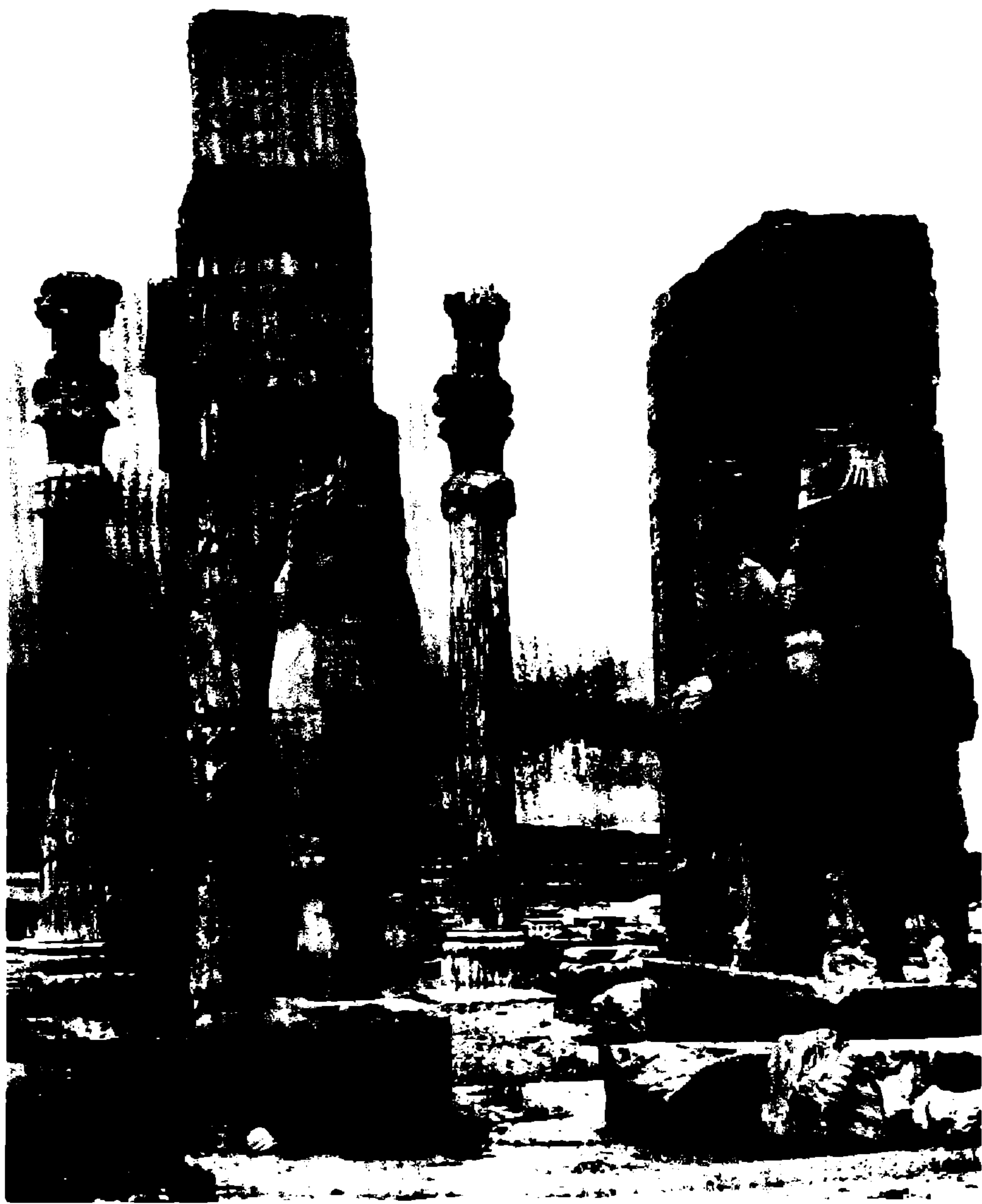
فرمود . بخواست اهورمزدا من شاه در این کشور هستم . آریارمن شاه گوید : اهورمزدا بمن یاری ارزانی فرماید !

در این کتیبه چند اشتباه صرف و نحوی موجود است.

- سطر ۲: بجای 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (پارسا) سیایستی 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (پارس نی ی) - درپارس نوشته شود.
- سطر ۳: اسم 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 نظر باینکه در اینجا درحالت اضافه است «چیش پائیش» تلفظ میشود. در کتیبه داریوش کبیر در یسبون این اسم درحالت اضافه 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (چیش بائیش) نقر گردیده.
- سطر ۴: 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 در آخر کلمه 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 زاید است.
- سطر ۵: بجای 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (تئی) که ختی است سیایستی 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (تئام) که دارای حالت مفعولی صریح مؤنث است نوشته شود چونکه به 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (دهیاوش) که مؤنث است اشاره مینماید.
- سطر ۶: بهمان علت بجای 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (هئی) سیایستی 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (هئیا) که مؤنث است نوشته شود، همابطوریکه صفات 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (اوسیا) و 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (اومرتی یا) مؤنث است.
- سطر ۸: بجای 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (نی یم: دهیاوش) سیایستی 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 𐎧𐎡𐎴𐎠𐎢𐎽𐎢𐎰 (اهیا یا: دهئی ووا) - در این کشور نوشته شود.



عکسی از لوحه زرین ارشام شاهنشاه هخامنشی



مدخل تخت جمشید ، موسوم به « دالان همه کشورها » که خیارشا شاه آنرا بنا نمود .

- ۱ ارشام : خشای نی ی : و ز ر ک : خ
- ۲ شای نی ی : خشای نی یا نام : خ
- ۳ شای نی ی : پارس : آری یارمن : خش
- ۴ آئی نی ی ه یا : پُتر : هخامنشی ی
- ۵ : ناتی : ارشام : خشای نی ی : او
- ۶ رَمَزدا : بگ : و ز ر ک : ه ی : نیش
- ۷ ت : بگا نام : مام : خشای نی ی
- ۸ م : ا کون و ش : ه و و : دهاوم : پ
- ۹ ارسم : منا : فرایز : ت ی : اوکارم
- ۱۰ اووسیم : وشنا : او رَمَزدا ه : نیم
- ۱۱ آم : دهاوم : داربامی : مام :
- ۱۲ او رَمَزدا : پاتوؤ : اتام نیی : و
- ۱۳ نی نم : اتا : نی مام : دهاوم : ت ی
- ۱۴ آدم : داربامی : ه و و : پاتوؤ

ترجمه

ارشام ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه در پارس ، پسر آریارمن شاه ، هخامنشی .
 ارشام شاه گوید : اهورمزدا ، خدای بزرگ ، که بزرگترین خدایان (است) ، مرا شاه کرد . او کشور پارس را
 که دارای مردم خوب و اسبان خوب (است) بمن عطا فرمود . بخواست اهورمزدا این کشور را دارم .
 مرا اهورمزدا بیاید ، و خاندان مرا ، و این کشور را که دارم او بیاید !

در این کتیبه نیز چند اشتباه صرف و نحوی دیده میشود .

سطر ۳ : بجای $\text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣}$ (پارس نی ی) - درپارس نوشته شود .

سطر ۴ : اسم آریارمن میبایستی درحالت اضافه نوشته شود $\text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣}$ (آری یارمن ه یا)

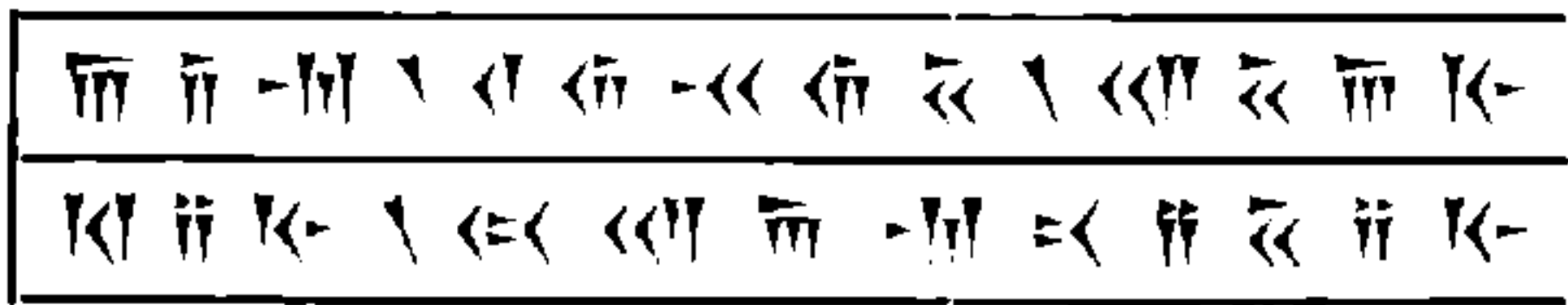
سطر ۵ : بجای $\text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣}$ که درحالت خشی است $\text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣}$ (اووسیم) : اوکارام : اووسیم) میبایستی نوشته شود زیرا که این دو صفت با کلمه $\text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣}$ (ت ی) - کشور را که مؤنث است باید مطابقت کند .

سطر ۱۳ : بهمان علت مذکور در فوق بجای $\text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣}$ (ت ی) میبایستی $\text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣} \text{𐎠𐎡𐎣}$ (ت یام) نوشته شود .

C M
(کورش - مرغاب)

کتیبه کورش، شاهنشاه هخامنشی، در پاسارگاد

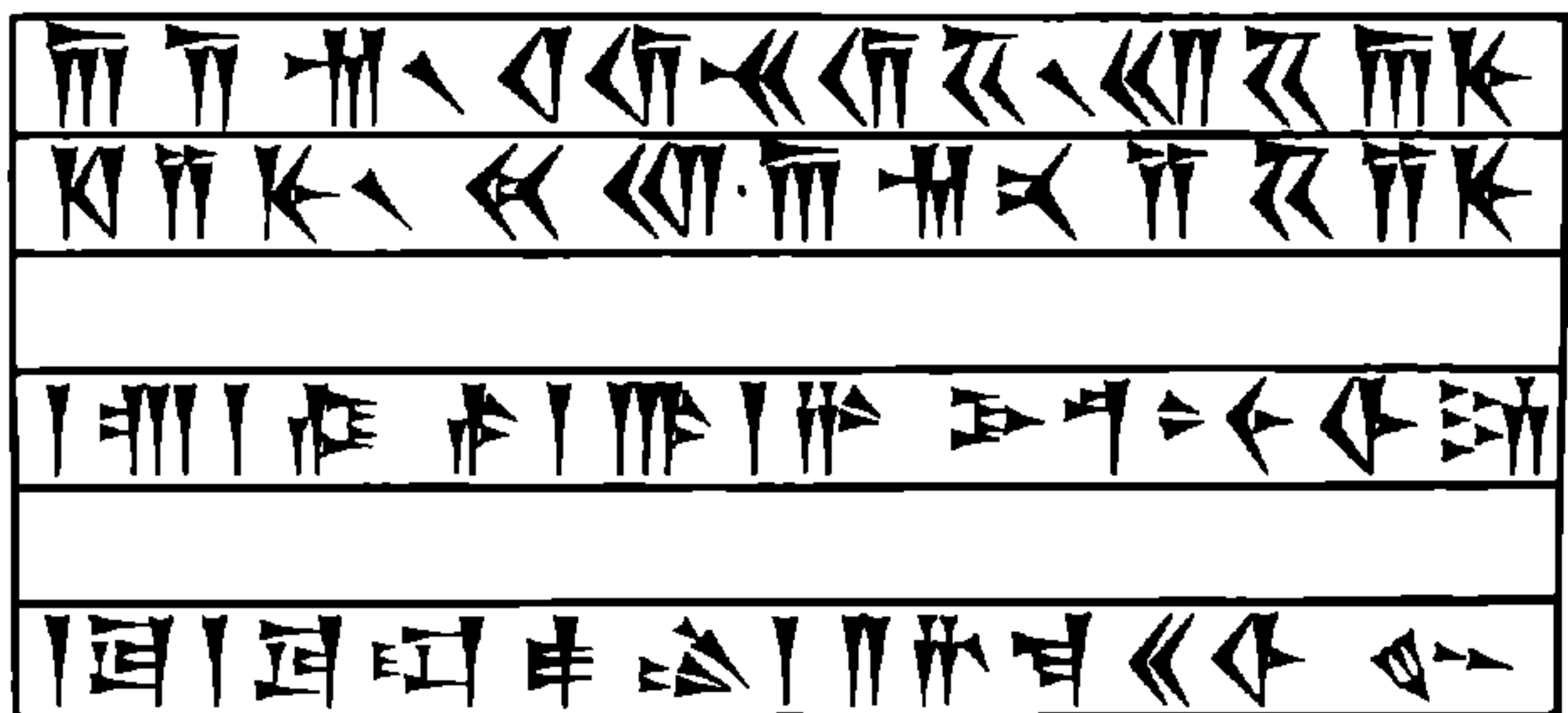
کتیبه دوسطری بخط میخی پارسی بر روی دو جرز سنگی در کاخهای عمومی و خصوصی کورش شاه در پاسارگاد، که در دشت مرغاب واقع شده است، اطمینان میدهد که ابثیه و قصور آن محل بامر کورش احداث گردیده است.



اَدَمَ : کُورُوش : خَشایِ نیِ ی : هَخامنِ شیِ ی

ترجمه : من (هستم) کورش شاه هخامنشی .

در کلمه <𐎠𐎡𐎴𐎠𐎫𐎧𐎺𐎠𐎫𐎧𐎺𐎠> در کتیبه کاخ عمومی یکی از خطهای عمودی هجای <𐎠𐎡> حذف شده، و در کتیبه کاخ خصوصی بجای <𐎠𐎡> در آخر همان کلمه هجای <𐎠𐎡> نفر گردیده است. گویا این اشتباهات دال بر اینست که کاتب با آن خط آشنائی کامل نداشته است. در زیر این دو سطر پارسی باستان یک سطر عیلامی و یک سطر بابلی نیز با همان مضمون منقور شده است.



کتیبه کورش بخط میخی در سه زبان بطوریکه در کاخهای سلطنتی پاسارگاد دیده میشود .

DB
کتیبه داریوش کبیر شاهنشاهی هخامنشی ، در بیستون (داریوش-بیستون)

کتیبه بزرگ داریوش کبیر (۴۸۶-۳۳۱ ق. م.) در سه زبان پارسی باستان - عیلامی - بابلی - که با ارتفاع هفتاد متر بر جبهه کوهی موسوم به بیستون نقر گردیده ، وقایع اولین سالهای سلطنت او ، و فتوحاتیرا که در نوزده جنگ نصیب او شده بود ، مفصلاً ذکر مینماید . طبق گفته « دیودور » مورخ یونانی نام اصلی محل $\epsilon \lambda \lambda \alpha \nu \tau \alpha \nu$ (هگستان) - جای خدا بوده است .

متن پارسی باستان در ۴۱۴ سطر در پنج ستون ، در زیر نقش داریوش و نه نفر نافرمان که آنها را مغلوب و اسیر کرده بود ، قرار گرفته است .

متن عیلامی در ۵۹۳ سطر در هشت ستون ، و متن بابلی در ۱۱۲ سطر در دو نسخه جانبین کوه نقر شده است (۱) . در این کتیبه داریوش کبیر خود را نهمین شاه هخامنشی میخواند . اسامی این نه نفر پادشاه چنین بنظر میآید :
۱ - هخامنش ۲ - چیش پیش بعد از آن دو پسر چیش پیش ۳ - آریارمن و ۴ - کورش جد کورش کبیر . هر کدام از این دونفر سلاله ای از خاندان هخامنشی را تشکیل دادند ، و حوزه فرمانروائی پدر را بین خود تقسیم کرده هر دو شاه قسمتی از آن شدند . از سلاله کورش کبیر سه نفر پادشاه دیگر سلطنت نمودند یعنی ۵ - کمبوجیه ۶ - کورش دوم که بکبیر نامیده شده و ۷ - کمبوجیه دوم ، فاتح مصر . و از سلاله آریارمن دو پادشاه یعنی ۸ - ارشام و بالاخره ۹ - داریوش کبیر .

بعضی از باستان شناسان معتقدند که کتیبه عیلامی طرف راست نقش در بیستون اولاً حجاری شده و اصلی است و کتیبه پارسی باستان از آن ترجمه شده و بعداً حجاری گردیده است .

گویا این نظر درست باشد ، و برعکس ترتیبی است که در تخت جمشید رعایت شده ، یعنی در آنجا کتیبه های عیلامی و بابلی از کتیبه های پارسی باستان ترجمه شده است .

باز هم عقیده عده ای بر این است که خط پارسی باستان در ایام داریوش کبیر و بدستوری در حدود سال ۵۲۰ ق. م. اختراع گردیده و قبلاً وجود نداشته . در این صورت بدیهی است که لوحهای زر آریارمن جد بزرگ و ارشام جد داریوش فاقد اعتبار تاریخی خواهد بود و حتی باید بگوئیم دو کتیبه ای هم که بنام کورش در پاسارگاد حجاری شده بعد از وفات آن شاه و بامر داریوش حجاری گردیده است ، در حالتیکه صاحبان این نظریه برای اثبات گفتار خویش دلیل قانع کننده ای اظهار نمیدارند . ما با اندک توجهی مشاهده میکنیم که در بیستون کتیبه های پارسی باستان ، با وجودیکه ممکن است از عیلامی ترجمه شده باشد ، در مناسبترین جا و درست زیر نقوش واقع گردیده و علاوه بر این داریوش نمیگوید که این اولین کتیبه ای است که بآریائی یعنی خط پارسی باستان نقر گردیده ، بلکه متن آریائی علاوه بر متون دیگر بوده است .

با این وضع علتی بنظر نمیرسد که لوحهای آریارمن و ارشام و کتیبه کورش را از اعتبار سابق خویش ساقط دانیم .

۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر راجع باین کتیبه به صفحه ۱۲۶ جلد اول کتاب تمدن هخامنشی تألیف آقای علی ساسی مراجعه شود .

کتیبه داریوش کبیر، شاهنشاه هخامنشی، در یستون

(داریوش - یستون) D B

۱	𐎠𐎵 𐎲𐎡𐎴 𐎲𐎥𐎺𐎠 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴
۲	𐎠𐎵 𐎲𐎡𐎴 𐎲𐎥𐎺𐎠 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴
۳	𐎠𐎵 𐎲𐎡𐎴 𐎲𐎥𐎺𐎠 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴
۴	𐎠𐎵 𐎲𐎡𐎴 𐎲𐎥𐎺𐎠 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴
۵	𐎠𐎵 𐎲𐎡𐎴 𐎲𐎥𐎺𐎠 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴
۶	𐎠𐎵 𐎲𐎡𐎴 𐎲𐎥𐎺𐎠 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴
۷	𐎠𐎵 𐎲𐎡𐎴 𐎲𐎥𐎺𐎠 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴
۸	𐎠𐎵 𐎲𐎡𐎴 𐎲𐎥𐎺𐎠 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴 𐎧𐏁𐎡𐎴

۱ : آدم : داری ووش : خشای نی ی : وزرک : خشای نی ی : خشای نی ی

۲ : انام : خشای نی ی : پارس نی ی : خشای نی ی : دهیونام : وشت

۳ : اسپ ه با : پتر : ارشام ه با : نیا : هخامنشی ی : ناتس :

۴ : داری ووش : خشای نی ی : منا : پتا : وشتاسپ : وشتاسپ ه با : پتا : آرش

۵ : ام : ارشام ه با : پتا : آری پارسن : آری پارسن ه با : پتا : چشم پش : چشم

۶ : انیش : پتا : هخامنش : ناتس : داری ووش : خشای نی ی : اوهی را

۷ : دنی : ونم : هخامنشی با : گده یا نهی : هها : پرووی بت : آساتا : ام

۸ : هی : هها : پرووی بت : ه با : آماخم : توما : خشای نی ی : آه : ت

بند ۱ - من (هستم) داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه درپارس ، شاه کشورها ، پسر وشتاسپ ، نوۀ ارشام ، هخامنشی .

بند ۲ - داریوش شاه گوید : پدر من وشتاسپ ؛ پدر وشتاسپ ارشام ؛ پدر ارشام آریارمن ؛ پدر آریارمن چشم پش ؛ پدر چشم پش هخامنش (بود).

بند ۳ - داریوش شاه گوید : بدان جهت ما هخامنشی خوانده بشویم (که) از دیرگاهان امیل هستیم ، از دیرگاهان تخمه ما شاهان بودند .

سطر ۸ - 𐎠𐎵 𐎲𐎡𐎴 𐎲𐎥𐎺𐎠 𐎧𐏁𐎡𐎴 (خشای نی ی) این کلمه ممکن است اسمی درحالت لاعلی مذکر جمع بمعنی « شاهان » ویا صفتی درحالت لاعلی مؤنث مفرد بمعنی « شاهانه » باشد . بنابراین <𐎠𐎵 𐎲𐎡𐎴 𐎲𐎥𐎺𐎠 𐎧𐏁𐎡𐎴 > (ه با : آماخم : توما : خشای نی ی : آه) بدوطریق ترجمه میشود : « تخمه ما شاهان بودند » و با « تخمه ما شاهانه بود » .

گنیه داریوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در بیستون

(داریوش - بیستون) D B

ستون ۱

۲۷	𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴
۲۸	𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴
۲۹	𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴
۳۰	𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴
۳۱	𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴
۳۲	𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴
۳۳	𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴
۳۴	𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴
۳۵	𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴 𐎧𐎠𐎲𐎡𐎴

۲۵-

- ۲۷ نی: داریوش ووش خشای نی: نی: تئ: تئ: کرتم: بساو: بنا: خش
- ۲۸ آئ نی: ابوم: کبوجی: نام: کوروش: پتر: اماخم: تومای
- ۲۹ آ: هوم: نی: دا: خشای نی: آ: او: با: کبوجی: ه: با: برا
- ۳۰ تا: بردی: نام: آ: هاتا: همیتا: کبوجی: ه: با: بساو: ک
- ۳۱ بوجی: اوم: بردی: اواج: بنا: کبوجی: بردی: اواج: کارهی
- ۳۲ آ: ننی: آزدا: ابو: تئ: بردی: اوجت: بساو: کبوجی: مؤدرانم
- ۳۳ اشئ: و: بنا: کبوجی: مؤدرانم: اشئ: و: بساو: کار: اریک: ابو
- ۳۴ بساو: زررک: دهئ: ووا: وسی: ابو: انا: هارسئ: انا: مادئ: ات
- ۳۵ آ: انئ: باووا: دهئ: ووا: تانی: داریوش: خشای نی: به

بند ۱- داریوش شاه گوید: این (است) آنچه بوسیله من کرده شد پس از آنکه شاه شدم. کمبوجیه نام پسر کورش از تخمه ما، او اینجا شاه بود. همان کمبوجیه را برادری بود، بردی نام، از یک مادر (و) یک پدر با کمبوجیه. پس از آن کمبوجیه آن بردی را بکشت. بمردم معلوم نشد که بردی کشته شده بود. پس از آن کمبوجیه رهسپار مصر شد. وقتی که کمبوجیه رهسپار مصر شد، مردم نافرمان شدند. پس از آن دروغ در کشور بسیار شد، هم در پارس هم در ماد هم در سایر کشورها.

۳۶	𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵 𐎠𐎧𐎡𐎵
۳۷	𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵
۳۸	𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵
۳۹	𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵
۴۰	𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵
۴۱	𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵
۴۲	𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵
۴۳	𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵 𐎧𐎡𐎵

۳۶ ماو: ا مرنی: مگوش: آه: کومات: نام: هوو: اودنت: تا:

هجا: پ نیشی

۳۷ باوا دایا: آرکدریش: نام: ککوک: هجا: اودش: وی پنهن هی: ماه:

۳۸ با: ۱۴: روجیش: نکتا: آه: بدنی: اودنت: تا: هوو: کاره: با: اونا

۳۹: ادورجی: ادم: بردی: امی: هی: کوروش: نتر:

کیوجی هی: با: بر

۴۰ اتا: بساو: کار: هروو: همی نری: ابو: هجا: کیوجی: با: امی: اوم

۴۱ اشئی: و: اتا: پارس: اتا: ماد: اتا: انی: دهاو: خش نوم: هوو

۴۲ اگر بایتا: گرم بد هی: ماها: و: روجیش: نکتا: آه: اونا: خش:

۴۳ نوم: اگر بایتا: بساو: کیوجی: او امرش: بوش: امری: یاتا: ناتی:

بند ۱۱ - داریوش شاه گوید: پس از آن مردی مغ بود کومات نام او از (پ نیشی یا ووادا) برخاست. کوهی (است) (ارکدریش) نام. چون از آنجا برخاست ۱۴ روز از ماه وی پنهن گذشته بود. او ب مردم چنان دروغ گفت (که) من بردی پسر کورش برادر کمبوجیه هستم. پس از آن مردم همه از کمبوجیه برگشته بسوی او شدند هم پارس هم ماد هم سایر کشورها. شاهی را او برای خود گرفت. ۹ روز از ماه گرم پد گذشته بود آنگاه شاهی را او برای خود گرفت. پس از آن کمبوجیه بدست خود مرد.

۳۱

سطر ۳۷ 𐎧𐎡𐎵

(وی پنهن هی: ماه با ۱۴: روجیش: نکتا: آه) - ۱۱ روز از وی پنهن ماه گذشته بود. تمام تاریخها در این کتیبه باین قرار است یعنی ماه و نام ماه در حالت اضافه مفرد است و 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 (روجیش) در حالت مفعول مع جمع بمعنی « باندازه روزها » است. 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 (نکتا) - گذشته در حالت فاعلی خشی جمع است زیرا با 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 (روجا) - روزها که مقدر است مطابقت مینماید. پس ممکن است عبارت فوق بدین طریق ترجمه شود (روزهای) وی پنهن ماه باندازه ۱۴ روز گذشته بود. چون این جمله قلیل است ترجمه در متن بالا بهتر است. « وی پنهن » با اسفند ماه و « گرم پد » (سطر ۴۲) با تیر ماه مطابق است.

۹۱	شای نی : نساؤ : آدم : بايروم : اسی ی وم : ائی : بايروم : نسا : ن نی : اوب
۹۲	آیم : زازان : نام : وزدنم : انوو : اولراتنوا : اودا : هووو : ندبت
۹۳	ب نیر : هی : نبوکد رجر : اک وبتا : آئیش : هدا : کارا : بتیش : مام : همرنم :
۹۴	چرتن نی : نساؤ : همرنم : اکوما : اورزدام نی : اولستام : اکر : وشنا : اورم
۹۵	زداہ : کارم : ت ہم : ندبت ب نیرہا : آدم : اجنم : وسی : انی ی : آبی یا : آہتا : آ
۹۶	بشیم : پرائز : اناکک ہی : ماہ با : ر : زوجبیش : نکتا : آہ : اوتا : همرنم اکوما .

۹۱ شای نی : نساؤ : آدم : بايروم : اسی ی وم : ائی : بايروم : نسا : ن نی : اوب
 ۹۲ آیم : زازان : نام : وزدنم : انوو : اولراتنوا : اودا : هووو : ندبت
 ۹۳ ب نیر : هی : نبوکد رجر : اک وبتا : آئیش : هدا : کارا : بتیش : مام : همرنم :
 ۹۴ چرتن نی : نساؤ : همرنم : اکوما : اورزدام نی : اولستام : اکر : وشنا : اورم
 ۹۵ زداہ : کارم : ت ہم : ندبت ب نیرہا : آدم : اجنم : وسی : انی ی : آبی یا : آہتا : آ
 ۹۶ بشیم : پرائز : اناکک ہی : ماہ با : ر : زوجبیش : نکتا : آہ : اوتا : همرنم اکوما .

بند ۱۹ - داریوش شاه گوید : پس از آن من رهسپار بابل شدم .
 هنوز به بابل نرسیده بودم شهری (زازن) نام کنار فرات آنجا این (ندبت ب نیر)
 که خود را (نبوکد رجر) میخواند با سپاه بر علیه من بجنگ کردن آمد .
 پس از آن جنگ کردیم . اهورمزدا بمن یاری ارزانی فرمود . بخواست اهورمزدا
 من سپاه (ندبت ب نیر) را بسیار زدم . بقیه به آب انداخته شد . آب آنرا
 برداشت . از ماه (اناکک) ۲ روز گذشته بود . آنگاه جنگ کردیم .

سطر ۹۶ = ۱۱۲ - ۱۱۳ < ۱۱۴ (اناکک) ماه دهم سال بوده پس با دیمه مطابق ومعنی آن « ماه خدای بی نام » است یعنی نام اولوق از جمیع نامهاست .

کتابه داریوش کبیر، شاهنشاه هخامنشی، در بیستون

(داریوش - بیستون) D B

ستون ۲

۱	𐎠𐎫𐎡𐎹 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠
۲	𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠
۳	𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠
۴	𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠
۵	𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠
۶	𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠
۷	𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠
۸	𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠 𐎠𐎥𐎡𐎿 𐎠𐎢𐎣𐎠

۱۰۳

- ۱ نانی: داریوش: خشایثی: یساو: ندبت ب نیر: ه
- ۲ دا: کمن نیش: اس با رنی بیش: اموت: با بیروم: اشئی
- ۳ و: یساو: آدم: با بیروم: اشئی وم: وشنا: اورکزداه: اتا: با
- ۴ بیروم: اگزبایم: اتا: اوم: ندبت ب نیرم: اگزبایم: یساو: آو
- ۵ م: ندبت ب نیرم: آدم: با بیروم: اواجنم: نانی: داریوش: خ
- ۶ شایثی: ی: پاتا: آدم: با بیروم: اهم: نیش: ما: دهاو: ت: با: هجام: ه
- ۷ سئرئی: با: اکو: پارس: اووج: ماد: انور: مؤذرای: پرتو: مژگوش: ت
- ۸ نگوش: سگ: نانی: داریوش: خشایثی: سرتئی: نا

بند ۱ - داریوش شاه گوید: پس از آن (ندبت ب نیر) با سواران کم گریخت، رهسپار بابل شد. پس از آن من رهسپار بابل شدم. بخواست اهورمزدا هم بابل را گرفتم هم آن (ندبت ب نیر) را گرفتم. پس از آن من (ندبت ب نیر) را در بابل کشتم.

بند ۲ - داریوش شاه گوید: مادامی که من در بابل بودم این (است) کشورهایی که نسبت بمن نافرمان شدند: پارس، خوزستان، ماد، آشور، مصر، پارت، سرو، تگوش، سکاوه.

۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸

- ۹ م : جی جی خرائش : کُتر : کُوگن کا : نام : وِرْدَنَم : پارس نی :
 اُودا : اُداری :
- ۱۰ هُوو : اودَهَت تا : اووَج نی : کاره با : اوئا : ائنه : اُدَم : ایتیش : اسی : او
 ۱۱ وُج نی : خشای نی : نانی : داری وُوش : خشای نی : اَد ک نی :
 اُدَم : اشن :
- ۱۲ نی : اهُم : اسی : اووَجَم : پساو : هُجام : اترس : اووَجی با : اوَم : سرتی
 ۱۳ ہم : اکرَبای : هُی شام : نیشَت : آه : اناشیم : اواجن : نانی : د
 ۱۴ ازی وُوش : خشای نی : ا مرتی : فرورَیش : نام : هُوو : اودَهَت
 ۱۵ آ : ماد نی : کاره با : اوئا : ائنه : اُدَم : خش تریت : اسی : اووخش تره
 ۱۶ با : توماها : پساو : کار : ماد : هُی : وناپتی : هُوو : هُجام : هُی نی : ا
 ۱۷ اُو : اسی : اُدَم : فرورَیم : اشی و : هُوو : خشای نی : اُو : ماد نی :

بند ۳ - داریوش شاه گوید : سردی (مرتی ی) نام ، پسر (چین چی
 خرش) شهری (کُوگن کا) نام در پارس آنجا ساکن بود . او در خوزستان
 برخاست . مردم چنین گفت که من (ایتیش) شاه در خوزستان هستم .
 بند ۴ - داریوش شاه گوید : آن وقت من نزدیک خوزستان بودم .
 پس از آن خوزیان از من ترسیدند . آن (مرتی ی) را که سر کرده آنان بود گرفتند
 و او را کشتند .
 بند ۵ - داریوش شاه گوید : سردی مادی (فرورَیش - Phraortes) نام
 او در ماد برخاست . چنین مردم گفت (که) د من (خش تریت) از تخمه
 (اووخش تو - Cyaxare) هستم . پس از آن سپاه مادی که در کاخ
 (بود) او نسبت بمن نافرمان شد . بسوی آن (فرورَیش) رهسپار شد . او
 در ماد شاه شد .

سطر ۱۶ - ۱۷ (وناپتی) دوجا در کتیبه بیستون مکتوب است . بنظر با ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ (وی نی با) حالت مفعول لیه مفرد
 ۱۶ ۱۷ (ویش) مساوی است و معنی آن در کاخ ، میباشد .

کتیبه دادپوش گبر ، شاهنشاه هخامنشی ، در یستون

(داریوش - یستون) D B

۱۸	𐎱𐎠𐎼𐎿𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠
۱۹	𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠
۲۰	𐎱𐎠𐎼𐎿𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠
۲۱	𐎱𐎠𐎼𐎿𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠
۲۲	𐎱𐎠𐎼𐎿𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠
۲۳	𐎱𐎠𐎼𐎿𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠
۲۴	𐎱𐎠𐎼𐎿𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠
۲۵	𐎱𐎠𐎼𐎿𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠
۲۶	𐎱𐎠𐎼𐎿𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠
۲۷	𐎱𐎠𐎼𐎿𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠
۲۸	𐎱𐎠𐎼𐎿𐎠𐎡𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠𐎹𐎡𐎱𐎡𐎽𐎢𐎺𐎠

۱۰۱

- ۱۸ ناسی : داروی ووش : خشایئیی : کارز : یارس : انا : ماد : هی : اوها : سام : آ
- ۱۹ ه : هوو : گنم : اه : ساو : ادم : فرانشیم : ویدزن : نام : یارس ، سن
- ۲۰ آ : بدک : اووم شام : نیشتم : اکونوم : اواناشام : انهم : برنیتا : اووم : که
- ۲۱ آزم : شیم : مادم : جتا : هی : منا : ن نی : ک ووت نی : ساو : هوو : ویدزن : ه
- ۲۲ دا : کارا : اشئی و : یاتا : مادم : یارزس : ماروش : نام : ووزدم : ما
- ۲۳ دنی : او دا : همرتم : اکونوش : هدا : مادنی بیش : هی : ماد نیشوا
- ۲۴ نیشک : اه : هوو : ادک نی : ن نی : او دا : آه : اوومزدام نی : او
- ۲۵ یستام : انبر : وشنا : اوومزداه : کارز : هی : منا : اووم : کارم : ت
- ۲۶ نیم : همی نری نم : آج : وسی : اناکک هی : ماها : ۲۷ : زوکبیش : نکت
- ۲۷ آ : آه : اوواناشام : همرتم : کزتم : ساو : هوو : کارز : هی : منا : کپد : نام
- ۲۸ آ : ده یاوش : مادنی : او دا : مام : امان نی : یاتا : ادم : ارسم : ماد

بند ۶ - داریوش شاه گوید : سپاه یارسی و مادی که تحت فرمان من بود آن کم بود . پس از آن من سپاه فرستادم . (ویدزن) نام یارسی ، بنده من ، او را سرکرده آنان کردم . چنان با آنها گفتم « فرا روید آن سپاه مادی را که خود را از آن من نمی خواند بزنید » . پس از آن ، این (ویدزن) با سپاه روانه شد ، چون بماد رسید شهری (ماروش) نام در ماد آنجا با مادیها جنگ کرد . آنکه سرکرده مادیها بوده ، او آن وقت آنجا نبود . اهورمزدا سربازی کرد . بغواست اهورمزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد . از ماه (اناکک) ۲۷ روز گذشته بود ، آنگاه جنگ ایشان در گرفت . پس از آن ، این سپاه من سرزمینی (کپد) نام در ماد ، آنجا بغا طربن بماند تا من بماد رسیدم .

۲۹	𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴
۳۰	𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴
۳۱	𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴
۳۲	𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴
۳۳	𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴
۳۴	𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴
۳۵	𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴
۳۶	𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴
۳۷	𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴 𐎧𐎺𐎠𐎡𐎴

۲۹ م : ناتی : دارزی ووش : خشای نی : دادرشیش : نام : آرمنی : من

۳۰ آ : بدک : اوم : ادم : فرانیش : آرمنم : اوتاش نی : انهم :

پرنیدنی : کا

۳۱ ز : هی : همی نری : منا : ننی : گوت نی : اوم : جدنی :

سآو : دادرش

۳۲ ش : اشوی و : بنا : آرمنم : برارسی : سآو : همی نری : ها : هگتا : پرنی

۳۳ تا : پتیش : دادرشیم : همرنم : چرن نی : زوزهی : نام : اوهمم : ا

۳۴ زیننی نی : اودا : همرنم : اگون و : اورمزدام نی : اوپتام : ا

۳۵ کز : وشنا : اورمزداه : کار : هی : منا : اوم : کارم : ثیم : همی نری : ام :

۳۶ آج : وسی : نوروا هر هی : ماه ۵ : ۸ : روجیش : نکتا : آه : اوت

۳۷ اشام : همرنم : کرتتم : ناتی : دارزی ووش : خشای نی : پتی : دوو

بند ۱۶ : داریوش شاه گوید : (دادرشیش) نام ارمنی ، بنده من ،

من او را فرستادم به ارمنستان چنین باو گفتم « فرا رو ، آن سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمیخواند بزن! ». پس از آن (دادرشیش) رهسپار شد . چون بارمنستان رسید ، پس از آن نافرمانان گرد آمده بجنگ کردن علیه (دادرشیش) فرا رسیدند . دهی (زوزهی) نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند . آهورمزدا مرا باری کرد . بخواست آهورمزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد .

ازماه (نوزوا هر) ۸ روز گذشته بود . آنگاه جنگ ایشان در گرفت .

گنبد دارپوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در یستون

(دارپوش - یستون) D B

ستون ۲

۵۵	𐎧𐎡𐎹𐎲𐎠𐎹𐎡𐎱𐎢𐎡𐎠𐎢𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲
۵۶	𐎧𐎡𐎹𐎲𐎠𐎹𐎡𐎱𐎢𐎡𐎠𐎢𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲
۵۷	𐎧𐎡𐎹𐎲𐎠𐎹𐎡𐎱𐎢𐎡𐎠𐎢𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲
۵۸	𐎧𐎡𐎹𐎲𐎠𐎹𐎡𐎱𐎢𐎡𐎠𐎢𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲
۵۹	𐎧𐎡𐎹𐎲𐎠𐎹𐎡𐎱𐎢𐎡𐎠𐎢𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲
۶۰	𐎧𐎡𐎹𐎲𐎠𐎹𐎡𐎱𐎢𐎡𐎠𐎢𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲
۶۱	𐎧𐎡𐎹𐎲𐎠𐎹𐎡𐎱𐎢𐎡𐎠𐎢𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲
۶۲	𐎧𐎡𐎹𐎲𐎠𐎹𐎡𐎱𐎢𐎡𐎠𐎢𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲
۶۳	𐎧𐎡𐎹𐎲𐎠𐎹𐎡𐎱𐎢𐎡𐎠𐎢𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲

۵۵ رزمدها : کاره : های : منا : اوم : کارم : ت نم : همی نری نم : اچ : ووسی :
 ۵۶ اناسک های : ماه با : ۱۰ : روجیش : نکتا : آه : اوناشام : همرنم :
 ۵۷ کرتنم : تانی : داری کوش : خشای نی کی : بیسی : دووی تی نم : هم
 ۵۸ نی نری یا : هنگتا : بریتا : بیسی : وومیسم : همرنم : چرتن نی : او
 ۵۹ تی باز : ناما : دهیوش : ارسینی نی : اودا : همرنم : اکونو و :
 ۶۰ اورزدام نی : اوستان : ابر : وشنا : اورزدها : کاره های : م
 ۶۱ نا : اوم : کارم : ت نم : همی نری نم : اچ : ووسی : نورا هره های : ماه
 ۶۲ با : جی پنم : بیسی : اوناشام : همرنم : کرتنم : پساو : وومیس
 ۶۳ چتا : مام : مان کی : ارسینی بانی : پاتا : آدم : ارسنم : مادم

بند ۱- بخواست اهورمزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد.
 از ماه (اناسک) ۱۰ روز گذشته بود . آنگاه جنگ ایشان در گرفت .
 بند ۱۱- دارپوش شاه گوید : باز دومین بار نافرمانان ، گرد آمده ،
 بجنگ کردن علیه (وومیس) فرا رسیدند . سرزمینی (اوتی یار) نام در ارستان
 آنجا جنگ کردند . اهورمزدا برا باری کرد . بخواست اهورمزدا سپاه من
 آن سپاه نافرمان را بسیار بزد . نزدیک پایان ماه (نورا واهر) آنگاه جنگ
 ایشان در گرفت . پس از آن (وومیس) بخاطر من در ارستان بماند تا من
 به ماد رسیدم .

سطر ۶۲ - 𐎧𐎡𐎹𐎲𐎠𐎹𐎡𐎱𐎢𐎡𐎠𐎢𐎲𐎡𐎱𐎲𐎡𐎱𐎲 (جی پنم) اسم حالیه بمعنی پیرشدن . ماه که پیر شده نزدیک پایان است .

٦٤	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
٦٥	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
٦٦	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
٦٧	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
٦٨	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
٦٩	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
٧٠	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠

٦٤ تاتی : دارئی ووش : خشای نیی : بساو : آدم : نی جابم : هجا :

٦٥ بابروش : آشی یوم : مادم : کتا : مادم : برارسم : کوردوش : نام :

٦٦ وردنم : مادنی : اودا : هوو : فروریش : هی : مادنی : خشای نیی : ا

٦٧ گه وکتا : آیش : هدا : کارا : بتیش : سام : همرنم : چرتن نیی : بساو : همرن

٦٨ م : اکوما : اورمزدام نیی : اوپتام : ابر : وشنا : اورمздаه : کارم

٦٩ شم : فرورتنیش : آدم : اجنم : وسی : ادوکن نشی هی :

ماها : ٢٥ : ز

٧٠ اوچیش : نکتا : آه : اونا : همرنم : اکوما : تاتی : دارئی ووش : خ

بند ١٢ - دارپوش شاه گوید : پس از آن من از بابل بدرآمدم .
رهسپارماد شدم . چون به ماد رسیدم شهری (کوردوش) نام درماد آنجا
این (فروریش) که خود را شاه درماد میخواند با سپاهی بیچنگ کردن علیه
من آمد . پس از آن جنگ کردیم . اهورمزدا مرا یاری کرد . بخواست
اهورمزدا من سپاه آن (فروریش) را بسیار زدم . از ماه (ادوکن نشی)
٢٥ روز گذشته بود آنگاه جنگ کردیم .

سطر ٦٩ 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 (ادوکن نشی) اولین ماه سال و با فروردین ماه مطابق بود . گویا این اسم به کندن و پاک کردن قناتها که معمولاً در فصل بهار واقع میگردد اشاره مینماید .

گنیة داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در بیستون

ستون ۲

(داریوش - بیستون) D B

۷۱	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
۷۲	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
۷۳	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
۷۴	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
۷۵	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
۷۶	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
۷۷	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹
۷۸	𐎠𐎡𐎹 𐎠𐎡𐎹

۷۱ شای نیی : یساو : هوو : فرورتیش : هدا : گمن نییش : آس پارنییش :

اوت : ز

۷۲ گا : ناما : دهاوش : مادئیس : اوپرا : اشییو : یساو : آدم : کارم : ف

۷۳ رائیش نیم : نی بدئیس : فرورتیش : اگریت : آن تا : اسی : مام : اذ

۷۴ ئش نی : آتا : ناهم : آتا : گ و شا : آتا : هزانم : فراجنم : آتاش

۷۵ نی : چشم : اوجم : دووربام نی : بست : آدارنی : هرووشیم : که

۷۶ آر : اونین : یساوشیم : هگتان نی : اوزم بانی : اکونوم

۷۷ آتا : مرتی با : ت ی نش نی : فرتا : انوشی با : آهتا : اونسی : ه

۷۸ گتان نی : اتر : دیدام : فراجیم : تاتی : داری ووش : خش

بند ۱۳ - داریوش شاه گوید : پس از آن ، این (فرورتیش) با سواران کم گریخت . سرزمینی (ری) نام در ساد از آن سرروانہ شد . پس از آن من سپاهی دنبال (او) فرستادم . (فرورتیش) گرفته شده بسوی من آورده شد . من هم یزی ، هم گوش ، هم زبان (او) را بریدم . و یک چشم (او) را کندم . بسته دم در (کاخ) من نگاهداشته شد . همه او را دیدند . پس از آن او را در همدان دارزدم و مردانیکه پاران برجسته (او) بودند آنها را در همدان در درون دژ آویزان کردم .

۷۹ 𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵
۸۰ 𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵
۸۱ 𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵
۸۲ 𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵
۷۳ 𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵
۸۴ 𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵
۸۵ 𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵
۸۶ 𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵
۸۷ 𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵
۸۸ 𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵𐎠𐎡𐎴𐎧𐎺𐎠𐎧𐎢𐎵

- ۷۹ آئنی : ائرنی : چی ئرتنم : نام : اس گرتی : هؤوم نی : هئی نری
- ۸۰ آو : کاره با : اوئا : آئه : آدم : خشای نی : اسی : امن گرت
- ۸۱ نی : اووختره با : توماها : ساو : آدم : کارم : بارم : ات
- ۸۲ آ : مادم : فرانشیم : تخمس باد : لام : ماد : منا : بدک : اوم
- ۸۳ شام : ششم : اکونوم : اوتاشام : انهم : برنتا : ک
- ۸۴ آرم : هئی نری : هئی : منا : نی : کوبا ت نی : اوم : جتا : نی
- ۸۵ آو : تخمس باد : هدا : کارا : اسی و : همرنم : اکونوش : هدا
- ۸۶ آ : چی ئرتنما : اورمزد ام نی : اوپتام : ابر : وشنا : اورمز
- ۸۷ دا ه : کار : هئی : منا : اوم : کارم : تیم : هئی نری : ام : اج : اتا : ج
- ۸۸ نی ئرتنم : اگرهای : انی : اسی : سام : ساوش نی : آدم : اتا : ن

بند ۱۴ - داریوش شاه گوید : مردی (چی ئرتنم Tritantaichmes) نام سگارتی او نسبت بمن نافرمان شد . چنین مردم گفت « من شاه در (سگارتیه Sagartie) از تخمه (اووختره Cyaxare) هستم » . پس از آن من سپاه پارسی و مادی را فرستادم . (تخمس باد) نام مادی ، بنده من ، او را سردار آنان کردم . چنین بایشان گفتم « فرا روید سپاه نافرمان را که نمی خواهد خود را از آن من بخواند آنرا بزید » . پس از آن (تخمس باد) با سپاه رهسپار شد . با (چی ئرتنم) جنگ کرد . هورمزدا مرا باری کرد . بخواست هورمزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بزد و (چی ئرتنم) را گرفت (و) بسوی من آورد .

کتابچه داریوش گبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در بیستون

(داریوش - بیستون) DB

Table with 19 rows of ancient Persian cuneiform script. Each row contains a line of text from the Behistun inscription.

10

- 11 ش : خشیایئیی : مرکوش : ناما : دهاوش : هژوم نی : هسئری : ابو
12 مرتی : لراد : نام : مارگه و : اوم : نیشتم : اکون ونا : سا
13 و : ادم : قرائشئیم : دادریش : نام : هارس : منا : بدک : باخترنی
14 آ : خشئرهاوا : ابی : اوم : اوناشئنی : انهم : برئنیئنی : او
15 م : کارم : جدنی : هی : منا : نئنی : ک وکتئنی : ساک : دادریش :
هدا : که
16 آرا : اشئی و : هرئم : اکون وئش : هدا : مارگه وئنی : اورمرد
17 ام نی : اوئستام : أبر : وشنا : اورمرداه : کار : هی : منا : اوم : کارم
18 ت ام : هسئری ام : آج : وئسی : آئری بادئنی هی : ماهها : ۳۳ : زوچبی
19 ش : نکتا : آه : اوناشام : هرئم : کرئم : تانی : داری وگ

بند ۳ - داریوش شاه گوید : کشوری ، مرو نام ، این نسبت بمن
نافرمان شد . مردی (لراد) نام مروزی او را سردار کردند . پس از آن من
(دادریش) نام هارسی ، بنده من ، شهربان درباخر (بلخ) ، علیه او فرستادم .
چنین باو گفتم « فرا روان سپاهی را که خود را از آن من نمیخواند بزنی ! » . پس
از آن (دادریش) با سپاه رهسپار شد . با سروزیا جنگ کرد . اهورمزدا مرا
یاری کرد . بخواست اهورمزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار برد . از ماه
(آئری بادئنی) ۳۳ روز گذشته بود . آنگاه جنگ ایشان درگرفت .

۲۰	𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰
۲۱	𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰
۲۲	𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰
۲۳	𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰
۲۴	𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰
۲۵	𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰
۲۶	𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰
۲۷	𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰
۲۸	𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰

- ۲۰ ش : خشای ئی : بساؤ : دهبوش : منا : ابو : نی : م : شی : م
- ۲۱ نا : گرتم : باختری با : ناتی : داری ووش : خشای
- ۲۲ ئی : سرتنی : وه بزدا : نام : تازوا : نام : ورددم
- ۲۳ ئی اوتی یا : نام : دهبوش : پارس نی : اودا : اداری : ه
- ۲۴ اوو : دووی نی : اودبت تا : پارس نی : کاره یا : اوئا
- ۲۵ آئه : آدم : بردی : آسی : هی : کوروش : پتر : بساؤ
- ۲۶ کار : پارس : هی : وناتی : هجا : بدایا : فرترم : ه
- ۲۷ اوو : هجام : همی نی : ابو : آبی : اوم : وه بزدا
- ۲۸ م : آشی و : هوو : خشای ئی : ابو : پارس نی : نا

بند ۴ - داریوش شاه گوید : پس از آن کشور از آن من شد . این (است) آنچه بوسیله من در باختر (بلخ) کرده شد .
بند ۵ - داریوش شاه گوید : سردی (وه بزدا) نام شهری (تازوا) نام (در) سرزمینی (ئی اوتی یا) نام در پارس آنجا ساکن بود . اودوسین برخاست در پارس بر پا کرد . چنین بمردم گفت « من بردی پس رکورش هستم » . پس از آن سپاه پارس در کاخ (که) پیش ازین از (انشن) (آمده بود) این نسبت بمن نافرمان شد . بسوی آن (وه بزدا) رهسپار شد . اودر پارس شاه شد .

سطر ۲۶ 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 𐎱𐎠𐎴𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎣𐎰 (بدایا) از ترجمه عیلامی معلوم است که (انشن) در نظر بوده است .

101

کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در یستون

ستون ۳

(داریوش - یستون) D B

Table with 7 rows of cuneiform script, numbered 65 to 71.

۱۳

۶۵ با بزم : همی نری با : هگمتا : برنیتا : بتیش : ویوانم : همرمم : جرتن
۶۶ نی : گدوتو : ناما : دهیاوش : اودا : همرمم : اکون و : اورمزدام
۶۷ نی : اوپتام : ابر : وشنا : اورمزده : کار : هی : منا : اوم : کارم : ت
۶۸ نم : همی نری نم : اج : وسی : وی یخن هی : ماه با : v : روجیش : نکتا :
۶۹ آه : او ناسام : همرمم : کرتتم : تانی : دارری ووش : خشای نی ی :
۷۰ ساو : هؤو : مرتی ی : هی : او ه با : کاره با : نیش : آه : ت نم : و
۷۱ ه بزدا : فرایش ی : آبی : ویوانم : هؤو : اسوت : هدا : کمن نب
۷۲ نیش : اس با رنیش : اش ی و : ارشادا : ناما : دیدا : هرؤوتی با : ا
۷۳ وبرا : اتی بایش : ساو : ویوان : هدا : کارا : نی بدنی : ت ی نی : اش ی
۷۴ و : اوداشیم : اگرهای : اتا : مرتی با : ت ی نیش نی : کرتما : انوشی با :

بند ۱۱ - داریوش شاه گوید : بازازان پس نافرمانان ، گرد آمده ،
بجنگ کردن علیه (ویوان) فرا رسیدند . سرزمینی (گندوتو) نام در آنجا
جنگ کردند . اهورمزدا مرا یاری کرد . بخواست اهورمزدا سپاه من آن سپاه
نافرمان را بسیار بزد .
ازماه (وی یخن) v روز گذشته بود ، آنگاه جنگ ایشان در گرفت .
بند ۱۲ - داریوش شاه گوید : پس از آن این مردی که سردار آن سپاه
بود که (وه بزدا) علیه (ویوان) فرستاده بود با سواران کم گریخت .
براه اتاد . دزی (ارشادا) نام در (رُخج) از کنار آن برفت . پس از آن
(ویوان) با سپاهی دنبال آنها رهپارشد . در آنجا او را و مردانی را که
باران برجسته او بودند گرت (و) کشت .

کتیبه داریوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در بیستون

ستون ۳

(داریوش - بیستون) D B

۷۵	𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫
۷۶	𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫
۷۷	𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫
۷۸	𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫
۷۹	𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫
۸۰	𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫
۸۱	𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫
۸۲	𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫
۸۳	𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫 𐎠𐎹𐎲𐎡𐎴𐎠𐎫

۷۵ اَکھتا: اَوَاج : نانی: داریو کوش: خشای نری: بساو: دهاوش: م

۷۶ نا: ابو: نیم: ت: ی: سنا: کرتم: هر ووتی یا: نانی: داریو کوش: خشا

۷۷ ی نی ی: پاتا: آدم: پارس نی: ا (ت) ا: ماد نی: اهم: نسی: دوی نی کم:

۷۸ بايرووی یا: همی نری یا: ابو: هجام: مرنی ی: ارخ: نام: ارمی

۷۹ ی: هلهیت ه ی: بتر: هوو: او دبت تا: بايرووو: دوبال: ناما: دها

۸۰ اوش: هجا: او دش: هوو: کاره یا: ادوروجی ی: آدم: نوبوکود

۸۱ رچر: اسی: ه ی: نبون نیت ه ی: بتر: بساو: کار: بايرووی ی: هجام: ه

۸۲ سی نری ی: ابو: اسی: اووم: ارخم: اسی ی: و: بايرووم: هوو: اگر با ت

۸۳ آ: هوو: خشای نری: ابو: بايرووو: نانی: داریو کوش: خشای نی

بند ۱۳ - داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از آن من شد. این (است) آنچه در (رُخج) بوسیله من کرده شد.

بند ۱۴ - داریوش شاه گوید: چون در پارس و ساد بودم باز دوین بار بابلیان نسبت بمن نافرمان شدند. مردی (ارخ) نام ارمنی پسر (هلهیت) او در بابل برخاست. سر زمینی (دوبال) نام در آنجا بمردم دروغ گفت (که) «من (بکت النصر) پسر (نبون نیت) هستم». پس از آن بابلیان نسبت بمن نافرمان شدند. بسوی آن (ارخ) رهسپار شدند. او بابل را گرفت. او در بابل شاه شد.

۱

۱۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱

۱۲ : هُوُو : اووَجَم : هس نری یم : ا کون وُش : سنا : ا ندنیت ب نیر : ن

۱۳ : ا م : بای رگوی ی : هُوُو : ادوروجی ی : اوئا : انه :

۱۴ : ا د م : نیوکود زجر : اسی : هی : نیون نیت هی : نیر :

۱۵ : هُوُو : بای روم : هس نری یم : ا کون وُش : مرتی ی : نا .

۱۶ : م : م : بارس : هُوُو : ادوروجی ی : اوئا : انه : ا د م : نیسی

۱۷ : ش : اسی : اووَج نی : خشای نی ی : هُوُو : اووَجَم : هس نری ی

۱۸ : م : ا کون وُش : ا لوروتش : نام : ماد : هُوُو : ادوروجی ی

۱۹ : اوئا : انه : ا د م : خش نریت : اسی : اووختره ی : ت و مای

۲۰ : آ : هُوُو : ماد م : هس نری یم : ا کون وُش : ا چی نر اعم : نام : ا م

بند ۲ - او خوزستان را نسبت بمن نافرمان کرد .

(۲) یکی (نَد نیت ب نیر) نام ، بابلی ، اودروخ گفت ، چنین گفت :
« من بخت النصر پسر (نیون نیت) هستم » . او بابل را نافرمان کرد .

(۳) یکی (مرتی ی) نام ، پارسی ، اودورخ گفت ، چنین گفت « من
(ایمنش) در خوزستان شاه هستم » . او خوزستانرا نافرمان کرد .

(۴) یکی (لوروتش) نام ، مادی ، اودروخ گفت ، چنین گفت « من
(خش نریت) از دودمان (اووختره) هستم » . او ماد را نافرمان کرد .

۱۰۰

٨٧	𐎧𐎡𐎹𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵
٨٨	𐎧𐎡𐎹𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵
٨٩	𐎧𐎡𐎹𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵
٩٠	𐎧𐎡𐎹𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵
٩١	𐎧𐎡𐎹𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵
٩٢	𐎧𐎡𐎹𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵 - 𐎠𐎫𐎧𐎢𐎵𐎧𐎢𐎵

٨٧ نی‌ی : تووم : کا : خشای‌نی‌ی : ه‌ی : اهرم : آمی : ث‌ام : نیم‌نشام :

م‌رتی‌بانا

٨٨ م : ت‌وام : او‌رتام : بری‌برا : ناتی : دار‌ی‌و‌گوش : خشای‌نی‌ی :

وشنا : او

٨٩ ز‌م‌زدا‌ه : نی‌یم : دی‌بی‌م‌نی‌ی : ث‌ام : آدم : اکون‌وم : پتی‌شم : آری‌با :

آ‌ه : آ‌تا : پ‌وست

٩٠ آ‌با : آ‌تا : چ‌رما : گر‌نی‌تا : آ‌ه : پتی‌شم‌نی‌ی : پتی‌گرم : اکون‌وم : پتی‌شم : او‌ودا

٩١ م : اکون‌وم : آ‌تا : نی‌ی‌بی‌نی‌ی : آ‌تا : پتی‌فرسی‌ی : پ‌نش‌با : مام :

پ‌سا‌و : نی‌مام : د

٩٢ نی‌یم : آدم : فراستایم : وی‌س‌پدا : ا‌تر : د‌ها‌و : کا‌ر : هما‌ت‌ع‌شنا

بند ١٩ - داریوش شاه گوید : توکه از این پس شاه خواهی بود ،
دودمان این مردان را نیک نگاهداری کن .

بند ٢٠ - داریوش شاه گوید : بغواست اهورمزدا این نبشته‌ن
(است) که من کردم . بعلاوه به (زبان) آریانی بود ، هم روی لوح هم
روی چرم تصنیف شد . بعلاوه پیکر خود را ساختم . بعلاوه نپ نامه ترتیب
دادم . پیش من هم نوشته هم خوانده شد . پس از آن من این نبشته‌را همه‌جا
در میان کشورها فرستادم . مردم همکاری کردند .

کتیبه داریوش کبیر، شاهنشاه هخامنشی، در یستون

(داریوش - یستون) DB

۱	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺
۲	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺
۳	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺
۴	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺
۵	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺
۶	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺
۷	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺
۸	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺
۹	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺
۱۰	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺	𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺

۱. نانی : دارَی وَوُش : خَشای نی :
۲. نیم : تَی : آدم : اکون و م : دلوئی نی یا
۳. سیج : نری تابجا : تردم : نساو : کتا : خشای
۴. نی : ابوم : اووج : ناما : دهاوش : هو
۵. و : همی نری یا : ابو : سرتی : اتم نیت : نام : او
۶. و جی : اوم : شیشتم : اکون و تا : نساو : اد
۷. م : کارم : کربشیم : سرتی : که و برکوو :
۸. نام : هارس : منا : بد که : اوم شام : شیشتم : اکو
۹. نوم : نساو : که و برکوو : هدا : کارا : اخی و :
۱۰. اووجم : همرم : اکون و ش : هدا : اووجی نی نیش : نس

بند ۱ - داریوش شاه گوید : این (است) آنچه من در دومین و سومین سال پس از آنکه شاه شدم کردم . کشوری ، خوزستان نام ، آن نافرمان شد . مردی خوزی (اتم نیت) نام اورا سردار کردند . پس از آن من سپاه فرستادم . مردی پارسی (که و برکوو) نام ، بنده من ، اورا سردار آنها کردم . پس از آن (که و برکوو) با سپاه رهسپار خوزستان شد . با خوزیان جنگ کرد .

𐎶𐎠𐎡𐎹𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺𐎠𐎧𐎺 (گئو برکوو Gobryas) که در این ستون و ستون پیش نام برده شده پسر خواهر داریوش بود . بنا بر اظهار هرودوت مورخ یونانی پسر این شخص ، مردونی نام ، با دختر داریوش ازدواج کرد و یکی از سرداران سپاه پارسی بود . ولی در کتیبه یستون داریوش میگوید که گئو برکوو پسر شخصی مردونی نام بود . گویا هم پدر هم پسر گئو برکوو با اسم مردونی موسوم بودند چنانکه پدر و پسر کورش یک اسم یعنی کمبوجه داشتند .

کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در بیستون

(داریوش - بیستون) DB

۱۸	𐎧𐎠𐎡𐎡𐎧𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲
۱۹	𐎧𐎠𐎡𐎡𐎧𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲
۲۰	𐎧𐎠𐎡𐎡𐎧𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲
۲۱	𐎧𐎠𐎡𐎡𐎧𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲
۲۲	𐎧𐎠𐎡𐎡𐎧𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲
۲۳	𐎧𐎠𐎡𐎡𐎧𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲
۲۴	𐎧𐎠𐎡𐎡𐎧𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲
۲۵	𐎧𐎠𐎡𐎡𐎧𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲
۲۶	𐎧𐎠𐎡𐎡𐎧𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲𐎠𐎧𐎡𐎡𐎡𐎲

۱۸ : تاسی : داری و گوش : خشای نی ی : نه ی : اورمزدا

۱۹ م : بدات نی : با نم : او و با : آهتی : آتا : جی و و

۲۰ با : آتا : مرت و با : تاسی : داری و گوش : خش

۲۱ آی نی ی : یسا و : هدا : کارا : آدم : آشی ی و م : آبی : سک

۲۲ آم : یسا : سکات نی : نخ گو دام : نی گرام : برنی

۲۳ ی : نیم نی : سکا : همام : آئیش : بد نی : آبی : در ی : ا

۲۴ وار نم : بر شم : او دا : هدا : کارا : وی سا : وی بت ر

۲۵ نم : یسا و : آدم : سکا : ویسی : آجتم : انی هم : آگه

۲۶ رها نم : هو و : بست : آن بتا : آبی : سام : ا ت

بند ۳ - داریوش شاه گوید : آنکه اورمزدا را بپرستد ، چه زنده چه مرده ، برکت از آن او خواهد بود .

بند ۴ - داریوش شاه گوید : پس از آن با سپاه بسوی سکائیه رهسپار شدم ، در دنیبال سکاهای که حامل خود تیز هستند . این سکاهای از پیش من رفتند . چون بدریا رسیدم ، آنگاه بان سوبش با تمام سپاه گذشتم . پس از آن من سکاهای را بسیار بزدم . (سردار) دیگرها (از آن سکاهای) گرفتیم . او بسته بنزد من آورده شد ، و او را کشتم .

گنیه های داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید

۳ - کتیبه سه زبان پارسی ، عیلامی و بابلی منقور بر یک لوح زرین و یک لوح سیمین مکتوف در پایه کاخ عمومی داریوش کبیر مشهور به آپادانا (D P۱)

۱	𐎧 𐎠
۲	𐎠 𐎠
۳	𐎠 𐎠
۴	𐎠 𐎠
۵	𐎠 𐎠
۶	𐎠 𐎠
۷	𐎠 𐎠
۸	𐎠 𐎠
۹	𐎠 𐎠
۱۰	𐎠 𐎠

- داریوش : خشایثی : وُزْرَك : خشایثی : خشایثی بنام : خشایثی
- دهیونام : ویشناسپَه با : پَثر
- هخامنشی : نانی : داریوش
- ش : خشایثی : نیم : خش نَرم : شَی : ادَم : داری
- آسی : هجا : سَکَئِیش : شَی نی : لَر
- سوگدَم : اَمَت : باتا : آ : کوشا :
- هجا : هیدوُو : اَمَت : باتا : آ : سَب
- ردا : شَی م نی : اوُرَمَزدا : فُرايَر
- هَی : نَشیث : بَگانام : مام : او
- رَمَزدا : پاتوُو : اتام نی : ویشم

داریوش شاه ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، پسر ویشناسپ ، هخامنشی . داریوش شاه گوید : این (است) شهرباری که من دارم از (سکاها) که آنها آنطرف (سغد) (هستند) ، از آنجا تا به حبشه : از هند از آنجا تا به سارد ، که آنرا اهورمزدا ، که بزرگترین خدایان (است) ، بمن ارزانی فرمود . اهورمزدا مرا و خانواده شاهی مرا بیباد !

گتیه های داریوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید (D P۱)

- ۱ اُورمَزدا : وُزْرَك : هُی : نِشْت : بَک
- ۲ آنام : هُوُ : دَارِیُ وُوم : خَشایِ نی
- ۳ بَم : اُددا : هُوشِ نی : خَشِ نَرَم : لراب
- ۴ ر : وشنا : اُورمَزداها : دَارِیُ وُو
- ۵ ش : خَشایِ نی : ناتی : دَارِیُ وُوش :
- ۶ خَشایِ نی : نی بَم : دَهاوُوش : هار
- ۷ س : ت بام : مَنا : اُورمَزدا : فراب
- ۸ ر : هُی : نَ نیا : اووَسها : اومرتی
- ۹ با : وشنا : اُورمَزداها : سنج
- ۱۰ آ : دَارِیُ وُوش : خَشایِ نی هی
- ۱۱ آ : هَجا : اَنی بَنا : نَ نی : تَرست
- ۱۲ نی : ناتی : دَارِیُ وُوش : خَشایِ
- ۱۳ نی : مَنا : اُورمَزدا : اوپَستام :
- ۱۴ بَر توو : هَدا : ویث نی بیش : بَک نی
- ۱۵ بیش : اَنا : نی مام : دَهاوُوم : اُور
- ۱۶ مَزدا : هاتوو : هَجا : هَنیای
- ۱۷ آ : هَجا : دوشی پارا : هَجا : دَر
- ۱۸ اوگا : اسی : نی مام : دَهاوُوم : ما
- ۱۹ آجمی یا : ما : هَنیای : ما : دوش
- ۲۰ نی بَرم : ما : دَر وک : اَنیت : اَدَم :
- ۲۱ بَتم : جَدی یاسی : اُورمَزد
- ۲۲ آم : هَدا : ویث نی بیش : بَک نی بیش : ا
- ۲۳ نیتَم نی : بَتم : اُورمَزدا : دَدات
- ۲۴ اوو : هَدا : ویث نی بیش : بَک نی بیش :

سطور ۱۱ ، ۲۲ ، ۲۳ (ویث نی بیش) گویا باید 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 (ویس)
 نی بیش) از صفت 𐎠𐎡𐎣 𐎠𐎡𐎣 (ویس) - تمام نوشته شود که در چنین صورت به تمام خدایان اشاره مینماید و این با
 ترجمه های عیلامی و بابلی مشابه است .

(D Pe) کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید

۱	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۲	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۳	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۴	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۵	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۶	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۷	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۸	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۹	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۱۰	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۱۱	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۱۲	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۱۳	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۱۴	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۱۵	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۱۶	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۱۷	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۱۸	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۱۹	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۲۰	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۲۱	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۲۲	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۲۳	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
۲۴	𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴

یک دسته دراز سنگ لاجوردی مصنوعی دارای کتیبه یک - طبری بخط میخی پارس و عیلامی و بابلی

(D PI) در تخت جمشید پیدا شده است . کتیبه میخی پارس از این قرار است :

𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴

(م یوخ : کاسک نین : داروی و هووش : خشای نی ی ه با : وی نی با : کرت)

- دسته دراز سنگ گرانبها ساخته شده در کاخ داریوش شاه .

گتیه‌های داریوش گبر ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید (D Pe)

- ۱ ادم : داری ووش : خشای نی : وز
- ۲ رك : خشای نی : خشای نی بانا
- ۳ م : خشای نی : د هیونام : تئی نی
- ۴ شام : پرونام : ویشتاسپا ها :
- ۵ پتر : هخامنشی : تایی : دار
- ۶ ی ووش : خشای نی : وشنا : اورم
- ۷ زداها : نیما : دهاو : تیا : ادم
- ۸ ادرشی : هدا : آنا : پارسا : کا
- ۹ را : تبا : هجام : اترس : منا : باج
- ۱۰ نیم : ابر : اووج : ماد : بایرو
- ۱۱ ش : آربای : انورا : مؤدرای
- ۱۲ آ : ازمین : کت پتوک : سبرد : ی
- ۱۳ اونا : تئی نی : آشکها : آتا : تئی
- ۱۴ نی : ذریها : آتا : دهاو : ت
- ۱۵ با : بر : ذری : اس گرت : برنو : زر
- ۱۶ ك : هرئی و : باختیش : سوگد : اوو
- ۱۷ آرمی : تات گوش : هرؤوتیش : ه
- ۱۸ نیدوش : گدار : سکا : مک : تایی
- ۱۹ داری ووش : خشای نی : بدنی
- ۲۰ اونا : منی باهی : کجا : انی
- ۲۱ نا : ما : ترسم : نیسم : پارسم : کارم : بادی
- ۲۲ ی : بدنی : کار : پارس : بات : اهتی : ها :
- ۲۳ دوویشتم : شی باتیش : اخشتا : هؤوچی
- ۲۴ ی : اورا : نی رسانی : آبی : نی مام : ویشم

بند ۱- من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای بسیار ، پسر ویشتاسپ ، هخامنشی (هستم) .

بند ۲- داریوش شاه گوید : بخواست اهورمزدا این (است) کشورهایی که من با این مردم پارسی از آن خود کردم ، که از من ترسیدند ، بمن باج دادند . خوزستان ، ماد ، بابل ، عربستان ، آشور ، مصر ، ارمنستان ، کهدوکیه ، سارد ، یونانیها ، آنهاییکه (ساکن) خشکی و آنهاییکه (ساکن) دریا (هستند) و کشورهای ماورای دریا ، اسپگرت - پرتو - زرگ - هرات ، بلخ ، سفد ، خوارزم ، تات گوش - رنج ، هند ، گدار ، سکاها ، مک .

بند ۳- داریوش شاه گوید : اگر چنین فکر کنی که « از دیگری ترسم » ، این مردم پارسی را محفوظ بدار ! اگر مردم پارسی محفوظ باشند ، ازین پس تا دیرترین (زمان) شادی ناگستنی ، این از اهورا بر این خاندان سلطنتی فرو خواهد رسید .

سطر ۸ - ۱۲ - ۱۴ - ۱۵ (ادرشی ی) - از آن خود کردم - تصرف نمودم .

اول شخص زمان ماضی فعل وسطی بصفحه ۱۴ و ۱۵ رجوع شود .

سطر ۲۲ - ۱۲ - ۱۴ - ۱۵ (ها) - از حالا .

سطر ۲۳ - ۱۲ - ۱۴ - ۱۵ (دوویشتم) - تا دیرترین زمان . صفتی است در حالت اعلا که در اینجا حکم قید دارد .

سطر ۲۳ - ۱۲ - ۱۴ - ۱۵ (اخشتا) - ناگستنی صفتی است در حالت فاعلی مؤنث که با ۱۲ - ۱۴ - ۱۵ (شی باتیش) - شادی مطابقت میکند . ۱۲ صفتی در اینجا بکار برده شده . نمونه های دیگر استعمال ۱۲ صفتی از این قبیل است ۱۲ - ۱۴ - ۱۵ (اخش نین) - غیر شفاف که حالت سنگ فیروزه است . ۱۲ - ۱۴ - ۱۵ (آنها) - بی شائبه که معنی اسم ربه النوع ناهید است .

گتیه داریوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در نقش رستم (D No)

- ۱ بگ : وزرک : اورمزدا : هی : نیم
- ۲ ام : بومیم : ادا : هی : اوم : اسم
- ۳ آنم : ادا : هی : مرتی نیم : ادا : ه
- ۴ ی : شی باتیم : ادا : مرتی هبا
- ۵ هی : داری ووم : خشای نی نیم : اک
- ۶ اون ووش : انیوم : پروونام : خشایت
- ۷ نی نیم : انیوم : پروونام : فرماتا
- ۸ رم : آدم : داری ووش : خشای نی ی : و
- ۹ زرك : خشای نی ی : خشای نی بانام
- ۱۰ خشای نی ی : دهیونام : ویس بزنا
- ۱۱ نام : خشای نی ی : اهایا : بومی
- ۱۲ یا : وزرکابا : دورنی اهی : وشتاس
- ۱۳ پ هبا : پتر : هدامنی شی ی : پارس : پ
- ۱۴ آرس هبا : پتر : آرنی ی : آرنی ی : جی
- ۱۵ تر : تانی : داری ووش : خشای
- ۱۶ نی ی : وشنا : اورمزداها : نی ما :
- ۱۷ دها و : ت با : آدم : اگربا نیم :
- ۱۸ اکت رم : هجا : پارسا : آدم شام :
- ۱۹ پتی بخش ی نی ی : منا : باجیم : اهر
- ۲۰ ه : ت کی شام : هجام : انهی : او : ا
- ۲۱ کون و : داتم : ت کی : منا : اودیش :
- ۲۲ آدارنی ی : ماد : اووج : پرنو : هرنی
- ۲۳ و : باختریش : سوگود : اووارزم
- ۲۴ یش : زرك : هر ووتیش : ت ت گوش : گ
- ۲۵ دار : هیدوش : سکا : هوم وورگا : س
- ۲۶ کا : تیگرخ گودا : بایروش : آ
- ۲۷ ثورا : آرهای : سوڈ رای : ارسین
- ۲۸ کت پتوک : سپرد : ی گون : سکا : ت کی نی : پ
- ۲۹ رذری : سکوڈر : ی ونا : تک برا : پونای
- ۳۰ آ : کوشی یا : مچی یا : کرکا : تانی : د

بند ۱ - خدای بزرگ (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی مردم را آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، یک شاه از بسیاری ، یک فرماندار از بسیاری .

بند ۲ - من داریوش شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای شامل همه گونه مردم ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، پسر ویشتاسپ ، هخامنشی ، پرسی ، پسر پرسی ، آریائی ، دارای نژاد آریائی .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : بخواست اهورمزدا این (است) کشورهای که من جدا از پارس گرفتم . بر آنها حکمرانی کردم . بمن باج دادند . آنچه از طرف من بآنها گفته شد آنرا کردند . قانون من آن (است) که (ایشانرا نگاهداشت . ماد - خوزستان - پارت - هرات - بلخ - سغد - خوارزم - زرنک - رخج - ثت گوش گندار - هند - سکانیهای هوم نوش - سکانیهای تیزخود - بابل - آشور - عربستان - مصر - ارمنستان - کپدوکیه - سارد - یونان - سکانیهای ماورای دریا - سکودر - یونانیهای سپرووی سر - لیبیا - حبشیا - اهالی مک - کارثیا .

کتیبه دادپوش کیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در قش رستم (D No)

- ۳۱ آرئی ووش : خشای نیی اُورمَزدا : یث
 ۳۲ آ : اَوْنین : نی مام : بومیم : یی و د تهم :
 ۳۳ یساو دیم : منا : فرابَر : مام : خشا
 ۳۴ ی نی مام : ا کون ووش : ا د م : خشای نیی
 ۳۵ : امی : وشنا : اُورمَزداها : ا
 ۳۶ د م شیم : گا کوا : نی یسا دیم : ت ی شا
 ۳۷ م : ا د م : ا نهم : او : ا کون و : یثا : مام :
 ۳۸ کام : آ ه : بدی یثی : نی با ه نی : ت
 ۳۹ ی : جی ی گرم : آ ه : اوا : دهاو
 ۴۰ : ت با : دارئی ووش : خشای نیی
 ۴۱ : ا دارئی : یثی کرا : دیدنی : ت ی نی : گ
 ۴۲ انوم : برنی : اودا : خشاساهی :
 ۴۳ ا د ت نی : ازدا : یواتی : یارس ه با :
 ۴۴ مرتی ه با : دُورنی : ارشیس : پ
 ۴۵ را گتا : ا د ت نی : ازدا : یواتی
 ۴۶ ی : یارس : مرتی : دُوری یی : هجا : با
 ۴۷ رسا : برترم : یثی جتا : تانی : دا
 ۴۸ ری ووش : خشای نیی : ا نیت : ت ی : کرت
 ۴۹ م : او : وسم : وشنا : اُورمَزداها : اک
 ۵۰ اونوم : اُورمَزدا (م) نی : اویتام : اب
 ۵۱ ر : باتا : کرتیم : ا کون و م : مام : ا
 ۵۲ اورمَزدا : باتوو : هجا : گتا : اتام
 ۵۳ نی : وشم : ا تا : نی مام : دهاوم : ا نیت : اد
 ۵۴ م : اُورمَزدام : جدی یاسی : ا نیت م
 ۵۵ نی : اُورمَزدا : دذاتوو :
 ۵۶ مرتی با : ه با : اُورمَزدا
 ۵۷ آ : فرمانا : ه ووت نیی : گس
 ۵۸ تا : ما : ندی : یثیم :
 ۵۹ ت یام : راستام : ما
 ۶۰ اورد : ما : سب و

بند ۴ - دادپوش شاه گوید : اهورمَزدا ، چون این زمین را آشفته دید ، پس از آن آنرا بمن ارزانی فرمود . مرا شاه کرد . من شاه هستم . بخواست اهورمَزدا من آنرا در جای خودش نشاندم . آنچه من بآنها گفتم ، چنانکه میل من بود ، آنرا کردند . اگر فکر کنی که چند بود آن کشورهاییکه دادپوش شاه داشت پیکرها را بین که تخت را میبرند . آنگاه خواهی دانست ، آنگاه بتو معلوم میشود ، (که) نیزه مردی پارسی دور رفته . آنگاه بتو معلوم میشود ، (که) مردی پارسی خیلی دور از پارس جنگ کرده است .

بند ۵ - دادپوش شاه گوید : این که کرده شده آن همه را بخواست اهورمَزدا کردم . اهورمَزدا مرا یاری کرد تا هنگامی که کار را بکردم . اهورمَزدا من و خاندان سلطنتی ام را و این کشور را از زیان محفوظ دارد ! اینرا من از اهورمَزدا درخواست میکنم . اینرا اهورمَزدا بمن بدهد !

بند ۶ - ای مرد ! فرمان اهورمَزدا ، آن بنظر تو ناپسند نیاید !

راه راست را ترک منما ! شورش مکن !

گتیبه داریوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در نقش رستم (D Nb)

- بند ۱ - خدای بزرگ (است) اهورمزدا ، که این شکوهی را که دیده میشود آفریده ، که شادی مردم را آفریده ، که خرد و فعالیت را بر داریوش شاه فرو فرستاد .
- بند ۲ - داریوش شاه گوید: بخواست اهورمزدا چنان کسی هستم که راستی را دوست هستم ، بدی را دوست نیستم . نه مرا میل (است) که (شخص) ضعیف از طرف توانا (باو) بدی کرده شود . نه آن مرا میل (است) که (شخص) توانائی از طرف ضعیف (باو) بدی کرده شود .
- بند ۳ - آنچه راست (است) آن میل من (است) . مرد دروغگور را دوست نیستم . تند خون نیستم . آن چیز هائیرا که هنگام خشم بر من وارد میشود سخت باراده نگاه میدارم .
- بند ۴ - سخت بر هوس خود فرمانروا هستم . مردیکه همکاری میکند او را بجای همکاری (اش) همانطور او را پاداش میدهم . آنکه زیان میرساند او را بجای زیان (اش) کیفر میدهم . نه مرا میل (است) که مردی زیان برساند . نه حتی مرا میل (است) اگر زیان برساند کیفر نه بیند .
- بند ۵ - مردی آنچه بر علیه مردی بگوید آن مرا باور نیاید ، تا هنگامیکه سوگند هردورا نشنوم .
- بند ۶ - مردی آنچه برابر قوایش کند یا بجا آورد خوشنود هستم و میل (نسبت باو) بسیار (است) و نیک خوشنود هستم .
- از چنین نوع (است) هوش و فرمانم چون آنچه را از طرف من کرده شده ، چه در کاخ چه در اردوگاه ، به بینی یا بشنوی ، این فعالیت من است علاوه بر عقل و هوش .
- ۱ بگ : و ز ر ك : ا و ر م ز د ا : ه ی : ا د د ا : ن ی
 ۲ م : ف ر ش م : ت ی : و ن ی ن ت ن ی : ه ی : ا د د ا : ش ی
 ۳ ی ا ت ی م : م ر ت ی ی ه ی : ه ی : خ ر ن و م : ا ت
 ۴ آ : ا ر و و س ت م : ا و ب ر ن ی ی : د ا ز ی و و م : خ ش ا
 ۵ ن ی ی م : ن ی ی س ی : ت ا ن ی ی : د ا ز ی و و م : خ ش ا ی
 ۶ ن ی ی : و ش ن ا : ا و ر م ز د ا ه ا : ا و ا ک ر م : ا
 ۷ م ی : ت ی : ر ا س ت م : د و ش ت ا : ا م ی : م ی ت : ن
 ۸ ن ی ی : د و ش ت ا : ا م ی : ن ن ی م ا : ک ا م : ت ی : س ک و ت
 ۹ ن ی ی : ت و و و ت ه ی : ر ا د ن ی ی : م ی ت : گ ر ی ی ن ی ی
 ۱۰ ن ن ی م ا : ا و : ک ا م : ت ی : ت و و و ا : س ک و ت ن ی ی : ر
 ۱۱ ا د ن ی ی : م ی ت : گ ر ی ی ن ی ی : ت ی : ر ا س ت م : ا و : م ا م :
 ۱۲ ک ا م : م ر ت ی ی م : د ر و و ج م : ن ن ی ی : د و ش ت ا : ا م
 ۱۳ ن ی ی : ن ن ی ی : م ن و و ی ی : ا م ی : ت ی ا م ن ی ی : د ر ز ن
 ۱۴ ی ا : ب و ت ی ی : د ر ش م : د ا ز ی ا م ی ی : م ن ه ا :
 ۱۵ ا و و ن ی ی ش ی ی ه ی : د ر ش م : خ ش ی ن ی ی : ا م ی :
 ۱۶ م ر ت ی ی : ه ی : ه ت خ ش ت ن ی ی : ا ب و د ی م : ه ک ر ت
 ۱۷ ه ی : ا و ن ا د ی م : ب ر ی ب ر ا م ی ی : ه ی : و
 ۱۸ ن ی ن ا ت ی ی ت ی ی : ا ن و د ی م : و ی ک ت ه ی : ا و ت
 ۱۹ آ : ب ر س ا م ی ی : ن ن ی م ا : ک ا م : ت ی : م ر ت ی ی
 ۲۰ و ی ن ا ت ی ی ن ی ی : ن ن ی ی م ا : ا و : ک ا م : ب د ی
 ۲۱ ی : و ی ن ا ت ی ی ن ی ی : ن ن ی ی : ف ر ن ی ی ن ی ی : م ر ت ی ی :
 ۲۲ ت ی : پ ت ن ی ی : م ر ت ی ی م : ت ا ن ی ی : ا و : م ا م :
 ۲۳ ن ن ی ی : و ز ن و ت ن ی ی : ی ا ت ا : ا و ب ا ن ا م : ه د و
 ۲۴ گ ا م : آ خ ش ن و ی ی : م ر ت ی ی : ت ی ک و ن و
 ۲۵ ت ی ی : ی د ن ی و ا : ا ب ر ت ی ی : ا ن و و : ت و م ن
 ۲۶ ن ی ی ن ی ی : خ ش ن و ت : ا م ی ی : ا ت ا : م ا م : و م ن
 ۲۷ ن ی ی : ک ا م : ا ت ا : ا و ن د و ش : ا م ی ی : ا و ا ک ر م
 ۲۸ ج م ن ی ی : ا و ش ی ی : ا ت ا : ف ر م ا ن ا : ب ت ا م ن ی
 ۲۹ ی : ت ی : ک ر ت م : و ن ی ن ا ه ی : ی د ن ی و ا : آ خ ش ن و
 ۳۰ ا ه ی : ا ت ا : و ی ن ی ی : ا ت ا : س ه ا ت م
 ۳۱ ن ی د ی ا : ا ن ی ت م ن ی ی : ا ر و و س ت م :
 ۳۲ ا و ب ر ن ی ی : م ش ن ج ا : ا و ش ی ج ا : ن ی م : ب ت ی م ن ی

گنبد دارپوش گیر ، شاهشاه هخامنشی ، در نقش رستم (D Nb)

- ۳۳ ی : اَرُووَسْمَ : تَی مَ نِی : تَنُوش : تاوی
- ۳۴ تی : هَمَرَن کَر : اَمِی : اوش هَمَرَن کَر : هَکَر
- ۳۵ مچی : اوش با : گائوا : وَنیناتَنی : بچی :
- ۳۶ وَنیناسی : هَمی تری بَم : بچی : نَ نِی : وَنینا
- ۳۷ می : اَ تا : اوشی بی با : اَ تا : قَ رما نا با
- ۳۸ : اَد کُ نِی : قَ ر تَر : مَ نِی نِی : اَرُووا با : ی
- ۳۹ دنی : وَنیناسی : هَمی تری بَم : بَ تا : بَدنی :
- ۴۰ نَ نِی : وَنیناسی : با وُم نِی نِش : اَمِی : اَ
- ۴۱ تا : دَس تَ نِی بی با : اَ تا : با دَ نِی بی با : اَس با
- ۴۲ ز : اوواسَ باز : اَمِی : نُووَنی ی : اوش
- ۴۳ نُووَنی ی : اَمِی : اَ تا : بَ سِش : اَ تا
- ۴۴ : اَسَ باز : آرشتی کَ : اَمِی : اووارشتی کَ :
- ۴۵ اَ تا : بَ سِش : اَ تا : اَسَ باز : اَ تا : اووَنرا
- ۴۶ : تَ با : اَوُر مَزدا : اوپرنی : مام : نِی سَ ی : اَ تا
- ۴۷ دیش : اَ تا وِ بَم : بَ ر تَن نِی : وِ سَ تا : اَوُر مَزدا
- ۴۸ آ : تَ ی مَ نِی : کَ ر تَم : نِی مَ نِی نِش : اووَنرنی نِش : اَ کُو
- ۴۹ نَ وُم : تَ ی : مام : اَوُر مَزدا : اوپرنی : نِی سَ ی
- ۵۰ : مَ رِکا : دَ ر شَم : اَزدا : کُوشُوا : چی با کَ رَم
- ۵۱ : اَمِی : چی با کَ رَم بَ مَ نِی : اووَنرا : چی با کَ ر
- ۵۲ مَ کَمَ نِی : بَ ری بَ مَ : مَ تا نِی : دُور کُ خَتَم :
- ۵۳ کُ دَ ی : تَ ی تَ نِی : کَ وِ شَ با : خَش نُو تَم : اَوُش
- ۵۴ چی : آخَش نُو دَ نِی : تَ ی : بَ ر تَم تَ نِی : اَسَ ی
- ۵۵ ی : مَ رِکا : مَ تا نِی : اَوُش چی : دُور کُ خَت
- ۵۶ م : کُ وِ نَ وَا تَ نِی : تَ ی : مَ تا : کَ ر تَم : اَسَ ی
- ۵۷ : اَوُش چی : دَ بَدنی : بَ چی : نِی بَ شَتَم : ما :
- ۵۸ تَ نِی : دَ تا : + + + + + : ما : + + + + + آتی
- ۵۹ آ : اَ با وُم نِی نِش : بَ وَا تی : مَ رِکا : خَشَ ی نِی
- ۶۰ : ما : رَ خَتُوا : + + + + + نِی

بند ۸ - این (در واقع) فعالیت من (است) .
 چونکه تن من توانائی دارد ، درصاف نبرد همآورد
 خوبی هستم . همینکه با گوش هوش درآورد گاه
 نگریسته شود ، آنکه را نافرمان می بینم و آنکه را
 غیر نافرمان می بینم ، آنگاه نخستین کسی هستم با هوش
 و فرمان و عمل ، چون نافرمان و غیر نافرمان را می بینم ،
 بیاندیشم .

بند ۹ - ورزیده هستم ، چه با هر دو دست چه با
 هر دو پا ، هنگام سواری خوب سواری هستم . هنگام
 کشیدن کمان ، چه پیاده چه سواره ، خوب کمان
 کشی هستم . هنگام نیزه زنی ، چه پیاده و چه
 سواره ، خوب نیزه زنی هستم .

بند ۱۰ - و هنر هائیکه اهورمزدا بر من فرو فرستاد ،
 و توانستم آنها را بکار برم ، بخواست اهورمزدا آنچه
 بوسیله من کرده شده با این هنر هائیکه اهورمزدا بر من
 فرو فرستاد کردم .

بند ۱۱ - ای مرد ، نیک آگاه ساز که (من)
 چه جور آدمی هستم و هنرمندیهایم از چه نوع و
 برتری ام از چه نوع (میباشد) ! آنچه بگوش تو
 رسید برای تو دروغ ننماید ! آنچه را که بتو دستور
 داده شده بشنو !

بند ۱۲ - ای مرد ، آنچه بوسیله من کرده شده
 بتو دروغ نمایانده نشود ! آنچه را نوشته شده بنگر !
 فرمانها از طرف تو نافرمانی نشود ! کسی ناآزموده
 نشود ! ای مرد ، شاه ناچار نشود که کیفر دهد !

گنبد داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش (D Se)

بند ۱ - خدای بزرگ (است) اهورمزدا که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، یک شاه از بسیاری ، یک فرماندار از بسیاری .
بند ۲ - من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه کشورهای شامل همه گونه مردم ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، پسر ویشتاسپ ، هخامنشی ، پارس ، پسر پارس ، آریائی از نژاد آریائی .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : بخواست اهورمزدا این (است) کشورهاییکه من جدا از پارس گرفتم . من برایشان فرمانروائی کردم . بمن باج دادند . آنچه از طرف من بآنها گفته شد آنرا کردند . قانون من آن ایشانرا نگاه داشت . ماد - خوزستان - پارت - هرات - بلخ - سغد - خوارزم - زرنک - هرویش (رُخج) - ثت گوش - مچی یا - گندار - هند - سکاکیهای هوم خوار - سکاکیهای تیزخود - بابل - آشور - عربستان - مصر - آرمستان - کپد و کیه - سارد - یونانیهای کنار دریا و آن سوی دریا - سکودر (۱) - لیبیا - حبشها - کاریها (۲) .

(۱) 𐎧𐎡𐎴𐎠 (سکودر) - زمینی احتمالاً در ناحیه (مقدونیه - Macédoine) .
(۲) 𐎧𐎡𐎴𐎠 (کرکا) - اهالی کشور (کاری - Carie) واقع در جنوب غربی آسیای صغیر . یکی از هفت عجائب مشهور دنیای قدیم مقبره پادشاهی (مئوسولوس - Mausolus) نام در آن کشور بود . شش عجائب دیگر از این قرار بود :
اهرام در مصر (Pyramides) .
باغات معلق بابل .
مجسمه سنگی رب النوع مشتری (Jupiter) .
مجسمه عظیم الجثه فلزی موسوم به (کولوسوس - Colosse) در جزیره (رودس - Rhodes) .
برج نورانکن موسوم به (فاروس - Phare) در (اسکندریه - Alexandrie) .
معبد ربه النوع (ارتامیس - Diane - Artémis) در (السوس - Ephèse) .

- ۱ 𐎧𐎡𐎴𐎠 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲ م : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۳ ما نم : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۴ دا : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۵ نی ی 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۶ اون ووش : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۷ نیوم : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۸ دم : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۹ آنام : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۱۰ نام : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۱۱ رکا یا : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۱۲ پ 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۱۳ س : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۱۴ ی : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۱۵ وشنا : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۱۶ او : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۱۷ رم : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۱۸ نی بخش ی نی : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۱۹ ت ی شام : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲۰ ن و : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲۱ داری : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲۲ باختربش : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲۳ زرنک : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲۴ با : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲۵ رکا : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲۶ اوش : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲۷ آرمین : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲۸ آ : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۲۹ ی : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴
- ۳۰ کوشی یا : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 : 𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴

(D Se)

گنیة داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش

۲۱ K- -E N Z ۱ E K ۱ -E E H K- ۱ E H K- ۱ E E N Z E E E H
۲۲ -H ۱ M E K ۱ M -E ۱ E H E -H ۱ M K E E -E -H ۱ H
۲۳ E K M -E ۱ M K- N H ۱ M E H K- ۱ M E H K- -H ۱
۲۴ M -K ۱ M -E ۱ M H -H ۱ M K E E -E -H ۱ -E Z E M
۲۵ ۱ M N E E -H I-I H M E M ۱ K- K M ۱ M E H K- ۱ M
۲۶ E H K- -H ۱ E H K- ۱ -K E H H K- ۱ H- H E M ۱ M- M
۲۷ K- -E M ۱ E Z H- H K- ۱ M E E H H K- ۱ H M E H -H ۱
۲۸ E H K- ۱ -H E M ۱ E H M ۱ M -E E M ۱ E H E E E H H
۲۹ K- ۱ K- K M ۱ E K- ۱ E H N H H K- M ۱ E H K- -H ۱ E
۳۰ E N K M H -H ۱ E H K- ۱ -K E H H K- ۱ E H K- ۱ H H
۳۱ -H E H H H K- ۱ K M E H H K- ۱ H M E K- -E N Z ۱
۳۲ E K ۱ -E Z E M ۱ M N E E -H I-I H M E M ۱ H E E H E
۳۳ E H -H ۱ -E E H K- ۱ E H K- ۱ H -< N -E -H ۱ E H K-
۳۴ ۱ M- M K- -E M ۱ E E H -H ۱ M -E ۱ M H -H ۱ M- M K
۳۵ -E M ۱ M K E E -E -H ۱ + + + + ۱ E M -H ۱ -E E H
۳۶ E -H ۱ E H H M ۱ E E E H M K- M ۱ M -E M- -H E H
۳۷ M ۱ H -< N -E -H ۱ M E E H M ۱ E H M ۱ M -E
۳۸ H Z ۱ M ۱ H E M -E ۱ E H H M -H ۱ M E H K-
۳۹ M -H ۱ M K E E -E -H ۱ K M E H H K- ۱ H M E K- -E N
۴۰ Z ۱ E K ۱ -H M -H ۱ E K ۱ H M M- N -E ۱ E H M ۱ E
۴۱ M- H E H H Z ۱ N E H -H H K- ۱ H H K- -H ۱ N
۴۲ E H M ۱ E H K- -H H K- ۱ E H H H Z E H -H

گتیه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش (D Se)

- ۳۱ ی ووش : خشای نی ی : وسی : ت ی : دوش کرت
- ۳۲ م : آ ه : او : ن نی م : اکون وم : د
- ۳۳ هیاو : ای و د : انی ی : انی م :
- ۳۴ ا ج : او : ا د م : اکون وم : وشنا
- ۳۵ او ر مزداها : یئا : انی ی : ا
- ۳۶ نی م : ن نی : جتی : چنا : گا
- ۳۷ نوا : کشچی : استی : داتم :
- ۳۸ ت ی : منا : هجا : او نا : ترستی
- ۳۹ ی : یئا : هی : ت ووی با : ت م : س
- ۴۰ ک و نیم : ن نی : جتی : ن نی : وی
- ۴۱ مردتی : تاتی : داری ووش :
- ۴۲ خشای نی ی : وشنا : او ر مزداها : د س ک
- ۴۳ ر تم : وسی : ت ی : بر ووم : ن نی
- ۴۴ گائوا : کرت م : او : ا د م : گات
- ۴۵ وا : اکون وم : + + + : نام : و ر د
- ۴۶ نم : دیدا : هتاها : او گت
- ۴۷ آ : بر ووم : اکرتا : هجا : او
- ۴۸ دش : آ : بساو : دیدام : انی
- ۴۹ آم : اکون وم : تاتی : داری ووش
- ۵۰ ش : خشای نی ی : مام : او ر مزدا : پانوو : هدا : ب
- ۵۱ ک نی بیش : ا تم نی : وشم : ا
- ۵۲ تا : ت ی م نی : نی ی شتم

بند ۴- داریوش شاه گوید : بسیار کارهایی بد کرده شده بود آن را زیبا کردم . کشورها در شورش بودند ، هر یک دیگری را میزد . بخواست اهورمزدا آنها کردم که هیچ یک دیگری را نزند . سراسر هر کس در جا (ی خود) است . قانون من ، از آن میترسند ، تا توانا تر ضعیف را نزند (و هلاک نازد) .

بند ۵- داریوش شاه گوید : بخواست اهورمزدا بسیار کارهای دستی که بیشتر از این درجانی نشده بود من درجایش گذاشتم . شهری + + + نام دیوار (آن) از گذشت زمان فرو افتاده ، و قبلاً بنا نشده بود . دیوار دیگری ساختم که از آن هنگام پس (بجا باشد) .
بند ۶- داریوش شاه گوید : اهورمزدا باخدایان مرا و خاندانم را و آنچه را که از طرف من نوشته شده بپایاد !



اسم و رسم داریوش کبیر بالای پیکر آن شاهنشاه در درگاه جنوبی کاخ اختصاصی موسوم به "تچر" در تخت جمشید

گتیبه داریوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش (D Sf)

بند ۱ - خدای بزرگ (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی برای مردم آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، یک شاه از بسیاری ، یک فرماندار از بسیاری .

بند ۲ - من (هستم) داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، شاه در این زمین ، پسر ویشتاسپ ، هخامنشی .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : اهورمزدا ، که بزرگترین خدایان (است) ، او مرا آفرید . او مرا شاه کرد . او بمن این شهریاری را ارزانی فرمود ، که بزرگ ، که دارای اسبان خوب (و) مردان خوب (است) .

بند ۴ - بخواست اهورمزدا پدر من ویشتاسپ وجد من ارشام هردوزنده بودند چون اهورمزدا مرا در این زمین شاه کرد .

بند ۵ - اهورمزدا را چنین میل بود ، در تمام این زمین مرا (چون) مرد (خود) برگزید ، مرا در تمام این زمین شاه کرد .

بند ۶ - من اهورمزدا را پرستش کردم . اهورمزدا مرا یاری کرد . آنچه بکردن آن فرمان از طرف من داده شد (او) انجام آنرا برای من نیک گردانید . آنچه من کردم همه را بخواست اهورمزدا کردم .

بند ۷ - این کاخ که در شوش بکردم از راه دور زیور آن آورده شد . زمین بطرف پائین کنده شد تا در زمین بسنگ رسیدم . چون کند و کوب انجام گرفت پس از آن شفته انباشته شد ، قسمتی . ۴ ارش در عمق ، قسمتی دیگر . ۲ ارش در عمق ، روی آن شفته کاخ بنا شد .

۱ بگ : و ز ر ک : ا و ر م ز د ا : ه ی : ن ی م ا م : ب و س م : ا
۲ د ا : ه ی : ا و م : ا س م ا ن م : ا د ا : ه ی : م ر ت ی م : ا د ا
۳ : ه ی : ش ی م ا ت ی م : ا د ا : م ر ت ی ی ه ی ا : ه ی : د ا ر
۴ ی و ک م : خ ش ا ی ن ی م : ا ک و ن و ش : ا ن ی و م : پ ر و ن ا م :
خ ش ا ی ن ی

۵ ن ی م : ا ن ی و م : پ ر و ن ا م : ف ر م ا ت ا ر م : ا د م : د ا ر
۶ ی و ک م : خ ش ا ی ن ی : و ز ر ک : خ ش ا ی ن ی : خ ش ا ی
ن ی م ا م : خ ش ا ی ن ی : د ه ی و ن ا م : خ ش ا ی ن ی
۷ : ا ه ی ا ب ا : ب و س ی ب ا : و ی ش ا س پ ه ی ا : پ ت ر : ه خ ا م
۸ ن ی ش ی : ن ا ت ی : د ا ر ی و و ش : خ ش ا ی ن ی :
ا و ر م ز د ا :

۹ ه ی : م ش ی ش ت : ب گ ا ن ا م : ه و و : م ا م : ا د ا : ه
۱۰ ا و و : م ا م : خ ش ا ی ن ی م : ا ک و ن و ش : ه و م ن ی :
ن ی م : خ ش

۱۱ ن ر م : ف ر ا ب ر : ت ی : و ز ر ک م : ت ی : ا و و س م : ا و م
۱۲ ر ت ی م : و ش ا : ا و ر م ز د ا ه : ه ی : م ن ا : پ ت ا
۱۳ : و ی ش ا س پ : ا ت ا : ا ر ش ا م : ه ی : م ن ا : ن ی ب ا ک :

۱۴ ت ب ا : ا و ب ا : ا ج ی و ت م : ب د ن ی : ا و ر م ز د ا : م ا
۱۵ م : خ ش ا ی ن ی م : ا ک و ن و ش : ا ه ی ا ب ا : ب و س ی ب ا : ا و ر م ز د
۱۶ ا م : ا و ن ا : ک ا م : آ ه : ه ر و و ه ی ا ب ا : ب و س ی ب ا : م ر

۱۷ ت ی م : م ا م : ا و ر ن و ن ا : م ا م : خ ش ا ی ن ی م : ا ک و ن و ش :
۱۸ ه ر و و ه ی ا ب ا : ب و س ی ب ا : ا د م : ا و ر م ز د ا م : ا ب د ن ی :
۱۹ ا و ر م ز د ا م ن ی : ا و ی س ت ا م : ا ب ر : ت ی م ن ی ف ر م

۲۰ ا ت م : پ ر ت ن ن ی : ا و : ا و ج ا ر م ن ی : ا ک و ن و ش : ت
۲۱ ی : ا د م : ا ک و ن و م : و ی س م : و ش ا : ا و ر م ز د ا ه :
۲۲ ا ک و ن و م : ن ی م : ه د ی ش : ت ی : ن ر و ش ا ب ا : ا ک و ن و م

۲۳ ه خ ا ج ی : د و ر د ش : ا ر ج م ش ن ی : ا ب ر ن ی : ف ر و
۲۴ ت : ب و ی ش : ا ک ن ی : ب ا ت ا : ا ن گ م : ب و س ی ب ا : ا و ا ر س م :
۲۵ ب ن ا : ک ت م : ا ب و : پ س ا و : ن ی ک ا : ا و ن ی ی : ا ن ی ب ا :

۲۶ ۴ : ا ر ش ن ی ش : ب ر ش ن ا : ا ن ی ب ا : ۲۰ : ا ر ش ن ی ش : ب ر ش
۲۷ ن ا : ا و ب ر ن ی : ا و ا م : ن ی ک ا م : ه د ی ش : ف ر ا س ه ی

سطر ۲۷ - آخرین هجای این سطر ناسطوم است و شاید
آخرین کلمه این سطر « 𐎠𐎡𐎹 » - « 𐎠𐎡𐎹 » (فراسی هم) بود - بنا کردم .

گنینه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، مکشوف در شوش (D S I)

۲۸	۱ < n e m m ۱ e m k - ۱ z z ۱ m = e e n k - ۱ k e a - ۱ e = m ۱ n e m m ۱ e m k - ۱ k e n i e m ۱
۲۹	m - e = e n k - ۱ n e m m ۱ e m k - ۱ n z e m n z ۱ m - k = e n k - ۱ e m e ۱ e k - ۱ e m
۳۰	e n - e e n n n k - ۱ e e n - e ۱ m e n e e n z ۱ k e e n z ۱ e e k - ۱ e e n
۳۱	n - n e e ۱ e e n - e ۱ e e e m = e ۱ e m - m ۱ e n k ۱ e n - m ۱ m - e = m ۱ m e
۳۲	e n k - ۱ e m e ۱ e k - ۱ m k e n e n k - ۱ e e n e n - m ۱ m e e ۱ k - m e m ۱
۳۳	e m e n e n e n - e ۱ e e n - m ۱ e m e n e n e n - e ۱ e e m ۱ e n e m ۱ k - n
۳۴	= e m ۱ m e e ۱ k - m e m ۱ n e n m k - m ۱ k - e m ۱ e n - m ۱ m - n e m
۳۵	۱ m e e n k - ۱ n e m m ۱ e e n - m ۱ e e - m e m = m ۱ n e e n k - - m ۱ e e n - m
۳۶	۱ e e e n m ۱ n e m m ۱ e e n - m ۱ e m e e n e n e n k - m ۱ m e e n k - ۱ e m k -
۳۷	۱ n n m ۱ m e e n k ۱ e m e e ۱ e k - ۱ e e n e m e ۱ n e m m ۱ e n e e
۳۸	- e e n z ۱ e k - ۱ n n m ۱ e e e n ۱ e e n - m ۱ e e n - m ۱ e e e n e n m ۱ m e
۳۹	e n k - ۱ e m e e ۱ e k - ۱ m e e n e e ۱ e e n - e ۱ e e n - m ۱ n e m e e e
۴۰	k e k - m ۱ m e e n k - ۱ e k - ۱ n n m ۱ e e e n ۱ m e n e n - m ۱ n e m m ۱ m
۴۱	e m ۱ n m - e e n - e ۱ e e n - m ۱ e e - n n e m k - m ۱ m e e n k - ۱ m e
۴۲	- k = - m ۱ e m k - e m ۱ e n n m ۱ n n e m ۱ m - e ۱ e e n - m ۱ k - n e e
۴۳	m ۱ m e e n k - ۱ n n - e e n z ۱ e k - ۱ n n m ۱ e e e n ۱ e e n - m ۱ e n z
۴۴	m ۱ n e m m ۱ e e n - m ۱ e e n n e n - e ۱ n e m m ۱ e e n - m ۱ e e e n - e e n
۴۵	n k - m ۱ m e e n k ۱ e m - n e e m ۱ m k e n - n e e k - ۱ e m m ۱ n n
۴۶	m ۱ e e e n m ۱ m e e n e n e n e n z ۱ e m - m ۱ m - e e e - m ۱ n - k n k -
۴۷	۱ e e n - m ۱ m e n z ۱ m e e n k ۱ - m e e n k - m ۱ e e e e n - e e m ۱ e m
۴۸	k - n k - ۱ m k e n - - m ۱ m e n e e - e e m ۱ m - e e n k - ۱ k - n e m ۱ n e m m
۴۹	۱ e e e e n k - m ۱ - m e e n k - m ۱ n m e e n k - e e m ۱ e m k - ۱ n e e
۵۰	n k - - m ۱ m e n e e - e z ۱ m - e n k - ۱ - m n m ۱ n e m m ۱ e e - n n e m k -
۵۱	m ۱ - m e e n k - m ۱ e m k - ۱ n m - e e n - e ۱ m e n e e - e z ۱ m - e n k ۱
۵۲	e e e e n k - m ۱ n e m m ۱ e e - n n e m k - m ۱ - m e e n k - m ۱ e m k - n k -
۵۳	۱ m e e n - e e n - m ۱ m e n e e - e z ۱ m - e n k - ۱ e m e e n - e e n k -
۵۴	m ۱ - m e e n k - m ۱ e m k - ۱ e n n m - m ۱ m n k ۱ m - e n k - ۱ - m n n
۵۵	m ۱ n e m m ۱ e e - n n e m k - m ۱ k e m e n k - ۱ n m e e n k - - e n z ۱ e e ۱
۵۶	n e n m k - m ۱ n - e e n - e ۱ e e e - m ۱ e e e - m e n - m ۱ n - e e n - e ۱ e e e z
۵۷	- m ۱ m e e ۱ - m m - m ۱ m e n e e - m e n m ۱ n m m - n - e ۱ n e m m ۱ n
۵۸	n z e m m e n - m ۱ e k - ۱ - m e m ۱ n n e m m ۱ n e m - m n k - ۱ e e n - m

گتیبه داریوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش (D Sf)

بند ۸- وزمینی که کنده شد و شفته که انباشته شد و خشتی که مالیده شد- قوم بابلی او (این کارها را) کرد .
بند ۹ - الوار کاج - این کوهی (لبنان) نام ، از آن آورده شد . قوم آشوری ، او آنرا تا بابل آورد . از بابل کاریها و یونانیها تا شوش آوردند . چوب یکا (۱) از (گدار) و کرمان آورده شد .

بند ۱۰ - طلائیکه در اینجا بکار رفته از (سارد) و از (بلخ) آورده شد . سنگ قیمتی لاجوردی و عقیق شنکرف که در اینجا بکار رفته - این از (سفد) آورده شد . سنگ قیمتی غیر شفاف (کدر - گویا فیروزه باشد) که در اینجا بکار رفته از (خوارزم) آورده شد .

بند ۱۱ - نقره و چوب سنگ مانند (یعنی آبنوس) از مصر آورده شد . زیور هائیکه بان دیوار مزین گردید - آن از یونان آورده شد . عاجی که در اینجا بکار رفته از حبشه و از (رُخج) آورده شد .

بند ۱۲ - ستونهای سنگی که در اینجا بکار رفته ، دهی (ایرادوش) نام درخوزستان ، از آنجا آورده شد . مردان سنگ تراشی که سنگ حجاری میکردند ، آنها یونانیان و ساردیان (بودند) .

بند ۱۳ - مردان زرگری که طلا کاری میکردند - آنها مادیان و مصریان (بودند) . مردانیکه چوب نجاری میکردند آنها ساردیان و مصریان (بودند) . مردانیکه آجر می پختند - آنها بابلیان (بودند) . مردانیکه دیوار را تزین میدادند - آنها مادیان و مصریان (بودند) .

بند ۱۴ - داریوش شاه گوید : در شوش کار بسیار باشکوهی دستور داده شد . کار بسیار باشکوهی بوجود آمد .

مرا اهورمزدا محفوظ دارد و ویشتاسپ پدر مرا و کشورم را !

- ۲۸ : اَنا : تَی : بومیش : اَکسی : فروت : اَنا : تَی : نی : کا :
- ۲۹ : اونی : اَنا : تَی : نی شیش : اجنی : کار : هی : با
- ۳۰ : بی رویی : هُوو : اَکون وُش : ترمیش : هی : ن وُ
- ۳۱ : چَئین : هُوو : کَنا : نام : کون : هجا : اونا : اَب
- ۳۲ : ری : کار : هی : ائوری : هودیم : ابر : یاتا :
- ۳۳ : بابی رُوو : هجا : بابی رُوو : کرکا : اَنا : کی وُ
- ۳۴ : نا : ابر : یاتا : تروشایا : یکا : هجا : گدارا
- ۳۵ : ابری : اَنا : هجا : کرمانا : دزنی یم : هجا
- ۳۶ : سهدا : اَنا : هجا : باختری : ابری : تَی
- ۳۷ : نیدا : اگری : کاسک : هی : کپوتک : اَنا : سیکب
- ۳۸ : رُش : هی : نیدا : کرت : هُوو : هجا : سوکدا : اَب
- ۳۹ : ری : کاسک : هی : اخش نین : هُوو : هجا : اووارز
- ۴۰ : سی : ابری : هی : نیدا : کرت : اردتم : اَنا : ا
- ۴۱ : سا : داروو : هجا : مود رابا : ابری : اَره
- ۴۲ : جنم : تَی : نیدا : پستا : او : هجا : ی وُن
- ۴۳ : ابری : بی رُش : هی : نیدا : کرت : هجا : کوش
- ۴۴ : اَنا : هجا : هید وُو : اَنا : هجا : هر ووت
- ۴۵ : نی : ابری : ستونا : انگ نینی : تیا : نید
- ۴۶ : اَنا : ابری : نام : آوهنم : اوج نی
- ۴۷ : هجا : اودش : ابری : مرتی : گرنووکا : ت
- ۴۸ : نی : انگم : اکون ونا : اونی : ی کونا : اَنا
- ۴۹ : سهدی : مرتی : دارنی بگرا : تَی نی : دزن
- ۵۰ : نی یم : اکون وُش : اونی : مادا : اَنا : مودرای
- ۵۱ : اَنا : مرتی : تَی نی : داروو : اکون وُش : اونی :
- ۵۲ : سهدی : اَنا : مود رابا : مرتی : تَی نی
- ۵۳ : اَنا : گوروم : اکون وُش : اونی : بابی رویی
- ۵۴ : اَنا : مرتی : تَی نی : دهدام : ایست : اونی : ماد
- ۵۵ : اَنا : مود رابا : نانی : دارنی وُش : خشای نی :
- ۵۶ : تروشایا : هر وُو : فرشم : فرما تم : هر وُو : فرش
- ۵۷ : م : آه : مام : اهورمزدا : باتوو : اَنا : و
- ۵۸ : نی شتاسپم : هی : منا : پستا : اَنا نی : دهیاوم

(۱) چوبی است بنام (جگ) که جنگل آن در دره جگون در جیرفت نزدیک کرمان موجود است .

کتیبه های داریوش گیر ، شاهنشاه هخامنشی ، مکشوف در شوش

کتیبه ۱۱ اسطری روی بک لوح گلی

(D Sb)

۱	𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳	۱	أدم : دارى وُو
۲	𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿 𐏀 𐏁 𐏂 𐏃 𐏄 𐏅 𐏆 𐏇 𐏈	۲	ش : خشای نى
۳	𐏉 𐏊 𐏋 𐏌 𐏍 𐏎 𐏏 𐏐 𐏑 𐏒 𐏓 𐏔 𐏕 𐏖 𐏗 𐏘 𐏙 𐏚 𐏛 𐏜	۳	وَزْرَك : خشای
۴	𐏝 𐏞 𐏟 𐏠 𐏡 𐏢 𐏣 𐏤 𐏥 𐏦 𐏧 𐏨 𐏩 𐏪 𐏫 𐏬 𐏭 𐏮 𐏯	۴	نى : خشای نى
۵	𐏰 𐏱 𐏲 𐏳 𐏴 𐏵 𐏶 𐏷 𐏸 𐏹 𐏺 𐏻 𐏼 𐏽 𐏾 𐏿 𐏀 𐏁 𐏂	۵	بانام : خشای
۶	𐏃 𐏄 𐏅 𐏆 𐏇 𐏈 𐏉 𐏊 𐏋 𐏌 𐏍 𐏎 𐏏 𐏐 𐏑 𐏒 𐏓 𐏔 𐏕	۶	نى : دهیونا
۷	𐏖 𐏗 𐏘 𐏙 𐏚 𐏛 𐏜 𐏝 𐏞 𐏟 𐏠 𐏡 𐏢 𐏣 𐏤 𐏥 𐏦 𐏧	۷	م : خشای نى :
۸	𐏨 𐏩 𐏪 𐏫 𐏬 𐏭 𐏮 𐏯 𐏰 𐏱 𐏲 𐏳 𐏴 𐏵 𐏶 𐏷 𐏸 𐏹	۸	هرؤوه باى :
۹	𐏺 𐏻 𐏼 𐏽 𐏾 𐏿 𐏀 𐏁 𐏂 𐏃 𐏄 𐏅 𐏆 𐏇 𐏈 𐏉 𐏊 𐏋	۹	بوسی با : وشت
۱۰	𐏌 𐏍 𐏎 𐏏 𐏐 𐏑 𐏒 𐏓 𐏔 𐏕 𐏖 𐏗 𐏘 𐏙 𐏚 𐏛 𐏜 𐏝 𐏞	۱۰	آسپ ه با : پتر
۱۱	𐏟 𐏠 𐏡 𐏢 𐏣 𐏤 𐏥 𐏦 𐏧 𐏨 𐏩 𐏪 𐏫 𐏬 𐏭 𐏮 𐏯 𐏰	۱۱	: هخامنشی

من داریوش (هتم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه شورها ، شاه در تمام زمین ، پر ویشتهپ ، هخامنشی .

کتیبه ۱۰ اسطری - دو طرف بک لوح مرمری

(D St)

۱	𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳
۲	𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿 𐏀 𐏁 𐏂 𐏃 𐏄 𐏅 𐏆 𐏇 𐏈
۳	𐏉 𐏊 𐏋 𐏌 𐏍 𐏎 𐏏 𐏐 𐏑 𐏒 𐏓 𐏔 𐏕 𐏖 𐏗 𐏘 𐏙 𐏚 𐏛 𐏜
۴	𐏝 𐏞 𐏟 𐏠 𐏡 𐏢 𐏣 𐏤 𐏥 𐏦 𐏧 𐏨 𐏩 𐏪 𐏫 𐏬 𐏭 𐏮 𐏯
۵	𐏰 𐏱 𐏲 𐏳 𐏴 𐏵 𐏶 𐏷 𐏸 𐏹 𐏺 𐏻 𐏼 𐏽 𐏾 𐏿 𐏀 𐏁 𐏂
۶	𐏃 𐏄 𐏅 𐏆 𐏇 𐏈 𐏉 𐏊 𐏋 𐏌 𐏍 𐏎 𐏏 𐏐 𐏑 𐏒 𐏓 𐏔 𐏕
۷	𐏖 𐏗 𐏘 𐏙 𐏚 𐏛 𐏜 𐏝 𐏞 𐏟 𐏠 𐏡 𐏢 𐏣 𐏤 𐏥 𐏦 𐏧
۸	𐏨 𐏩 𐏪 𐏫 𐏬 𐏭 𐏮 𐏯 𐏰 𐏱 𐏲 𐏳 𐏴 𐏵 𐏶 𐏷 𐏸 𐏹
۹	𐏺 𐏻 𐏼 𐏽 𐏾 𐏿 𐏀 𐏁 𐏂 𐏃 𐏄 𐏅 𐏆 𐏇 𐏈 𐏉 𐏊 𐏋
۱۰	𐏌 𐏍 𐏎 𐏏 𐏐 𐏑 𐏒 𐏓 𐏔 𐏕 𐏖 𐏗 𐏘 𐏙 𐏚 𐏛 𐏜 𐏝 𐏞

۱	بک : وَزْرَك : اوْرْمزدا : هِى : نى ما
۲	م : بوسیم : ادا : هِى : اَوْم : اَس
۳	مانم : ادا : هِى : مرْتى نم : ا
۴	دا : هِى : شى ياتیم : ادا : مرْت
۵	نى ه با : هِى : دارى وُرْم : خش
۶	آئى نى نم : اَكُون وُش : تانى
۷	ى : دارى وُش : خشای نى : مام : اوْرْمز
۸	دا : باتوؤ : هدا : بک نى بیش
۹	: اتم نى : ویشم : ا تا : نوو
۱۰	ام : كا : خشای نى : هِى : اهرْم : آهى

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید که ، که شادی برای مردم آفرید ، که داریوش را شاه کرد .

بند ۲ - داریوش شاه گوید : اهورمزدا با خدایان مرا و خاندان سلطنتی ام را ، و ترا که ازین پس شاه خواهی بود محفوظ دارد !

کتابچه های داریوش کبیر ، شاهشاه هخامنشی ، مگشوف در شوش

(D Si)

کتابچه ه سطر بر روی یک ستون سنگی

۱	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۲	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۳	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۴	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹

۱ آدم : داری ووش : خشای نی : وزرکک : خشای نی : خشای نی بانام : خشای نی
 ۲ دهبونام : خشای نی : ا : هابا : بوسی با : وشتاسپ ه : با : پتر : هخامنشی : ث
 ۳ آتی : داری ووش : خشای نی : مئا : او رزمدا : مام : خشای نی : کم : اکون ووش :
 ۴ اهابا : بوسی با : وشتا : او رزمدا ه : وشم : ن نی کم : اکون وم

بند ۱ - من داریوش (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، شاه دراین زمین ، پسر وشتاسپ ، هخامنشی .

بند ۲ - داریوش شاه گوید : چون اهورمزدا مرا شاه در این زمین کرد بخواست اهورمزدا همه چیز را زیبا کردم .

(D Sk)

کتابچه ه سطر بر یک لوح آجری

۱	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۲	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۳	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۴	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۵	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹

آدم : داری ووش : خشای نی : وزرکک : خشای نی :
 آتام : خشای نی : دهبونام : وشتاسپ ه : با :
 پتر : هخامنشی : تانی : دا :
 ووش : خشای نی : مئا : او رزمدا : او رزمدا ه :
 آدم : او رزمدا م :
 آیکنی : او رزمدا م نی : او پتام : بر تو

بند ۱ - من داریوش (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه

شاهان ، شاه کشورها ، پسر وشتاسپ ، هخامنشی .

بند ۲ - داریوش شاه گوید : اهورمزدا از آن من

(است) . من از آن اهورمزدا (هستم) . من اهورمزدا را

پرستش کردم . اهورمزدا بمن باری ارزانی فرماید !

(D Si)

کتابچه ه سطر بر روی یک لوح آجری

۱	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۲	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۳	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۴	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹
۵	𐎱𐎠𐎼𐎿 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹 𐎡𐎹𐎷𐎡𐎹 𐎧𐎫𐎷𐎡𐎹

تانی : داری ووش : خ
 های نی : وشتا : اور
 مزدا ه : تانی : امنی نی
 ی : کون وان نی : او م نی
 ی : وشم : او چارم : آ ه :

داریوش شاه گوید : بخواست اهورمزدا آنچه اندیشه کردم بجا آورم همه آن برای من نیک انجام بود .

کتابت داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، مکتوب در شوش

کتابت ۶ سطری روی ستون سنگی

(D SJ)

۱	𐎠𐎵 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰
۲	𐎠𐎵 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰
۳	𐎠𐎵 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰
۴	𐎠𐎵 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰
۵	𐎠𐎵 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰
۶	𐎠𐎵 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰 𐎲𐎠𐎹 𐎧𐎺𐎠 𐎤𐎡𐎴 𐎥𐎷𐎦𐎰

۱ اَدَمَ : داری ووش خشای نیی : وُررکَه خشای نیی خشای نی بانام :

خشای نیی : اَهايا بوسی یا : ویشناسپَه یا :

۲ پُثرَ : هخامنشیی : ناتی : داری ووش : خشای نیی : وِسمَ : تِی :

اَدَمَ : اَکون و

۳ م : انی تا : ننی : اَکون وَم : یَنا : اَورَرزدا م : کام : آه : اوتا : اَکون و

۴ م : مام : اَورَرزدا : دُوشتا : آه : تِی : اَکون وَم : اَوم ننی : وِسمَ : اوچارم :

آه : نا

۵ تی : داری ووش : خشای نیی : وشنا : اَورَرزداها : هَی : نمَ : هدیش :

وینات ننی : تِی : مَنا : کَ

۶ رَتَمَ : وِسمَ هَ یا : قَرشمَ : تَد بات ننی : مام : اَورَرزدا : باتوو : اُتم ننی : دَهاوم

بند ۱ - من داریوش (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه در این زمین ، پسر ویشناسپ ، هخامنشی .

بند ۲ - داریوش شاه گوید : هر آنچه من کردم بطور غیر از آنکه میل اهورزدا بود نکردم ، (بلکه) همانطور کردم . اهورزدا مرا دوست بود ، آنچه کردم آن همه برای من نیک انجام بود .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : این کاخی که بخواست اهورزدا بوسیله من کرده شده بهر کسی که (آنرا) به بیند عالی بنظر آید ! مرا اهورزدا محفوظ دارد و کشورم را !

۷۹ یکه لوح طلائی ۸ سطر بنام داریوش کبیر در همدان مکتوب گردیده (DH) . چونکه همین همان مطلب بر لوح طلائی دیگر که در تخت جمشید پیدا شده در نسخه ۷۹ همین کتاب چاپ شده است تکرار چاپ آن لازم بنظر نیاید .

۱۰۰۱

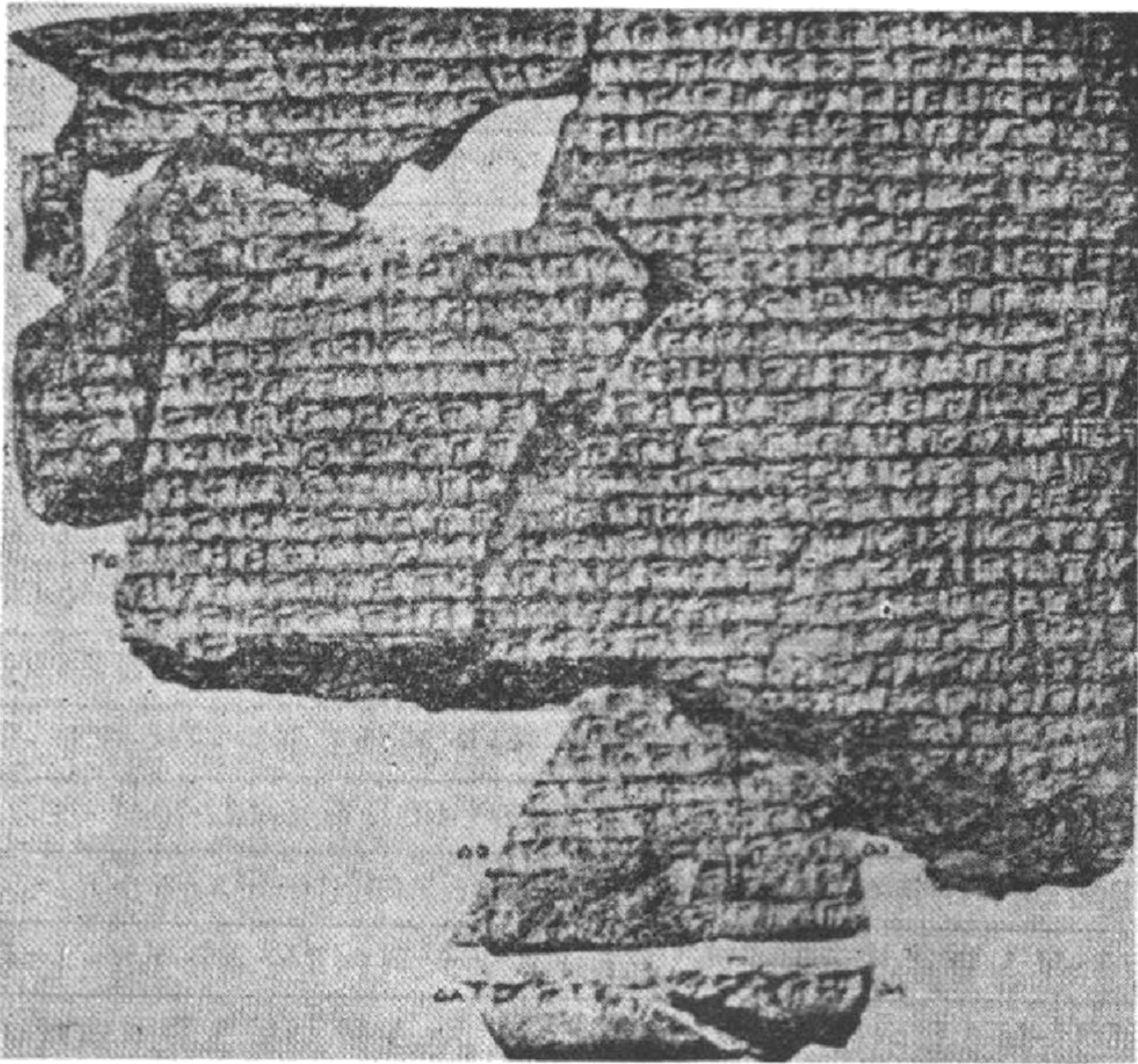
گتیه دارپوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، برداشته گوه الوند (D E)

برداشته گوه الوند چند کیلومتر بطرف مغرب همدان نزدیک راه قدیم ، که هخامنشیان می پیمودند ، و هنوز قافله به نهاوند از همان راه عبور میکند ، دولوحه ، هر کدام بیست سطر ، بعه خط میخی پارسی و عیلامی و بابلی ، نقر گردیده ، و به گنجنامه معروف است . لوحه طرف چپ بنام دارپوش کبیر است ، و آن دیگر بنام خشیارشا است . مطلب هر دو شبیه هم است ، متن پارسی در طرف چپ لوح و متن عیلامی کنار آن قرار گرفته است . این لوحها در سنگ سماق کنده شده و بینمایاند که در بدو امر در یا روپوشی داشته که کتیبه ها را میپوشانده است ، و در نتیجه از گزند باد و باران در امان بوده است . جای سوراخهای روپوشی یا در کنار کتیبه ها نمایان است .

۱	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۲	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۳	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۴	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۵	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۶	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۷	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۸	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۹	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۱۰	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۱۱	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۱۲	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۱۳	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۱۴	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۱۵	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۱۶	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۱۷	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۱۸	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۱۹	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧
۲۰	𐎧𐎠𐎢𐎰𐎭𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧𐎡𐎡𐎧𐎠𐎧𐎡𐎡𐎧

۱ بنگ : وُزْرُكَ : اَوُرْمَزْدَا
 ۲ هُی : نی : مام : بُوسِم :
 ۳ ادا : هُی : اَوُم : اَسَا
 ۴ نم : ادا : هُی : مَرْتِی
 ۵ م : ادا : هُی : شِیا تِی
 ۶ م : ادا : مَرْتِی هُیا :
 ۷ هُی : داری ووم : خشی
 ۸ نی : نم : اكون ووش : انبو
 ۹ م : برونام : خشی ت
 ۱۰ نی : نم : انبوم : برونام
 ۱۱ فرماتارم : ادم :
 ۱۲ داری ووش : خشی نی
 ۱۳ ی : وُزْرُكَ : خشی نی :
 ۱۴ خشی نی : بانام : خش
 ۱۵ آئی نی : دهبونام : پ
 ۱۶ رگوزنانام : خشی ت
 ۱۷ نی : اهابا : بوسی
 ۱۸ آ : وُزْرُكا یا : دُوْر نی
 ۱۹ اسی : وشتاب می
 ۲۰ آ : پتر : هخامنشی ی

بند ، خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی
 (برای) مردم آفرید ، که دارپوش را شاه کرد ، یک شاه از بسیاری ، یک فرماندار از بسیاری .
 بند ۲ - سن (هتم) دارپوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای دارای مردم زیاد ، شاه در این سرزمین دور
 گراز ، پروشتاب ، هخامنشی .



عکس یک لوح گلی دارای کتیبه داریوش کبیر بخط بیخی پارسى ، که در شوش مکتوف گردید
و الان در موزه لوور در پاریس موجود است



عکس کتیبه های داریوش کبیر و خشایارشا ، شاهان هخامنشی ، هر کدام سه زبان پارسى باستان و عیلامی
و بابلی ، موسوم به گنجنامه ، که بر دامنه کوه الوند نزدیک همدان مکتوف گردیده است

گتیه های خشیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید (X Pa)

کتیبه زیر در مدخل تخت جمشید که بالای دو دستگاه پلکانهای بزرگ قرار گرفته میباشد . این عمارت ، که بامر خشیارشا ساخته شده ، سه درب عریض داشته . درب غربی روبه پلکان ، و درب جنوبی روبه آپادانا ، و از درب شرقی خیابانی بطرف کاخ صد ستون دائر بوده است . بر جرزهای سنگی دو طرف درگاه های غربی و شرقی پیکرهای برجسته حیوانات نگهبان منقوش ، و بالای هر کدام از این چهار پیکر همین کتیبه ای که در این صفحه چاپ شده جلب نظر مینماید . کتیبه میخی پارس در وسط دو کتیبه دیگر بخط عیلامی و بابلی بهمین مضمون در طرفین قرار گرفته است .

۱	... ۱۰۰
۲	... ۱۰۰
۳	... ۱۰۰
۴	... ۱۰۰
۵	... ۱۰۰
۶	... ۱۰۰
۷	... ۱۰۰
۸	... ۱۰۰
۹	... ۱۰۰
۱۰	... ۱۰۰
۱۱	... ۱۰۰
۱۲	... ۱۰۰
۱۳	... ۱۰۰
۱۴	... ۱۰۰
۱۵	... ۱۰۰
۱۶	... ۱۰۰
۱۷	... ۱۰۰
۱۸	... ۱۰۰
۱۹	... ۱۰۰
۲۰	... ۱۰۰

(X Pa) کتیبہ خشیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید

- ۱ بَکْ : وَزْرَکْ : اُورْمَزدا : هَی : نِیام : یوسیم : اُ
- ۲ دا : هَی : اُوم : اَسائِم : ادا : هَی : مَرْتی م :
- ۳ ادا : هَی : شی باتیم : ادا : مَرْتی هَبا : هَی
- ۴ خَشْ یارشام : خَشای نِی م : اَکُونُ کُوش : اَنیوم :
- ۵ پَرُونام : خَشای نِی م : اَنیوم : پَرُونام : نَرَم
- ۶ اَتارم : اَدَم : خَشْ یارشا : خَشای نِی ی : وَزْرَکْ :
- ۷ خَشای نِی ی : خَشای نِی بانام : خَشای نِی ی : دَهی
- ۸ اونام : پَرُوو : زَنانام : خَشای نِی ی : اَهای
- ۹ آ : بوسی با : وَزْرَکابا : دُوَرَنی : اَبی : دا
- ۱۰ رِی وَهوش : خَشای نِی هَبا : پَر : کَها مَنیش
- ۱۱ نِی ی : ناتی : خَشْ یارشا : خَشای نِی ی : وَشنا :
- ۱۲ اُورْمَزداها : نِی م : دُوورْتیم : وِیس دَهیوم
- ۱۳ اَدَم : اَکُونُ وَم : وِسی : اَنی بَشی : نَ نِیم
- ۱۴ کَرْتَم : انا : پارسا : تِی : اَدَم : اَکُونُ وَم :
- ۱۵ اَتَم نِی : تِی : پِتا : اَکُونُ وَش : تِی پِتی : کَ
- ۱۶ رَتَم : وَنِینُ کَ نِی : نَ نِیم : اُو : وِسم : وَشنا : اُ
- ۱۷ وُرْمَزداها : اَکوما : ناتی خَشْ یارشا :
- ۱۸ خَشای نِی ی : مام : اُورْمَزدا : پاتووَ : اَتَم نِی
- ۱۹ ی : خَشْ نَرَم : انا : تِی : مَنا : کَرْتَم : انا : تِی م نِی
- ۲۰ ی : بی نَر : کَرْتَم : اوشچی : اُورْمَزدا : پاتووَ

بند ۱- خدای بزرگی (است) اهورمزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی مردم را آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یک شاه از بسیاری. یک فرماندار از بسیاری.

بند ۲- من خشیارشا (هستم)، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای شامل همه گونه مردم، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز، پسر داریوش شاه، هخامنشی.

بند ۳- خشیارشا شاه گوید: بخواست اهورمزدا این دالان همه کشورها را من ساختم. بسیار چیزهای زیبای دیگر در این پارس (یا- در این تخت جمشید) کرده شده که من کردم و پدر من کرد. هر کاریکه بدیده زیبا است آن همه را بخواست اهورمزدا کردیم.

بند ۴- خشیارشا شاه گوید: اهورمزدا مرا و شهریاری مرا بپایاد، و آنچه بوسیله من کرده شده، و آنچه بوسیله پدرم کرده شده، آنرا اهورمزدا بپایاد!

(X Pb) گتیبه خوشبارشا، شاهنشاه هخامنشی، در تخت جمشید

این کتیبه بر بدنه دیوار پلکان شرقی و شمالی کاخ آپادانا بین قوش نمایندگان ملل بخط بیخی پارسی، و بین صفوف شخصیت های بارز پارسی و مادی بخط عیلامی و بابلی واقع است.

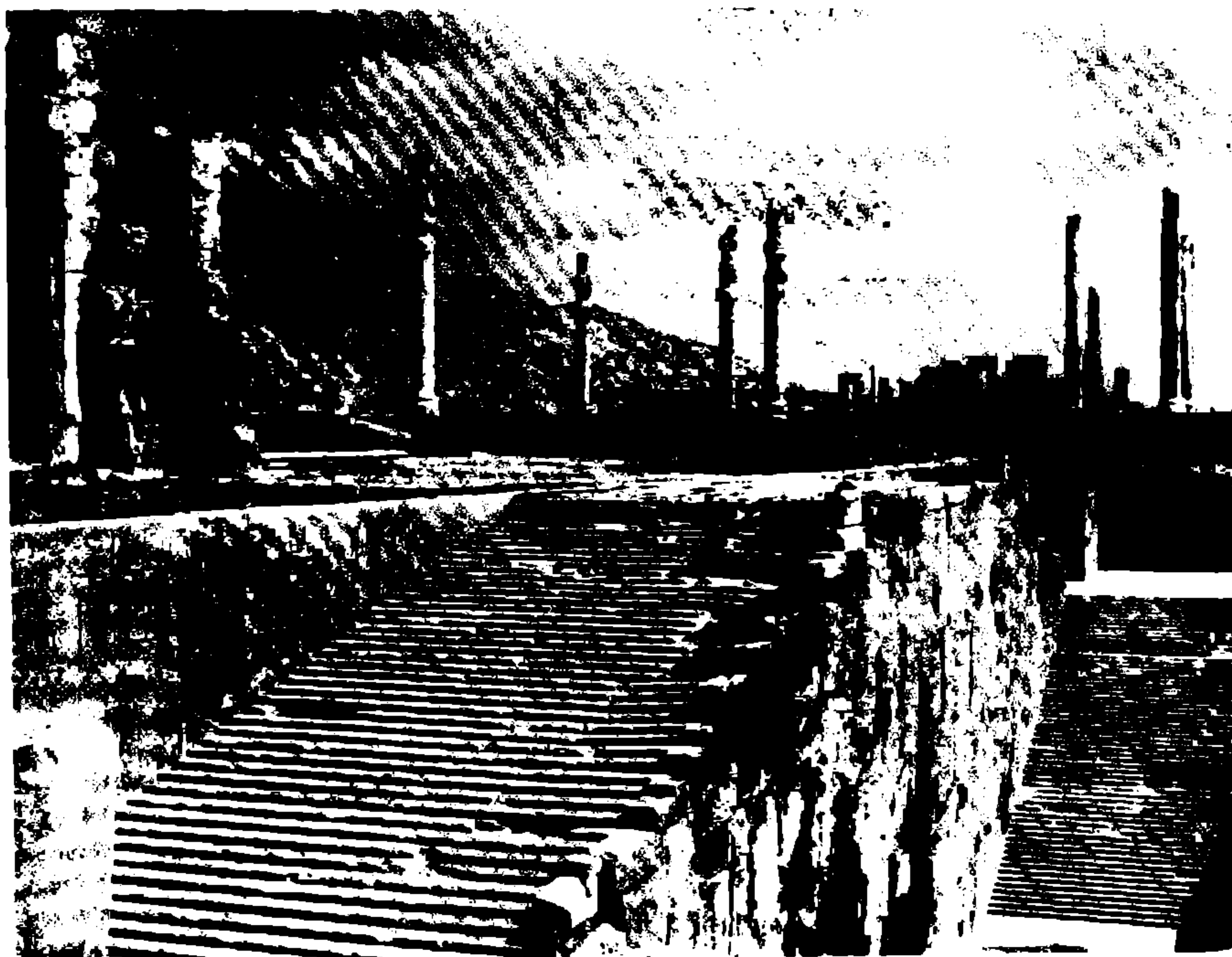
۱	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۳	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۴	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۵	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۶	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۷	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۸	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۹	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۱۰	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۱۱	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۱۲	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۱۳	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۱۴	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۱۵	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۱۶	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۱۷	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۱۸	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۱۹	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲۰	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲۱	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲۲	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲۳	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲۴	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲۵	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲۶	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲۷	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲۸	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۲۹	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈
۳۰	⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈ ⋈-⋈

۱ کَبک: وَزَرَک: اُورُمزدا
 ۲ هَی: نِمَام: بُویم
 ۳ ادا: هَی: اَوُم: اَسْمَا
 ۴ نِم: ادا: هَی: مَرَتَنی
 ۵ م: ادا: هَی: شِی بانِی
 ۶ م: ادا: مَرَتَنی هَیا:
 ۷ هَی: خَشِن بارشام: خَشَا
 ۸ هَی نیَم: اَکُونُوش: اَنی
 ۹ وُم: بِرُونَام: خَشَاث
 ۱۰ نیَم: اَنیوُم: بِرُونَام
 ۱۱ فرماتاوم: اَدَم: خ
 ۱۲ ش بارشا: خَشَا نی نی
 ۱۳ وَزَرَک: خَشَا نی نی: خَش
 ۱۴ اَی نی بانام: خَشَاث
 ۱۵ نی نی: دَهِوَنَام: بِرُونُ
 ۱۶ زَنانام: خَشَا نی نی
 ۱۷ اَهی بایا: بُو سی یا:
 ۱۸ وَزَرَکابا: دُورَنی: اُ
 ۱۹ بی: دَارِی وَهَوش: خَش
 ۲۰ اَی نی نی هَیا: بَرُ: هَنُخ
 ۲۱ اَنیشی نی: نانی: خ
 ۲۲ ش بارشا: خَشَا نی نی:
 ۲۳ وَزَرَک: تَی: مَنا: کَرَت
 ۲۴ م: نی دا: اُتا: تَی مَ نی
 ۲۵: اَبَرَم: کَرَتَم: اَو: و
 ۲۶ نی م: وَشَا: اُورُمزدا
 ۲۷ هَ: اَکُونُ وُم: مَام: اَوَد
 ۲۸ مزدا: پاتوَو: هَدا: ب
 ۲۹ گَگیش: اَتام نی: خَش تَر
 ۳۰ م: اُتا: تَی مَ نی: کَرَتَم

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی برای مردم آفرید ، که خشیارشا را شاه کرد ، یک شاه از بسیاری ، یک فرماندار از بسیاری .

بند ۲ - من خشیارشا (هستم) ، شاه بررک ، شاه شاهان ، شاه کشورهای دارای همه گونه مردم ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، سردارپوش شاه ، هخامنشی .

بند ۳ - خشیارشا ، شاه بزرگ گوید : آنچه در اینجا بوسیله من کرده شده ، و آنچه بمسافتی (از اینجا) بوسیله من کرده شده است تمام آنرا بخواست اهورمزدا کردم . اهورمزدا با خدایان مرا و شهریارای ام را ، و آنچه که بوسیله من کرده شد بنیاد !



پلکان بزرگ ورودی و منظره قسمتی از مدخل و کاخ آپادانای تخت جمشید

گتیبہ خشیارشا ، شاه هخامنشی ، در تخت جمشید

(X P4)

روی جرزهای شرقی و غربی ایوان کاخ خصوصی خشیارشا و بر دیوارکنار بلکان طرف شرقی و غربی آن ایوان

۱	𐎧𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۲	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۳	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۴	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۵	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۶	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۷	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۸	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۹	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۱۰	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۱۱	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۱۲	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۱۳	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۱۴	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۱۵	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۱۶	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۱۷	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۱۸	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁
۱۹	𐎡𐎱𐎠𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁𐎧𐎡𐎹𐎻𐎠𐎹𐎠𐏁

- | | |
|---|--|
| <p>۱۱ یونام : برکووزنانام : خشای نیی
۱۲ : آهی باها : بوسی یا : وزرکابا
۱۳ : دکورنی : آهی : داری و هوش : خش
۱۴ آیی نیی ه یا : بئر : هخامنشیی :
۱۵ ناتیی : خشیارشا : خشای نیی : و
۱۶ زرکک : وشنا : اوورمزاها : نیم : هدا
۱۷ نیس : آدم : اکونوم : مام : اوورمز
۱۸ دا : باتوو : هدا : بگنی نیس : آتم
۱۹ نیی : خشن ثوم : آتا : تی م نیی : کزتم</p> | <p>۱ بگک : وزرکک : اوورمزا : هعی : نی
۲ مام : بوسیم : آدا : هعی : اووم
۳ آسانم : آدا : هعی : مرتی
۴ م : آدا : هعی : شس باتیم : آدا : مر
۵ نیی ه یا : هعی : خشیارشا : خ
۶ شای نییم : اکونوش : آنیوم : بر
۷ اونام : خشای نییم : آنیوم : برکو
۸ نام : لرماتارم : آدم : خشیارش
۹ آ : خشای نیی : وزرکک : خشای نیی :
۱۰ خشای نی بانام : خشای نیی : دهی</p> |
|---|--|

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمانرا آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که خشیارشا را شاه کرد ، یگانه شاه (شاهان) بیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - من خشیارشا (هتم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهاییکه ملل گوناگون دارند ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، برداریوش شاه ، هخامنشی .

بند ۳ - خشیارشا ، شاه بزرگ گوید : بغواست اهورمزدا این کاخ را من بنا کردم . مرا اهورمزدا باخدا بان ، وشهرباری ام را ، و آنچه را بوسیله من کرده شده ، بیایاد !

گنبد خشیارشا، شاهنشاه هخامنشی، در تخت جمشید

(X Pt)

۲۸	۱ << ۱۱ ۲۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۲۹	۱۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۳۰	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۳۱	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۳۲	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۳۳	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۳۴	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۳۵	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۳۶	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۳۷	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۳۸	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۳۹	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۴۰	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۴۱	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۴۲	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۴۳	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۴۴	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۴۵	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۴۶	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۴۷	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰
۴۸	۱ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰

- ۲۸ : خشای نری : داری ووش : نرا
- ۲۹ : انری نیچی : آهنا : اورمزدام
- ۳۰ : اوت : کام : آه : داری ووش : هی
- ۳۱ : منا : پتا : بنا : نوم : نام
- ۳۲ : نیشتم : اکون ووش : بنام نی
- ۳۳ : پتا : داری ووش : کانوا : ا
- ۳۴ : شی یو : وشنا : اورمزداها : ادا
- ۳۵ : م : خشای نری : ابوم : بی نر : گا
- ۳۶ : نوا : بنا : ادم : خشای نری : ا
- ۳۷ : نوم : وسی : ت می : نرنوم : اکو
- ۳۸ : نوم : ت می م نی : بی نر : کرتم : آه
- ۳۹ : او : ادم : ابی نی : آتا : انی
- ۴۰ : می : کرتم : ابی جاویم : ت می نی
- ۴۱ : می : ادم : اکون ووم : اتم نی : ت می
- ۴۲ : پتا : اکون ووش : او : وسم :
- ۴۳ : وشنا : اورمزداها : اکوما : ت
- ۴۴ : آتی : خشیارشا : خشای نری :
- ۴۵ : نام : اورمزدا : باتوو : اتم
- ۴۶ : نی : خش نرم : آتا : ت می : منا : کر
- ۴۷ : تم : آتا : ت می م نی : بی نر : کرتم
- ۴۸ : اوشهی : اورمزدا : باتوو

بند ۴ - خشیارشا شاه گوید : داریوش را پسران دیگری بودند ، (اتا) چنانکه میل اهورمزدا بود ، داریوش که پدرم (بود) پس از خویشتن مرا بزرگترین کرد . وقتیکه پدرم از تخت رفت (شرد) بخواست اهورمزدا من بجای پدرم شاه شدم . وقتیکه من شاه شدم ، بسیار (ساختمانهای) عالی بنا کردم . آنچه را که بوسیله پدرم کرده شده بود من بایدم ، و کار دیگری اضافه نمودم . آنچه من بنا کردم ، و آنچه را که پدرم بنا کرد ، همه آنها بخواست اهورمزدا کردیم .

بند ۵ - خشیارشا شاه گوید : اهورمزدا مرا و شهرباری مرا ، و آنچه را که بوسیله من کرده شده ، بنیاد و آنچه بوسیله پدر من کرده شده آنها اهورمزدا بنیاد !

در سطر ۲۸ کلمه << ۱۱ ۲۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ در حالت فاعلی است در صورتیکه باید در حالت اضافه باشد و در سطر ۲۵ برعکس حالت اضافه این کلمه بجای حالت فاعلی نوشته شده .

(X Pc) گنیه های خشیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید

بالای پیکر شاه در دروازه های کاخ خصوصی

۱	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧
۲	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧
۳	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧
۴	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧

- ۱ خشیارشا : خشای نئی : و ز ر
 - ۲ ک : خشای نئی : خشای نئی با
 - ۳ نام : دارزی و هوش : خشای نئی
 - ۴ نئی ه با : هتر : هخامنشی نئی
- خشیارشا ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، پسر داریوش شاه ، هخامنشی .

(X Pg) کتیبه روی آجرهای لعابدار مکشوف در تخت جمشید

۱	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	ناتی : خشیارشا :
۲	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	خشای نئی : و ز ر ک : و ش
۳	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	نا : او ر مزدا ه : و سی
۴	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	ی : تی : ن نییم : اکون و
۵	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	ش : آتا : فرامایتا :
۶	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	دارزی ووش : خشای نئی
۷	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	ه ی : منا : پیتا : و ش
۸	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	نایی : او ر مزدا ه
۹	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	ا دم : آبی بجایم
۱۰	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	آسی : او : کرتیم :
۱۱	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	آتا : فرترم : اکون
۱۲	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	وم : مام : او ر مزدا
۱۳	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	ها توو : هدا : بگک نی
۱۴	𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧 𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧𐎠𐎶𐎠𐎧	یش : آتم نی : خش فرم

خشیارشا ، شاه بزرگ گوید : بخواست اهورمزدا داریوش ، که پدر من (بود) ، بسیار (ساختمانهای) زیبا را بنا کرد . و دستور (بنا کردن) را داد . باز بخواست اهورمزدا من بان کار اضافه کردم ، و (ساختمانهای) علاوه را بنا کردم . اهورمزدا با خدایان مرا و شهریارای مرا بنیاد !

گتبه خشیارضا ، شاهنشاه هخامنشی ، مکشوف در نخت جمشید (X Pb)

۱	= ا < م - ۱ - ۱۰ ا ۱۰ ا ۱۰ ا م < ن ا - ۱۱ ا ۱۱ ا ۱۱ ا م < ک - ۱۲ ا ۱۲ ا ۱۲ ا م - ۱۳ ا ۱۳ ا ۱۳ ا م < ک - ۱۴ ا ۱۴ ا ۱۴ ا م < ک -
۲	۱۵ ا ۱۵ ا ۱۵ ا م < ک - ۱۶ ا ۱۶ ا ۱۶ ا م < ک - ۱۷ ا ۱۷ ا ۱۷ ا م < ک - ۱۸ ا ۱۸ ا ۱۸ ا م < ک - ۱۹ ا ۱۹ ا ۱۹ ا م < ک -
۳	۲۰ ا ۲۰ ا ۲۰ ا م < ک - ۲۱ ا ۲۱ ا ۲۱ ا م < ک - ۲۲ ا ۲۲ ا ۲۲ ا م < ک - ۲۳ ا ۲۳ ا ۲۳ ا م < ک - ۲۴ ا ۲۴ ا ۲۴ ا م < ک -
۴	۲۵ ا ۲۵ ا ۲۵ ا م < ک - ۲۶ ا ۲۶ ا ۲۶ ا م < ک - ۲۷ ا ۲۷ ا ۲۷ ا م < ک - ۲۸ ا ۲۸ ا ۲۸ ا م < ک - ۲۹ ا ۲۹ ا ۲۹ ا م < ک -
۵	۳۰ ا ۳۰ ا ۳۰ ا م < ک - ۳۱ ا ۳۱ ا ۳۱ ا م < ک - ۳۲ ا ۳۲ ا ۳۲ ا م < ک - ۳۳ ا ۳۳ ا ۳۳ ا م < ک - ۳۴ ا ۳۴ ا ۳۴ ا م < ک -
۶	۳۵ ا ۳۵ ا ۳۵ ا م < ک - ۳۶ ا ۳۶ ا ۳۶ ا م < ک - ۳۷ ا ۳۷ ا ۳۷ ا م < ک - ۳۸ ا ۳۸ ا ۳۸ ا م < ک - ۳۹ ا ۳۹ ا ۳۹ ا م < ک -
۷	۴۰ ا ۴۰ ا ۴۰ ا م < ک - ۴۱ ا ۴۱ ا ۴۱ ا م < ک - ۴۲ ا ۴۲ ا ۴۲ ا م < ک - ۴۳ ا ۴۳ ا ۴۳ ا م < ک - ۴۴ ا ۴۴ ا ۴۴ ا م < ک -
۸	۴۵ ا ۴۵ ا ۴۵ ا م < ک - ۴۶ ا ۴۶ ا ۴۶ ا م < ک - ۴۷ ا ۴۷ ا ۴۷ ا م < ک - ۴۸ ا ۴۸ ا ۴۸ ا م < ک - ۴۹ ا ۴۹ ا ۴۹ ا م < ک -
۹	۵۰ ا ۵۰ ا ۵۰ ا م < ک - ۵۱ ا ۵۱ ا ۵۱ ا م < ک - ۵۲ ا ۵۲ ا ۵۲ ا م < ک - ۵۳ ا ۵۳ ا ۵۳ ا م < ک - ۵۴ ا ۵۴ ا ۵۴ ا م < ک -
۱۰	۵۵ ا ۵۵ ا ۵۵ ا م < ک - ۵۶ ا ۵۶ ا ۵۶ ا م < ک - ۵۷ ا ۵۷ ا ۵۷ ا م < ک - ۵۸ ا ۵۸ ا ۵۸ ا م < ک - ۵۹ ا ۵۹ ا ۵۹ ا م < ک -
۱۱	۶۰ ا ۶۰ ا ۶۰ ا م < ک - ۶۱ ا ۶۱ ا ۶۱ ا م < ک - ۶۲ ا ۶۲ ا ۶۲ ا م < ک - ۶۳ ا ۶۳ ا ۶۳ ا م < ک - ۶۴ ا ۶۴ ا ۶۴ ا م < ک -
۱۲	۶۵ ا ۶۵ ا ۶۵ ا م < ک - ۶۶ ا ۶۶ ا ۶۶ ا م < ک - ۶۷ ا ۶۷ ا ۶۷ ا م < ک - ۶۸ ا ۶۸ ا ۶۸ ا م < ک - ۶۹ ا ۶۹ ا ۶۹ ا م < ک -
۱۳	۷۰ ا ۷۰ ا ۷۰ ا م < ک - ۷۱ ا ۷۱ ا ۷۱ ا م < ک - ۷۲ ا ۷۲ ا ۷۲ ا م < ک - ۷۳ ا ۷۳ ا ۷۳ ا م < ک - ۷۴ ا ۷۴ ا ۷۴ ا م < ک -
۱۴	۷۵ ا ۷۵ ا ۷۵ ا م < ک - ۷۶ ا ۷۶ ا ۷۶ ا م < ک - ۷۷ ا ۷۷ ا ۷۷ ا م < ک - ۷۸ ا ۷۸ ا ۷۸ ا م < ک - ۷۹ ا ۷۹ ا ۷۹ ا م < ک -
۱۵	۸۰ ا ۸۰ ا ۸۰ ا م < ک - ۸۱ ا ۸۱ ا ۸۱ ا م < ک - ۸۲ ا ۸۲ ا ۸۲ ا م < ک - ۸۳ ا ۸۳ ا ۸۳ ا م < ک - ۸۴ ا ۸۴ ا ۸۴ ا م < ک -
۱۶	۸۵ ا ۸۵ ا ۸۵ ا م < ک - ۸۶ ا ۸۶ ا ۸۶ ا م < ک - ۸۷ ا ۸۷ ا ۸۷ ا م < ک - ۸۸ ا ۸۸ ا ۸۸ ا م < ک - ۸۹ ا ۸۹ ا ۸۹ ا م < ک -
۱۷	۹۰ ا ۹۰ ا ۹۰ ا م < ک - ۹۱ ا ۹۱ ا ۹۱ ا م < ک - ۹۲ ا ۹۲ ا ۹۲ ا م < ک - ۹۳ ا ۹۳ ا ۹۳ ا م < ک - ۹۴ ا ۹۴ ا ۹۴ ا م < ک -
۱۸	۹۵ ا ۹۵ ا ۹۵ ا م < ک - ۹۶ ا ۹۶ ا ۹۶ ا م < ک - ۹۷ ا ۹۷ ا ۹۷ ا م < ک - ۹۸ ا ۹۸ ا ۹۸ ا م < ک - ۹۹ ا ۹۹ ا ۹۹ ا م < ک -
۱۹	۱۰۰ ا ۱۰۰ ا ۱۰۰ ا م < ک - ۱۰۱ ا ۱۰۱ ا ۱۰۱ ا م < ک - ۱۰۲ ا ۱۰۲ ا ۱۰۲ ا م < ک - ۱۰۳ ا ۱۰۳ ا ۱۰۳ ا م < ک - ۱۰۴ ا ۱۰۴ ا ۱۰۴ ا م < ک -
۲۰	۱۰۵ ا ۱۰۵ ا ۱۰۵ ا م < ک - ۱۰۶ ا ۱۰۶ ا ۱۰۶ ا م < ک - ۱۰۷ ا ۱۰۷ ا ۱۰۷ ا م < ک - ۱۰۸ ا ۱۰۸ ا ۱۰۸ ا م < ک - ۱۰۹ ا ۱۰۹ ا ۱۰۹ ا م < ک -
۲۱	۱۱۰ ا ۱۱۰ ا ۱۱۰ ا م < ک - ۱۱۱ ا ۱۱۱ ا ۱۱۱ ا م < ک - ۱۱۲ ا ۱۱۲ ا ۱۱۲ ا م < ک - ۱۱۳ ا ۱۱۳ ا ۱۱۳ ا م < ک - ۱۱۴ ا ۱۱۴ ا ۱۱۴ ا م < ک -
۲۲	۱۱۵ ا ۱۱۵ ا ۱۱۵ ا م < ک - ۱۱۶ ا ۱۱۶ ا ۱۱۶ ا م < ک - ۱۱۷ ا ۱۱۷ ا ۱۱۷ ا م < ک - ۱۱۸ ا ۱۱۸ ا ۱۱۸ ا م < ک - ۱۱۹ ا ۱۱۹ ا ۱۱۹ ا م < ک -
۲۳	۱۲۰ ا ۱۲۰ ا ۱۲۰ ا م < ک - ۱۲۱ ا ۱۲۱ ا ۱۲۱ ا م < ک - ۱۲۲ ا ۱۲۲ ا ۱۲۲ ا م < ک - ۱۲۳ ا ۱۲۳ ا ۱۲۳ ا م < ک - ۱۲۴ ا ۱۲۴ ا ۱۲۴ ا م < ک -
۲۴	۱۲۵ ا ۱۲۵ ا ۱۲۵ ا م < ک - ۱۲۶ ا ۱۲۶ ا ۱۲۶ ا م < ک - ۱۲۷ ا ۱۲۷ ا ۱۲۷ ا م < ک - ۱۲۸ ا ۱۲۸ ا ۱۲۸ ا م < ک - ۱۲۹ ا ۱۲۹ ا ۱۲۹ ا م < ک -
۲۵	۱۳۰ ا ۱۳۰ ا ۱۳۰ ا م < ک - ۱۳۱ ا ۱۳۱ ا ۱۳۱ ا م < ک - ۱۳۲ ا ۱۳۲ ا ۱۳۲ ا م < ک - ۱۳۳ ا ۱۳۳ ا ۱۳۳ ا م < ک - ۱۳۴ ا ۱۳۴ ا ۱۳۴ ا م < ک -
۲۶	۱۳۵ ا ۱۳۵ ا ۱۳۵ ا م < ک - ۱۳۶ ا ۱۳۶ ا ۱۳۶ ا م < ک - ۱۳۷ ا ۱۳۷ ا ۱۳۷ ا م < ک - ۱۳۸ ا ۱۳۸ ا ۱۳۸ ا م < ک - ۱۳۹ ا ۱۳۹ ا ۱۳۹ ا م < ک -
۲۷	۱۴۰ ا ۱۴۰ ا ۱۴۰ ا م < ک - ۱۴۱ ا ۱۴۱ ا ۱۴۱ ا م < ک - ۱۴۲ ا ۱۴۲ ا ۱۴۲ ا م < ک - ۱۴۳ ا ۱۴۳ ا ۱۴۳ ا م < ک - ۱۴۴ ا ۱۴۴ ا ۱۴۴ ا م < ک -
۲۸	۱۴۵ ا ۱۴۵ ا ۱۴۵ ا م < ک - ۱۴۶ ا ۱۴۶ ا ۱۴۶ ا م < ک - ۱۴۷ ا ۱۴۷ ا ۱۴۷ ا م < ک - ۱۴۸ ا ۱۴۸ ا ۱۴۸ ا م < ک - ۱۴۹ ا ۱۴۹ ا ۱۴۹ ا م < ک -

کتیبه خشیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، مگشرف در تخت جمشید (X Pl)

بند ۱ - خدائی بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که خشیارشاه را شاه کرد ، یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - من خشیارشا (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای دارای ملل بسیار ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، پسر داریوش شاه ، هخامنشی ، پارسی ، پسر پارسی ، آریائی ، از نژاد آریائی .

بند ۳ - خشیارشاه شاه گوید : بخواست اهورمزدا این (است) کشورهای جدا از پارس که من شاه آنها بودم . من بر آنها حکمرانی کردم . بمن باج دادند . آنچه از طرف من بآنها گفته شد آنرا کردند . قانون من (آن است) که آنها را نگاهداشت . ماد - خوزستان - رُخج - (بلوچستان امروزه) - ارمنستان - زونگ (سیستان) - پَرثو (خراسان) - هرات - بلخ - سغد - خوارزم - بابل - آشور - تَت گوش (دره رود هیرمند) - سارد - مصر - یونانیها که کنار دریا ساکنند ، و آنهائیکه آنسوی دریا ساکنند - مکه (مکران امروزه و عمان) - عربستان - گندار (دره کابل) - هند - کهد و کیه (طرف شرقی آسیای صغیر) دها (ایلی طرف شرقی بحر خزر) - سکه های هوم خوار - سکه های تیز خود - سکود را (اهالی مقدونیه) - آک و لَهی یا (طایفه ناحیه کوهستانی) لیبیها - کارها - (جنوب غربی آسیای صغیر) - حبشها .

- ۱ بَک : و زَرک : اُورمَزدا : هَی : نِیام : بوم
- ۲ نیم : ادا : هَی : اوم : اَسانم : ادا : هَی
- ۳ : نرتی یم : ادا : هَی : شی باتیم : ادا :
- ۴ نرتی هَی : هَی : خشیارشام : خشای نی
- ۵ یم : ا کون ووش : ا نیوم : پرونام : خشایث
- ۶ نی یم : ا نیوم : پرونام : فرماتازم : ادا
- ۷ م : خشیارشا : خشای نی کی : و ز ر ک : خشای
- ۸ نی کی : خشای نی بانام : خشای نی کی : دهی
- ۹ اونام : پرونو : زنانام : خشای نی کی : ا ه
- ۱۰ بایا : بوسی یا : و ز ر ک یا : دوزنی : ا
- ۱۱ بی : داری وکوش : خشای نی کی هبا : پتر
- ۱۲ هخامنشی شی کی : پارس : پارس هبا : پتر
- ۱۳ آری کی : آری کی چی نر : ناتی : خشیارشا
- ۱۴ خشای نی کی : وشنا : اورمَزدها : نی ما :
- ۱۵ دها و : تی نیشام : ادم : خشای نی کی : آ ه
- ۱۶ ام : ا پترم : هجا : پارسا : ادمشام :
- ۱۷ پتی بخش کی نی : منا : باجیم : ا پره : ت
- ۱۸ کی شام : هجام : ا نهی کی : او : ا کون و : د
- ۱۹ اتم : تی : منا : اودیش : ا داری : ماد
- ۲۰ اوج : هر ووتیش : ا زمین : ز ر ک : پرتو
- ۲۱ هر نیو : باختریش : سوگد : اووا رزمی
- ۲۲ ش : باپروش : اتورا : تَت گوش : سهرد
- ۲۳ مگردای : کی گونا : تی : ذری هی یا : دا
- ۲۴ ری نی : انا : تی نی : پرتزی : داریت
- ۲۵ نی : مچی یا : ا ز های : گدار : هیدوش :
- ۲۶ کت پتوک : دها : سکا : هوم و ر کا : سکا
- ۲۷ تیگرخ ودا : سکودرا : آک و لَهی یا :
- ۲۸ پوتایا : کرکا : کوشی : ناتی : خش

سطر ۱۵ - ۱۶ ۱۱ - ۱۲ < ۱۳ (آهام) اول
 شخص مفرد زمان ماضی استمراری - بودم . ۱۳ دوم
 زاید است و میباید ۱۲ - ۱۳ < ۱۴ (آهم) نوشته شده باشد .
 سطر ۲۲ - ۲۳ < ۲۴ (تی) میباید < ۲۵ < ۲۶ < ۲۷
 (تی نی) ، که ضمیر موصولی در حالت فاعلی جمع مذکر
 است ، مانند در سطر بعد ، نوشته شده باشد .

گنیفه خشیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، مگشوف در تخت جمشید (X Ph)

بند ۴ - خشیارشا شاه گوید : هنگامیکه من شاه شدم ، در میان این کشورهاییکه بالا نوشته شد (یکی) است که درشورش بود . پس از آن اهورمزدا بمن یاری ارزانی فرمود . بخواست اهورمزدا آن کشور را زدم و در جایش نشاندم .

بند ۵ - و در میان این کشورها جایی بود که قبلاً دیوها پرستش کرده میشدند . پس از آن بخواست اهورمزدا من آن معبد دیوها را خراب کردم ، و اعلان نمودم « دیوها پرستش کرده نخواهند شد » . جاییکه قبلاً دیوها پرستش کرده میشدند ، در آنجا من اهورمزدا و «ارت» را با فروتنی پرستش کردم . بند ۶ - و کار دیگری بود که بد کرده شده بود آنرا درست کردم . آنچه را کردم همه را بخواست اهورمزدا کردم . اهورمزدا بمن یاری ارزانی فرمود تا کار را انجام دادم .

بند ۷ - توکه در آینده (خواهی بود) اگر فکر خواهی کرد « در زندگی شاد بشوم ، و در هنگام مرگ خجسته بشوم » ، آن دستوری را که اهورمزدا فرموده است احترام گذار ! اهورمزدا و «ارت» را با فروتنی پرستش کن ! مردیکه آن دستور را که اهورمزدا فرموده احترام گذارد ، و اهورمزدا و «ارت» را با فروتنی بپرستد ، هم در زندگی شاد میشود ، هم در هنگام مرگ خجسته میشود .

بند ۸ - خشیارشا شاه گوید : اهورمزدا مرا و خاندانم را و این کشور را از بلا بیاباد ! اینرا من از اهورمزدا تقاضا مینمایم . اینرا اهورمزدا بمن بدهاد !

سطر ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ (او) سیاید ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ (اوام) تا با ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ (دهباوم) مطابقت کند نوشته شده باشد .

سطر ۴۱ - ۴۲ دو حرف آخر کلمه ۳۳ - ۳۴ (انی پشچ) حذف شده سیاید ۳۳ - ۳۴ (انی پش چ) نوشته شده باشد .

- ۲۹ بارشا : خشای نی : بنا : ت ی : ا د م : خ
- ۳۰ شای نی : ا بوم : استی : ا تر : انیتا
- ۳۱ : دها و : ت ی نی : او پری : نی پستا : ا
- ۳۲ ی و د : ساوم نی : او رزدا : او پستام :
- ۳۳ ا بر : وشنا : او رزدها : او : دهاوم
- ۳۴ : ا د م : اجنم : اتشیم : گاتوا : نی شاد
- ۳۵ یم : ا تا : ا تر : انیتا : دها و : آ ه : بد
- ۳۶ ات ی : پ ر ووم : دنوا : ایدی ی : سا و : و
- ۳۷ شنا : او رزدها : ا د م : اوم : دنو دان
- ۳۸ م : وی بگنم : ا تا : پتی بزب بیم : دنوا :
- ۳۹ ما :یدی نی نش : بدایا : پ ر ووم : دنوا :
- ۴۰ ایدی ی : اودا : ا د م : او رزدام : ا بد
- ۴۱ نی : ارتاچا : برزنی ی : ا تا : انی پش
- ۴۲ چ : آ ه : ت ی : دوشکرتم : اگری ی : او : ا د
- ۴۳ م : ن نیم : ا کونوم : انیت : ت ی : ا د م : ا لا
- ۴۴ اونوم : وپسم : وشنا : او رزدها : ا کو
- ۴۵ نوم : او رزدام نی : او پستام : ا بر : ی
- ۴۶ ا تا : کرتیم : ا کونوم : توو : کا : هی :
- ۴۷ ا بر :یدی نی بانی : شی بات : آهنی :
- ۴۸ : جیو : ا تا : مرت : ارتاوا : آهنی :
- ۴۹ اونا : داتا : پریدنی : ت ی : او رززد
- ۵۰ آ : نی پشای : او رزدام : بدنیسا : ا
- ۵۱ رتاچا : برزنی ی : هی : او ن
- ۵۲ آ : داتا : پری ی نیت : ت ی : او رزدا : ن
- ۵۳ نیشتای : ا تا : او رزدام : بدت نی : ا
- ۵۴ تاجا : برزنی ی : هوو : ا تا : جیو :
- ۵۵ شی بات : بوتی : ا تا : مرت : ارتاوا
- ۵۶ : بوتی : تاتی : خشیارشا : خشایت
- ۵۷ نی ی : مام : او رزدا : پاتوو : هجا : ک
- ۵۸ ستا : اتم نی : ویشم : ا تا : نی مام : ده
- ۵۹ باوم : انیت : ا د م : او رزدام : جدنی
- ۶۰ آمی : انیت نی : او رزدا : ددا توو

سنگ لوحی بنام خشیارشا شاهنشاه هخامنشی که در سال ۱۳۴۵ نزدیک تخت جمشید کشف گردید.

- ۱ بُک : وُزُرک : اُورُزدا : هُی : ادا : نی سُم
- ۲ : فرشم : تَی : وُنی ن تَی : هُی : ادا : نی با
- ۳ تیم : مَرتی ی ه ه : هُی : خَر توم : انا
- ۴ : اُرُو سَم : اوهر نی : خشیار شام : خش
- ۵ آی نی یَم : نی ی س ی : ناتی : خشیارشا
- ۶ : خشای نی ی : وُشا : اُورُزداها : اُیست
- ۷ : اوا کرم : اُهمی : تَی : راستم : دُوش
- ۸ تا : اُهمی : نیث : ن نی : دُوشتا : اُهمی
- ۹ ی : ن نی ما : کام : تَی : س ک وُنیث : تُونوُ
- ۱۰ ت ه یا : راد نی : نیث کُرنی ی نیث : ن نی ما
- ۱۱ : اُو : کام : تَی : تُونوُوا : س ک وُث نیث : ر
- ۱۲ آد نی : نیث : کُرنی ی نیث : تَی : راستم : ا
- ۱۳ و : مام : کام : مَرتی یَم : دُرُوجَم : ن نی
- ۱۴ ی : دُوشتا : اُهمی : ن نی : سَن وُوبش : ا
- ۱۵ همی : بیچ م نی : دُرُتا یا : ب وُتی :
- ۱۶ دُرشم : داریا سی : سَن ه یا : اوونی بُشی
- ۱۷ ی ه یا : دُرشم : خش یَمَن : اُهمی : مَرتی
- ۱۸ ی : هُی : هَم تَخش ت نی : اَنوُ : هُکرت ه یا
- ۱۹ : اوُث دیم : بر نی براسی : هُی : وُنی نا
- ۲۰ تَی نی : اَنوُدیم : وُنی نَسَ ه یا : اوُنا : برس
- ۲۱ آسی : ن نی ما : کام : تَی : مَرتی ی : وُنی
- ۲۲ نا تَی نیث : ن نی بُشی ما : اُو : کام : بد نی
- ۲۳ ی : وُنی نا تَی نیث : ن نی : لَرنی ی نیث : مَر
- ۲۴ تی ی : هُی : اوهر نی : مَرتی یَم : ناتی
- ۲۵ : اُو : مام : ن نی : وُرن وُت نی : با تا
- ۲۶ او با نام : هُد و کام : اَخشُوسی : مَر
- ۲۷ تی ی : تَی : کون وُتی : بد نی وا : اُبرتی
- ۲۸ ی : اَنوُ : ت وُما : اوُناش نی : خشوت
- ۲۹ : ب و ا سی : اتمام : وُسی : کام : انا
- ۳۰ : اوُث دوش : اُهمی : انا : وُسی : دُدام
- ۳۱ نی : آ کُرنی با نام : موتی با نام : او

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورزدا که این (منظره) عالی را که بنظر میآید آفرید ، که شادی را برای مردم آفرید ، که خرد و فعالیت را برخشیارشا شاه فرو فرستاد .
بند ۲ - خشیارشا شاه گوید : بخواست اهورزدا من چنین (کسی) هستم که راستی را دوست هستم . بدی را دوست نیستم .

نه مرا میل (است) که (شخصی) ضعیف از طرف (شخصی) توانا بدی (باو) کرده شود . نه آن مرا میل (است) که (شخصی) توانا از طرف (شخصی) ضعیف بدی (باو) کرده شود . مرد دروغگو را دوست نیستم . تند خو نیستم . آنچه را درخشم واقع میشود سخت بعقل خود نگاه میدارم . سخت برهوس خود حکمران هستم .

بند ۳ - مردی که همراهی میکند برابر همکاری همانطور او را پاداش میدهم . آنکه زیان برساند برابر زیان همانطور او را کیفر میدهم . نه مرا میل (است) که مردی زیان برساند . نه آن مرا میل (است) اگر زیان برساند کیفر نبیند .

بند ۴ - مردی که بر علیه مردی بگوید آن سرا باور نمیآید تا هنگامیکه سوگند هردو را نشنوم .

بند ۵ - مردی آنچه برابر نیرویش کند یا بجا آورد خوشنود میشود و میل من (نسبت باو) زیاد و خوب راضی هستم و بمردان وفادار (پاداش) زیاد میدهم .

سنگ لوحی بنام خسپارشا شاهنشاه هخامنشی که در سال ۱۳۴۵ نزدیک تخت جمشید کشف گردید .

بند ۶ - از چنان نوع (است) هوش وفرمانم . چون آنچه را بوسیله من کرده شده چه در آکاخ چه در اردوگاه بینی یا بشنوی این فعالیت من (است) علاوه بر عقل وهوش این فعالیتیم (است) که تم توانائی دارد . درصاف نبرد هیاورد خوبی هتم . همینکه با هوش در آوردگاه دیده میشود آنکه را نافرمان میکنم و آنکه را غیر (نافرمان) میکنم آنوقت نخستین (کسی هتم) هم باهوش هم بافرمان چون نافرمان و غیر نافرمان را میکنم با فعالیت بیاندیشم (۱) .

بند ۷ - ورزیده هتم چه با هر دو دست چه با هر دو پا . هنگام سواری خوب سواری هتم . هنگام کشیدن کمان چه پیاده چه سواره خوب کمان کشی هتم . هنگام نیزه زنی چه پیاده چه سواره خوب نیزه زنی هتم . این هنرهائی (است) که اهورمزدا بر من فرو فرستاد و توانستم آنها را بکار برم . بخواست اهورمزدا آنچه را بوسیله من کرده شده با آن هنرهائیکه اهورمزدا بر من فرو فرستاد کردم . مرا اهورمزدا حفظ کناد و آنچه را بوسیله من کرده شده .

۳۲ گرسی : اوشی یا : اُتا : فرمانا : کُنام
۳۳ نیسی : ت ی : کُرتُم : وُنی نا ه نیسی : بد نی وا : ا
۳۴ خُن وا ه نیسی : اُتا : وُنی نی یا : اُتا : سب
۳۵ آبت نی ی با : آبت م نیسی : اُر و و ستم : او بر
۳۶ نیسی : کُنشجا : اوشی چا : نی م : اُتی م نیسی : اُر
۳۷ او و ستم : ت ی م نیسی : تَنوش : تا وی نیسی : ه
۳۸ مَرُن کُر : ا همی : اوشهَرُن کُر : ه کُر م م
۳۹ نیسی : اوشی با : گات وا : هشتت نیسی : بد نیسی
۴۰ وُنی نامیسی : همی تری نی م : بهیسی : ن نیسی
۴۱ وُنی نامیسی : اُتا : اوشی بی یا : اُتا : فُر
۴۲ ما نا یا : ا د ک نیسی : فُربُ ر : منی ی نیسی : ا
۴۳ فو وا با : بد نیسی : وُنی نامیسی : همی تری نی ی
۴۴ م : اُتا : بد نیسی : ن نیسی : وُنی نامیسی : با و
۴۵ نیش : ا همی : اُتا : دُست نی بی یا : اُت
۴۶ ا : با د نیسی یا : اُس بار : او و س بار : ا ه
۴۷ سی : تَنو و نی ی : او تَنو و نی ی : ا همی
۴۸ ی : اُتا : بَستیش : اُتا : اُس بار : ا رشت
۴۹ نی ک : او و رشتیک : ا همی : اُتا : اُتی
۵۰ ش : اُتا : اُس بر : نی ما : او ترا : ت با :
۵۱ ا و ر مَزدا : او بر نیسی : مام : نی ی س ی :
۵۲ اُتا دیش : اُتا ویم : بر تن نیسی : وُشنا
۵۳ ا و ر مَزدا ها : ت ی م نیسی : کُرتُم : نی ما ب
۵۴ نیش : او ترا بیش : ا کون و م : ت ی : مام :
۵۵ ا و ر مَزدا : او بر نیسی : نی ی س ی : مام : او
۵۶ مَزدا : با تُو و : اُتا : ت ی م نیسی : کُرتُم

(۱) در سطر ۲۹ این سنگ لوح ، چنانکه در صفحه ۱۲۶ مذکور است ، فعل < > فعل < > (هشتت نیسی) بموض < > (ا ف و و ا یا) ، که (وُنی نات نیسی) - دیده میشود ، که در کتیبه داریوش فرص شده بود ، واضحاً مخفوق است . این فعل احتمالاً « تصمیم گرفته شود » معنی میدهد . و نیز در هر دو کتیبه < > (ا ف و و ا یا) ، که اشتباهی برای < > (ا ر و و ا یا) - با فعالیت ، محسوب میشد ، نقر گردیده . از ستون عیلامی و بابلی استنباط میشود که این کلمه « با بی باکی » معنی میدهد . پس این جمله ممکن است اینطور ترجمه شود : همینکه با هوش در آوردگاه تصمیم گرفته شود که آیا نافرمانی را می بینم یا نمی بینم آنوقت نخستین (کسی هتم) هم با هوش هم بافرمان ، چون نافرمان و غیر نافرمان را میکنم با بی باکی بیاندیشم .

این سنگ لوح که اکثر عباراتش با کتیبه دارپوش کبیر کنار درب ورود آرامگاه وی در نقش رستم مشابه بوده ، دارای ۹ سطر بخط میخی پارسی میباشد . ۴ سطر آن در رو و در پشت سنگ لوح و ۵ سطر بر دویله بالا و پائین سنگ لوح منقور گردیده است .

اختلافی چند که این کتیبه با کتیبه نامبرده دارپوش کبیر دارد

- ۱ - ۱۱۱ - ۱۱۱ - ۱۱۱ (نی م) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (نی م) چون این ضمیر در حالت مذکرات شاید به سرزمین پارس که نیز مذکر وحتماً در آن ایام عالی وزیا بنظر میآید اشاره مینماید .
- ۲ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (و نی ن ت ی) در این دو کلمه ۱۱۱ جنوی - ۱۱۱ از قلم افتاده است .
- ۳ - ۱۱۱ - ۱۱۱ - ۱۱۱ (خرتوم) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (خرتوم) ، یعنی خرد .
- ۷-۸-۱۴-۱۵-۱۷-۲۰-۲۸-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳ (اسی) ، یعنی هستم ، نوشته شده است .
- ۱۵ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (دژ ت نا یا) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (دژ ت ن یا) ، یعنی درخشم .
- ۱۶ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (من ه یا) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (من ها) ، یعنی به عقل و اراده .
- ۱۸ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (هم کخشن ت نی) که گویا صحیحتر است بجای ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (هتخشن ک نی) ، یعنی همراهی میکند .
- ۲۴ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (او بر نی) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (نی) ، یعنی بر علیه .
- ۲۶ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (او با نام) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (او رد نام) که قبلاً فرض شده بود .
- ۲۶ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (اخشلومی) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (اخشن و نی) .
- ۲۸ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (ت و ما : او ناشی نی) ، یعنی با آن قوه اش ، بجای ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (ت و نی ش نی) ، یعنی با قوایش .
- ۳۰ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (اوئدوش) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (اوخشن و ش) ، یعنی خوب راضی ، که قبلاً فرض شده بود .
- ۳۱ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (رتی یا نام) در این کتیبه ۱۱۱ - ۱۱۱ بجای ۱۱۱ در این کلمه اشتباهاً نوشته شده است .
- ۳۱-۳۲ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (و سی : دداسی : آگری یا نام : رتی یا نام) ، یعنی بگردان با ونا (باداش) زیاد میدهم . این جمله منجر باین کتیبه است .
- ۳۲ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (اوشی یا) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (اوشی) ، یعنی هوش .
- ۳۴-۳۵ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (سیای نی یا) سی بایستی ۱۱۱ - ۱۱۱ (سیای نی یا) ، یعنی در اردوگاه ، نوشته شود .
- ۳۸-۳۹ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (هکر م نی) سی بایستی ۱۱۱ - ۱۱۱ (هکر م نی) ، یعنی یک دفعه ، نوشته شود .
- ۳۹ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (هشتت نی) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (و نی نات نی) ، یعنی دیده میشود .
- ۴۴-۴۵ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (یا و نیش) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (یا و م نیش) ، یعنی ورزیده .
- ۴۹ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (او و ر شیک) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (او و ا ر شیک) ، یعنی نیزه زن خوبی .
- ۵۰ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (اسی بر) بجای ۱۱۱ - ۱۱۱ (اسی بار) ، یعنی اسب سوار .
- ۵۲-۵۳ - ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (نی ما بیش : او نرایش) بجای ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱ (نی م نی بیش : او و ر نی بیش) ، یعنی با این هنرها .

کتابتیه های خشیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، مکشوف در شوش

(X Se)

روی یک زبرستون فعلاً در سوزه لوور به سه خط پارسی باستان و عیلامی و بابلی

۱	۱	𐎲𐎠𐎺𐎡𐎴 𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹
۲	۲	𐎲𐎠𐎺𐎡𐎴 𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹

۱. ناسی : خشیارشا : خشای نئی : وشنا : اوَرْمَزْداه : نیم :
 ۲. هدیش : داری ووش : خشای نئی : اکون ووش : هئی : ننا : پتا
 خشیارشا شاه گوید : بخواست اهورمزدا داریوش شاه که پدر من (بود) این کاخ را بنا کرد.

روی یک لوح مرمری بخط میخی پارسی

(X Se)

۱	۱	𐎲𐎠𐎺𐎡𐎴 𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹
۲	۲	𐎲𐎠𐎺𐎡𐎴 𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹
۳	۳	𐎲𐎠𐎺𐎡𐎴 𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹
۴	۴	𐎲𐎠𐎺𐎡𐎴 𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹
۵	۵	𐎲𐎠𐎺𐎡𐎴 𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹	𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹

۱. آدم : خشیارشا : خشای نئی : وزرک : خشای نئی بانام : خشای
 ۲. نئی : دهبونام : داری ووش : خشای نئی : با : پتر : هخامنشی : ناسی
 ۳. نئی : خشیارشا : خشای نئی : نیم : هدیش : اکونام : ناسا : پتا : آدم : خشای
 ۴. نئی : ابوم : آنت : آدم : بانم : جدی باسی : اوَرْمَزدام : نام : او
 ۵. ریزدا : باتوو : هدا : بگئ نیش : ائم نئی : خش نورم : آتا : تای م نئی : کرتم
 بند ۱- من خشیارشا (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، پسر داریوش شاه ، هخامنشی .
 بند ۲- خشیارشا شاه گوید : این کاخ را بنا کردم بعد از آنکه من شاه شدم . این بخشش را من از اهورمزدا تقاضا میکنم - اهورمزدا با خدایان مرا وشهرباری مرا ، و آنچه را بوسیله من کرده شده ، بپایاد !

سطر ۲ - ۲۲ - 𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 (اَكُونَام) در این کتیبه و کتیبه های اردشیر دوم بجای 𐎠𐎷𐎡𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 𐎠𐎺𐎠𐎹 (اَكُونَوَم) - کردم بکار برده شده .

گنیة خیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، بر دامنه گوه الوند نزدیک همدان (XE)

۱	بکک : وُزُرکک : اُورُمزدا :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۲	هَی : کُشت : بگانام :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۳	هَی : نی‌مام : بوسیم : اُد :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۴	ا : هَی : اوم : اَسانم :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۵	اُدا : هَی : سرتی‌نیم : اُد :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۶	ا : هَی : شی‌باتیم : اُدا :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۷	سرتی‌ها : هَی : خش :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۸	یارشام : خشای‌نی‌نیم :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۹	اَکُون‌وش : انبوم : برون :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۱۰	ام : خشای‌نی‌نیم : انبوم :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۱۱	برونام : فرمانارم :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۱۲	اُدَم : خیارشا : خشا :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۱۳	نی‌نی‌ی : وُزُرکک : خشای‌نی :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۱۴	نی : خشای‌نی‌بانام : خش :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۱۵	آی‌نی‌ی : دهونام : بُر :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۱۶	اوزنانام : خشای‌نی‌ی :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۱۷	أهی‌با : بوسی‌با : و :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۱۸	زُرکابا : دورنی‌ی : اَپی :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۱۹	دارُی‌وَهوش : خشای‌نی‌ی :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴
۲۰	هَبا : بُتر : هَخامنشی‌ی :	𐎧𐎡𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴 𐎠𐎴

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که بزرگترین خدایان (است) ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که خیارشا را شاه کرد ، بگانه شاه (شاهان) بسیار، بگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - من خیارشا (هتم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای دارای ملل بسیار ، شاه در این زمین بزرگ دور دراز ، پسر داریوش شاه ، هخامنشی .

کتیبه خشیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، روی دیوار قصر وان در ترکیه (x v)

۱ بَک : وُزَرَک : اَوُرْمَزدا : هَی : نِش
 ۲ شت : بَگانام : هَی : نِشام : بوم
 ۳ نِش : ادا : هَی : اوم : اَسائِم :
 ۴ ادا : هَی : سرتی نِم : ادا : هَی :
 ۵ ش باتیم : ادا : سرتی هَی :
 ۶ هَی : خشیارشام : خشای نِش
 ۷ : ا کون وُش : اَنوم : بَرونام : خ
 ۸ شای نِش : اَنوم : بَرونام :
 ۹ فرماتارم : ادم : خشیارشا :
 ۱۰ خشای نِش : وُزَرَک : خشای نِش :
 ۱۱ خشای نِش بانام : خشای نِش : د
 ۱۲ هیونام : بَروکو : رُفانام : خش
 ۱۳ ای نِش : اهاپا : بوسا : و
 ۱۴ زَرَکاپا : دَورُنِش : اسی : دارَی
 ۱۵ و هُوش : خشای نِش هَی : کُتر : ه
 ۱۶ خامش نِش : فاس : خشیارشا
 ۱۷ : خشای نِش : دارَی کووش : خشای
 ۱۸ نِش : هَی : سنا : پتا : هُوو : و
 ۱۹ سنا : اَوُرْمَزدا : وُسی : ت :
 ۲۰ ن نِش : ا کون وُش : انا : نِش : ست
 ۲۱ اَنم : هُوو : نِش : کُتر :
 ۲۲ نِش : دِشیم : نِش : نِش :
 ۲۳ ام : ا کون وُش : ساو : ادم : نِش
 ۲۴ بَشانِم : نِشام : دِشیم : نِش
 ۲۵ نِش : نِش : مام : اَوُرْمَزدا : ه
 ۲۶ نورو : هدا : بَک نِش : ا نام نِش
 ۲۷ ی : خش نِش : انا : ت : نِش : کُتر

۱	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۲	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۳	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۴	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۵	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۶	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۷	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۸	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۹	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۱۰	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۱۱	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۱۲	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۱۳	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۱۴	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۱۵	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۱۶	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۱۷	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۱۸	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۱۹	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۲۰	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۲۱	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۲۲	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۲۳	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۲۴	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۲۵	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۲۶	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣
۲۷	𐎠𐎢𐎡𐎹𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣𐎠𐎡𐎹𐎢𐎰𐎱𐎠𐎣

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که بزرگترین خدایان (است) ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمانرا آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که خشیارشا را شاه کرد ، بگانه شاه (شاهان) بسیار ، بگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - من خشیارشا (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای دارای ملل بسیار ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، پسر داریوش شاه ، هخامنشی .

بند ۳ - خشیارشا شاه گوید : داریوش شاه ، که پدر من (بود) ، بخواست اهورمزدا بسیار (ساختمانهای) زیبا را بنا کرد ، و او دستور کندن این جا را داد ، جائیکه کتیبه را قبر نگردانید . پس از آن من دستور نوشتن این کتیبه را دادم . اهورمزدا با خدایان مرا و شهریاری مرا ، و آنچه را که بوسیله من کرده شده ، بپایاد !

کتیبه اردشیر اول ، شاهنشاه هخامنشی ، مکشوف در تخت جمشید (A' P8)

۱	بکک : وُزُرک : اوُرُمزدا : هُی :	۱	𐎠 𐎡 𐎧 𐎥 𐎠 𐎡 𐎧 𐎥 𐎠 𐎡 𐎧 𐎥 𐎠 𐎡 𐎧 𐎥 𐎠 𐎡 𐎧 𐎥 𐎠 𐎡 𐎧 𐎥 𐎠 𐎡 𐎧 𐎥 𐎠 𐎡 𐎧 𐎥
۲	نی‌مام : بُوسیم : آدا : هُی : اوُ	۲	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۳	م : آسانم : آدا : هُی : مِرتی	۳	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۴	م : آدا : هُی : شی‌باتیم : آد	۴	𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۵	آ : مِرتی هُیا : هُی : آرَتخشِ ثِرا	۵	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۶	آم : خشای نی‌کم : آکونِ کوش : آ	۶	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۷	نیوم : نِرگونام : خشای نی‌کم :	۷	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۸	انیوم : نِرگونام : فرساتارم	۸	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۹	آدم : آرَتخشِ ثِرا : خشای نی‌ی	۹	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۱۰	وُزُرکک : خشای نی‌ی : خشای نی‌ی	۱۰	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۱۱	بانام : خشای نی‌ی : دُهونا	۱۱	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۱۲	م : نِرگوزَنانام : خشای نی‌ی :	۱۲	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۱۳	آهیا یا : بوسی یا : وُزُرکک	۱۳	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۱۴	آیا : دُورنسی : آهی : خشای	۱۴	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۱۵	آرشنِ هُیا : خشای نی‌ی هُیا : بُ	۱۵	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۱۶	ثِرا : دارِی کوه کوش : کبا : هُخانسی‌نی‌ی	۱۶	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۱۷	ناتسی : آرَتخشِ ثِرا : خشا	۱۷	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۱۸	نی‌نی‌ی : وُزُرکک : وُشنا : اوُ	۱۸	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۱۹	رُمزدها : نیم : هُدیش : خشیا	۱۹	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۲۰	رشا : خشای نی‌ی : هُی : کنا : بی	۲۰	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۲۱	نا : نِرگورَم : پساو : آدم : آکو	۲۱	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۲۲	نوم : مام : اوُرُمزدا : بات	۲۲	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۲۳	اولو : هُدا : بکک نی‌یش : آتم‌نی :	۲۳	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡
۲۴	خشنِ ثِرم : آتا : تِی مِ نی : کژتم	۲۴	𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡 𐎠 𐎡 𐎡

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمانرا آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی را برای مردم آفرید ، که اردشیر را شاه کرد ، یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - من اردشیر ، شاه بزرگ (هستم) ، شاه شاهان ، شاه کشور های دارای ملل بسیار ، شاه در این زمین بزرگ دور و دراز ، پسر خشبارشا شاه ، نوه داریوش ، هخامنشی .

بند ۳ - اردشیر شاه بزرگ گوید : بغواست اهورمزدا این کاخ را خشبارشا شاه ، که پدر من (بود) ، قبلاً (شروع کرد) پس از آن من بنا کردم . اهورمزدا با خدایان مرا و شهر یاری مرا و آنچه را که بوسیله من کرده شد بپاباد !

گنیه های داریوش دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، مکشوف در شوش

(D¹ Sa)

۳ سطر متن پارسی باستان روی یک زیر ستون

۱	𐎠𐎢𐎡𐎧 - 𐎠𐎢𐎡𐎧 - 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧
۲	𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧
۳	𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧

- ۱ نیئم: اَبدانم : ستونای : اَنگک نیئم :
- ۲ داری کوش : خشای نیی : وُزرک : اَکُون وُش : داری
- ۳ وُوم : خشای نیئم : اُورَمَزدا : پاتوؤ : هدا : بُگک نییش

این ایوان را با ستونهای سنگی داریوش شاه بزرگ بنا کرد .
اهورمزدا با خدایان داریوش شاه را پیاداد !

(D¹ Sb)

۴ سطر پارسی باستان روی یک زیر ستون

۱	𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧
۲	𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧
۳	𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧
۴	𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧 𐎠𐎢𐎡𐎧

- ۱ اَدم : داری کوش : خشای نیی : وُزرک : خشای نیی : خشای نی بانام :
- خشای نیی : دهبونام : خشای نیی : اَ
- ۲ هبا : بوسی : اَرتخش تره با : خشای نیی ها : بُتر : هخامنشیی :
- ۳ تاتی : داری کوش : خشای نیی : نیئم : هدهش : اَرتخش ترا : بُرئئم :
- اَکُون وُش :
- ۴ هئی : سنا : پتا : نیئم : هدهش : پساؤ : وُشنا : اُورَمَزدا : اَدم : اَکُون ووم

بند ۱ - من (هستم) داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه
کشورها ، شاه در این زمین ، پسر اردشیر شاه ، هخامنشی .
بند ۲ - داریوش شاه گوید : این کاخ را اردشیر ، که پدر من
(بود) قبلاً بنا کرد . این کاخ را بخواست اهورمزدا پس از آن من بنا کردم
(تکمیل کردم) .

گتیه داریوش دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، روی يك لوح طلائی كه در موزه ایران باستان در تهران موجود است

- ۱ بُك : وُزُرَك : اُورُمزدا : هَی :
- ۲ نیام : بوسم : ادا : هَی : او
- ۳ م : اَسائِم : ادا : هَی : مَرثی
- ۴ نِم : ادا : هَی : شس با تِم : اَد
- ۵ آ : مَرثی هَی : هَی : داری و
- ۶ اوم : خشای نی نِم : اَكُون وُش : اَنی وُم : نَر
- ۷ اونام : خشای نی نِم : اَنی وُم : بُر وُنا م
- ۸ نوما تارم : ادم : داری و و
- ۹ ش : خشای نی ی : وُزُرَك : خشای نی ی : خشای
نی با نام : خشای نی ی
- ۱۰ د هیونام : بُر وُوز نا نام
- ۱۱ خشای نی ی : ا هیا یا : بوسی یا : وُزُرَك
- ۱۲ آها : د وُرنی : اسی : ا ر تَخش نَر
- ۱۳ آ : خشای نی ی هَی : بُتَر : ا ر تَخش نَر ا هَی
- ۱۴ آ : خشیار شاه هَی : خشای نی ی هَی : پ
- ۱۵ نَر : خشیار شاه هَی : داری و وُش
- ۱۶ هَی : خشای نی ی هَی : بُتَر : هَخامنشی
- ۱۷ ی : نانی : داری و وُش : خشای نی ی : او
- ۱۸ رُمزدا : نیام : دها وُم : مَنا
- ۱۹ نَر ابر : وُشنا : اُورُمزدا
- ۲۰ آ ه : ادم : خشای نی ی : ا هیا یا : بوم
- ۲۱ نی یا : اسی : نام : اُورُمزدا : پ
- ۲۲ آتو و : ا تام نی : وینم : ا تا
- ۲۳ خش نَر م : ت کی م نی : نَر ابر

خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را
آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که
شادی برای مردم آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، یک
شاه از بسیاری ، یک فرماندار از بسیاری .

بند ۲- من داریوش شاه بزرگ (هستم) ، شاه شاهان ،
شاه کشورهای دارای مردم زیاد ، شاه در این سرزمین بزرگ
دور و دراز ، پسر اردشیر شاه ، (که آن) اردشیر پسر
خشیارشا شاه (بود و) خشیارشا پسر داریوش شاه (بود)
هخامنشی .

بند ۳- داریوش شاه گوید : اهورمزدا این کشور را
بنی ارزانی فرمود . بخواست اهورمزدا من شاه در این
زمین هستم . سرا اهورمزدا حفظ فرمایاد ، و خاندانم را ،
و شهریاری را که آنرا بنی ارزانی فرمود !

کتابت داریوش دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، روی يك لوح طلائی که در موزه ایران باستان در تهران موجود است

- ۱ ناتی : داری ووش : خشای نی
- ۲ ی : وزرک : اورمژدا : بگک : وز
- ۳ رک : هی : منشت : بگانام : ه
- ۴ ی : نی مام : بوسیم : آدا : هی : آ
- ۵ وم : آسائیم : آدا : هی : مرتی
- ۶ م : آدا : هی : شی با تیم : آدام
- ۷ رتی هی ها : هی : مام : خشا
- ۸ ی نی کی : آها یا : بوسی یا :
- ۹ وزرکا یا : اکون ووش : خشنوم :
- ۱۰ سنا : فرایر : انی وم : پرونا
- ۱۱ م : خشای نی نم : انی وم : لرون
- ۱۲ آم : فروماتارم : کرت : آدم : د
- ۱۳ ازی ووش : خشای نی ی : وزرک :
- ۱۴ خشای نی ی : خشای نی یانا
- ۱۵ م : خشای نی ی : دهونام : پ
- ۱۶ رووزنانام : خشای نی ی : آه
- ۱۷ یا یا : بوسی یا : وزرکای
- ۱۸ آ : دورنی : آبی : ارتخش تراه
- ۱۹ یا : خشای نی ی ها : پتر : ارت
- ۲۰ خشن تراه یا : خشارشاه یا : خ
- ۲۱ شای نی ی ها : پتر : خشارش
- ۲۲ آها یا : داری ووش ها : خشا
- ۲۳ ی نی ی ها : پتر : هخامنشی
- ۲۴ ی : ناتی : داری ووش : خشای
- ۲۵ نی ی : مام : اورمژدا : پاتو
- ۲۶ و : آتام نی : ویشم : آتا نیم
- ۲۷ آم : دهاوم : تی : آدم : داری
- ۲۸ آبی : آتا : اوشچی : تی م نی
- ۲۹ ی : اورمژدا : فرایر : پاتو

بند ۱ - داریوش شاه بزرگ گوید : اهورمژدا ،
خدای بزرگ ، که بزرگترین خدایان (است) ، که این
زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ،
که برای مردم شادی آفرید ، مرا شاه در این زمین بزرگ
کرد (و) شهریاری را بمن ارزانی فرمود ، (سرا که) یگانه
شاه از بسیاری ، یگانه فرماندار از بسیاری کرده شده ام .

بند ۲ - من داریوش شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه
کشورهای دارای مردم زهاد ، شاه در این زمین بزرگ
دور و دراز ، پسر اردشیر شاه (هتم) . اردشیر شاه پسر
خشیارشا شاه (بود) . خشیارشا پسر داریوش شاه هخامنشی
(بود) .

بند ۳ - داریوش شاه گوید : اهورمژدا سرا و خاندان
سلطنتی ام را و این کشور را که من دارم حفظ کند ،
و آنچه را که اهورمژدا بمن ارزانی فرمود حفظ نماید .

سطر ۷ - ۸ 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
(خشای نی ی) میبایست درحالت مفعولی باشد تا با کلمه
پشین 𐎠𐎡𐎴 - 𐎠𐎡𐎴 (مام) مطابقت کند .

سطر ۱۲ 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴 𐎠𐎡𐎴
𐎠𐎡𐎴 - 𐎠𐎡𐎴 (کرت) نیز میبایست
𐎠𐎡𐎴 - 𐎠𐎡𐎴 (کرتیم) نوشته شود تا با کلمه پشین
𐎠𐎡𐎴 - 𐎠𐎡𐎴 (فروماتارم)
مطابقت کند .

سطر ۱۸ - در این لوح خط عمودی هجای 𐎠𐎡𐎴
(گ) نفر نگردیده است .

کتیبه اردشیر دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، مکشوف در همدان (A²He)

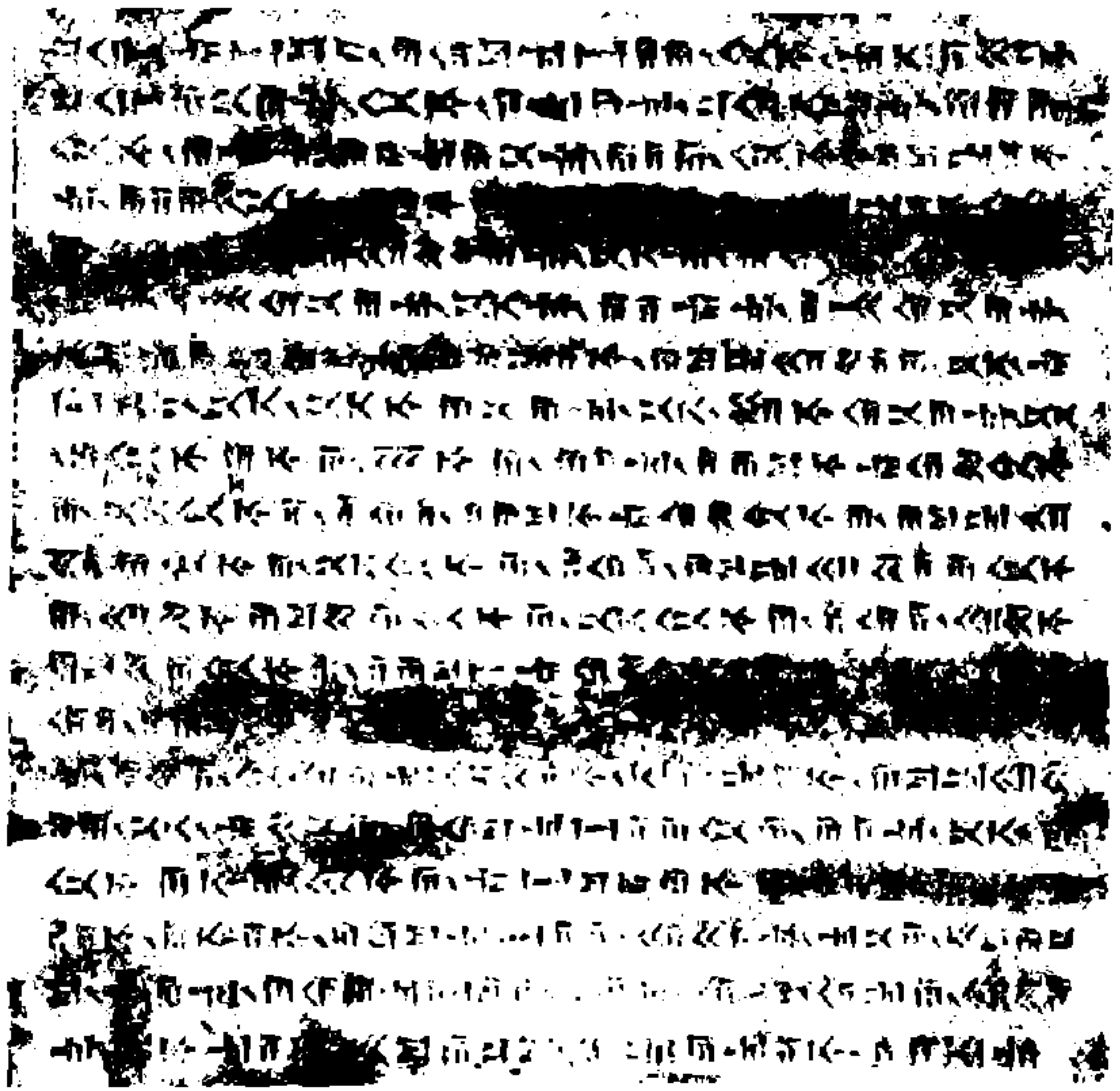
بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که بزرگترین خدایان (است) ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که اردشیر را شاه کرد ، یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروای (فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ - اردشیر شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، شاه در این زمین گوید : من پسر داریوش شاه (هتم) . داریوش (۱) پسر اردشیر شاه (بود) اردشیر (۱) پسر خشیارشا شاه (بود) خشیارشا (۱) پسر داریوش شاه (بود) داریوش (۱) پسر ویشتاسپ نام (بود) ، هخامنشی .

بند ۳ - اردشیر شاه گوید : بخواست اهورمزدا من شاه در این زمین بزرگ دور و دراز هتم ، اهورمزدا شهریاری را بمن ارزانی فرمود . مرا اهورمزدا و شهریاری را که بمن ارزانی فرمود ، و خاندان مرا پیا یاد !

- ۱ کبک : و ز ر ک : ا و ر م ز د ا : ه ی : ن ش ت :
- ۲ یگانام : ه ی : ن ی م : ب و س م : ا د ا :
- ۳ ه ی : ا و م : آ س م ا ن م : ا د ا : ه ی : م ر ت ی :
- ۴ م : ا د ا : ه ی : ش ی م ا ت ی م : ا د ا : م ر ت ی ی ه ی
- ۵ آ : ه ی : ا ر ن ک ش ن ت ر ا م : خ ش ا ی ن ی م : ا ک و ن ک و ش : ا ن ی
- ۶ و م : ب و گ و ن ا م : خ ش ا ی ن ی م : ا ن ی و م : ب و گ و ن ا م :
- ۷ گ و م ا ت ا ر م : ن ا ت ی : ا ر ن ک ش ن ت ر ا : خ ش ا ی ن ی ی : و
- ۸ ز ر ک : خ ش ا ی ن ی ی : خ ش ا ی ن ی ی ا ن ا م : خ ش ا ی ن ی ی : د ه ی و ن ا م : خ ش ا ی ن ی ی
- ۹ : ا ه ی ا ب ا : ب و س ی ب ا : ا د م : د ا ر ی و ک و ش ه ی
- ۱۰ آ : خ ش ا ی ن ی ی ه ی : ب و گ و ن ا : د ا ر ی و ک و ش ه ی : ا ر ت خ
- ۱۱ ش ن ت ر ا ه ی : خ ش ا ی ن ی ی ه ی : ب و گ و ن ا : ا ر ن ک ش ن ت ر ا ه ی
- ۱۲ آ : خ ش ا ر ش ا ه ی : خ ش ا ی ن ی ی ه ی : ب و گ و ن ا : خ ش ا ی
- ۱۳ آ ر ش ا ه ی : د ا ر ی و ک و ش ه ی : خ ش ا ی ن ی ی ه ی :
- ۱۴ ا ن ر : د ا ر ی و ک و ش ه ی : و ی ش ت ا س پ ه ی : ن ا
- ۱۵ م : ب و گ و ن ا : ه خ ا ن س ی ش ی : ن ا ت ی : ا ر ن ک ش ن
- ۱۶ ت ر ا : خ ش ا ی ن ی ی : و ش ن ا : ا و ر م ز د ا ه ا : ا د م : خ ش ا ی ن ی ی : ا
- ۱۷ ه ی ا ب ا : ب و س ی ب ا : و ز ر ک ا ب ا : د و ر ن ی ی : ا
- ۱۸ ب ی : ا م ی : ا و ر م ز د ا : خ ش ن ت ر م : م ن ا : ت ر ا ب
- ۱۹ ز : م ا م : ا و ر م ز د ا : ب ا ت و و : ا ت ا : خ ش ن ت ر
- ۲۰ م : ت ی م ن ی : ف ر ا ب و : ا ت ا م ن ی : و ی ش م

(۱) این اسما همه در حالت اضافه هستند زیرا هر کدام دو کلمه جلوتر در همان حالت بود .



عکس لوح زر بنام اردشیر دوم که در مقابل چاپ شده است

گتیبه اردشیر سوم ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید (A³ P_B)

روی دیوار شمالی صفت کاخ اردشیر در ۲۶ سطر و کنار بالکان طرف غربی کاخ خصوصی داریوش کبیر در ۲۵ سطر

- ۱ بگ : و ز ر ک : ا و ر م ز د ا : ه ی :
- ۲ نی مام : بومام : ادا : ه ی : ا :
- ۳ وم : آسانام : ادا : ه ی : مرتی :
- ۴ بم : ادا : ه ی : شایتام : ادا : مرت :
- ۵ نی هیا : ه ی : مام : ا ر ت ع ش ت ر ا : خ ش ای :
- ۶ نی ی : ا ک و ن و ش : ا نیوم : پ ر و و نام :
- ۷ خ ش ای نی بم : ا نیوم : پ ر و و نام :
- ۸ ل ر م ت ا ر م : ن ا ت ی : ا ر ت ع ش ت ر ا :
- ۹ خ ش ای نی ی : و ز ر ک : خ ش ای نی ی :
- ۱۰ خ ش ای نی بانام : خ ش ای نی ی :
- ۱۱ د هیونام : خ ش ای نی ی : ا هیا با : بومی با : ا د :
- ۱۲ م : ا ر ت ع ش ت ر ا : خ ش ای :
- ۱۳ نی ی : پ ت ر : ا ر ت ع ش ت ر ا : د ا ر ی و و :
- ۱۴ ش : خ ش ای نی ی : پ ت ر : د ا ر ی و و ش : ا :
- ۱۵ ر ت ع ش ت ر ا : خ ش ای نی ی : پ ت ر : ا ر ت ع ش :
- ۱۶ ت ر ا : خ ش ی ا ر ش ا : خ ش ای نی ی : پ ت ر : خ :
- ۱۷ ش ی ا ر ش ا : د ا ر ی و و ش : خ ش ا ی ت :
- ۱۸ نی ی : پ ت ر : د ا ر ی و و ش : و ش ت ا س پ :
- ۱۹ ه یا : نام : پ ت ر : و ش ت ا س پ ه یا :
- ۲۰ ا ر ش ا م : نام : پ ت ر : ه خ ا م ن ی ش ی :
- ۲۱ ی : ن ا ت ی : ا ر ت ع ش ت ر ا : خ ش ای نی :
- ۲۲ ی : نی م م : ا و س ت س نام : ا ن گ نام : ما :
- ۲۳ م : اوها : مام : ک ر ت ا : ن ا ت ی : ا ر ت :
- ۲۴ خ ش ت ر ا : خ ش ای نی ی : مام : ا و ر م ز د ا :
- ۲۵ ا ت ا : پ ت ر : ب گ : پ ا ت و و : ا ت ا : نی ما :
- ۲۶ م : د ه ی و م : ا ت ا : ت ی : مام : ک ر ت ا :

بند ۱ - خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ، که مردم را آفرید ، که برای مردم شادی آفرید ، که مرا که اردشیر (هستم) شاه کرد ، یگانه شاه (شاهان) بسیار ، یگانه فرمانروا (فرمانروایان) بسیار .

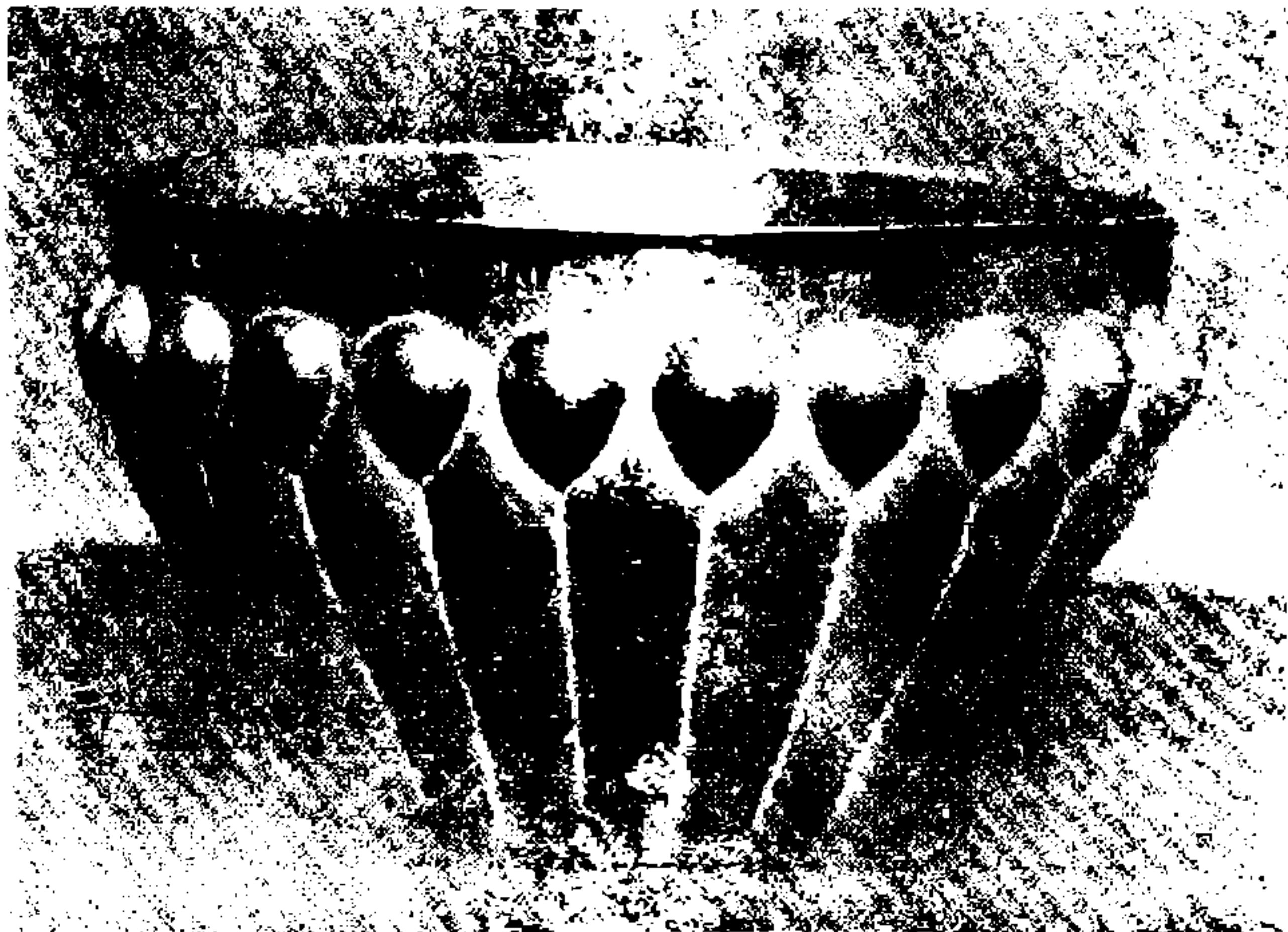
بند ۲ - اردشیر ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، شاه در این زمین گوید : من پسر اردشیر شاه (هستم) . اردشیر پسر داریوش شاه (بود) . داریوش پسر اردشیر شاه (بود) اردشیر پسر خشیارشا شاه (بود) . خشیارشا پسر داریوش شاه (بود) . داریوش پسر ویشتاسپ نام (بود) . ویشتاسپ پسر ارشام نام (بود) ، هخامنشی .

بند ۳ - اردشیر شاه گوید : این پلکان سنگی بوسیله من تحت (دستور) من بنا شد .

بند ۴ - اردشیر شاه گوید : اهورمزدا و پسران او خدا مرا و این کشور را ، و آنچه را بوسیله من کرده شده ، بپایاد !

این کتیبه اغلاط املائی زیاد دارد که ذیلاً تشریح شده

- ۲ طر ۱۱-۱۲ - ۱۱ - ۱۱ (بومام) سیبایت ۱۱-۱۲ - ۱۱ - ۱۱ (بومیم) نوشته شود .
- ۲ طر ۱۱-۱۲ - ۱۱ - ۱۱ (اسمانام) سیبایت ۱۱-۱۲ - ۱۱ - ۱۱ (اسمانم) نوشته شود .
- ۱ طر ۱۱-۱۲ - ۱۱ - ۱۱ (شاینام) سیبایت ۱۱-۱۲ - ۱۱ - ۱۱ (شاینام) نوشته شود .
- ۵-۱ طر ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (مرتئی‌ها) سیبایت ۱۱-۱۲ - ۱۱ - ۱۱ (مرتئی‌ها) نوشته شود .
- ۵ طر ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (ارتغش‌نرا) سیبایت درحالت مفعولی باشد ، و همچنین کلمه
 ۱۱-۱۲ - ۱۱ - ۱۱ (خشائی‌نی) که همراه آن است .
- ۸ طر ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (لرماتارم) سیبایت ۱۱-۱۲ - ۱۱ - ۱۱ (لرماتارم) نوشته شود .
- ۱۴-۱۳ طر ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (داری‌ووش) این چهار اسم سیبایت درحالت اضافه باشد و
 ۱۵-۱۴ طر ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (ارتغش‌نرا) همچنین کلمه ۱۱-۱۲ - ۱۱ - ۱۱ (خشائی‌نی) که همراه آنها است .
- ۱۶ طر ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (خشیارشا)
- ۱۷ طر ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (داری‌ووش)
- ۱۸ طر ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (ارشام) سیبایت در حال اضافه باشد .
- ۲۲ طر ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (نی‌م : اوستشنام : انگنام) سیبایت درحالت فاعلی نوشته شود یعنی ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (نی‌م : اوستشنام : انگنام) نوشته شود .
- ۲۲-۲۳ و ۲۶-۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (مام) سیبایت ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (منا) نوشته شود .
- مطور ۲۳ و ۲۶ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (کرتا) . این اسم مفعول درحالت فاعلی مفرد مؤنث است زیرا به
 ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ - ۱۱ (اوستشنام) - بلکه مربوط است .



کاسه طلا بنام داریوش دوم شاهنشاه هخامنشی

برفراز نمای خارجی آرامگاه داربوش کبیر در نقش رستم ، همچنین بالای مقبره جنوبی برداسنه کوه رحمت طرف شرقی تخت جمشید ، که احتمالاً به اردشیر دوم یا اردشیر سوم ، شاهان هخامنشی ، متعلق بود ، ۲۸ نفر نمایندگان کشورهای تابعه در دوردیف اریکه شاهنشاهی را روی دست خود نگاه میدارند . ملیت آنها به سه خط میخی پارسی و عیلامی و بابلی معرفی گردیده است . دو نفر نماینده دیگر هم طرف چپ و راست تخت سلطنتی حجاری شده . گرچه همین نقشه برفراز تمام آرامگاه های شاهنشاهان هخامنشی برده شده است ، قفط در این دو جای نامبرده کتیبه است .

این پارسی (است)	نی یِم : پارس :	۱	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این مادی (است)	نی یِم : ماد :	۲	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این خوزی (است)	نی یِم : اَوْج :	۳	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این پارتی (است)	نی یِم : پَرَتو :	۴	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این هراتی (است)	نی یِم : هِرَتیو :	۵	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این بلخی (است)	نی یِم : بَختری ی :	۶	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این سفدی (است)	نی یِم : سُو گُوْد :	۷	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این خوارزمی (است)	نی یِم : اووا رُزم ی :	۸	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این زرنگی (است)	نی یِم : زَرنگا :	۹	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این رُنجی (است)	نی یِم : هَرُوو تِی ی :	۱۰	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این شَت گُوشی (است)	نی یِم : شَت گُوشی ی :	۱۱	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این گنداری (است)	نی یِم : گنداری ی :	۱۲	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این هندی (است)	نی یِم : هندی ی :	۱۳	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این سَکای هوم خوار (است)	نی یِم : سَکای هوم خوار :	۱۴	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این سَکای تیزخود (است)	نی یِم : سَکای تیزخود :	۱۵	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این بابلی (است)	نی یِم : بابیووش :	۱۶	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این آشوری (است)	نی یِم : آشوری ی :	۱۷	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این عربی (است)	نی یِم : اَرَبای :	۱۸	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این مصری (است)	نی یِم : مِصرای ی :	۱۹	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این ارمنی (است)	نی یِم : اَرَمینی ی :	۲۰	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این کپدوکی (است)	نی یِم : کَت پَتوکی :	۲۱	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این ساردی (است)	نی یِم : سِردی ی :	۲۲	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این یونانی (است)	نی یِم : یُونانی ی :	۲۳	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این سَکای آنور دریا (است)	نی یِم : سَکای آنور دریا :	۲۴	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این مقدونی (است)	نی یِم : مِقدونی ی :	۲۵	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این یونانی سپردار (است)	نی یِم : یُونانی سپردار :	۲۶	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این لیبی (است)	نی یِم : لیبیای ی :	۲۷	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این حبشی (است)	نی یِم : حبشیای ی :	۲۸	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این اهل مَک (است)	نی یِم : مِکای ی :	۲۹	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥
این کاری (است)	نی یِم : کاری ک :	۳۰	𐎱 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥

در سطور ۹ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۳ و ۲۴ شرح ملی در حالت جمع است هر چند اسم اشاره در حالت مفرد است .
در سطر ۲۶ صفت در حالت جمع است هر چند شرح ملی در حالت مفرد است .

فهرست کلمات پارسی باستان که در کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی بکار برده شده

𐎠

بطرزهای ذیل در پارسی باستان بکار برده میشود : (۱) 𐎠

(۱) چون پیشوند بعضی از افعال مثال : 𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠
(آخنودئمی) - بشنو !

(۲) چون پسوند اسمهاییکه با فتحه تمام میشود در حالت مفعول عنه مفرد ، مثال :

𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠 (از) دروغ در حالت مفعول معه مفرد ، مثال :

𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠 (اُورا) - بوسیله اهورمزدا در حالت ندا مفرد ، مثال :

𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠 (مرتی با) - ای مرد ! در حالات فاعلی و مفعولی صریح

جمع ، مثال : 𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠 (همی ئوی با) - نافرمانان .

(۳) چون حرف اضافه بمعنی (تا به) که گاهی تنها بکار برده میشود ، مثل :

𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠 (ا : کساو) - تا به بعد - گاهی بعد از حرف ربط 𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠

بهمان معنی ، مثال 𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠 (با تا : آ : کوشا)

- تا به حبشه .

و- و طریق بکار برده میشود : (۱) 𐎠

(۱) چون پیشوند ماضی که جلوریشه زمان حال فعل نصب گردیده زمان ماضی را تشکیل میدهد ،

مثال : 𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠 (اُرسم) - رسیدم .

(۲) چون پیشوند منفی که جلو کلمه نوشته میشود ، مثال : 𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠

(ایاووم ئی نیش) - نا آزموده . جلو کلمه ایکه بایک حرف صدادار شروع میشود) 𐎠𐎠

بجای 𐎠 بکار برده میشود مثال : 𐎠𐎠𐎠𐎠 (اُن هیت) - بی آلابش

اسم اشاره (این) در حالت فاعلی و مفعولی صریح مفرد خنثی که بانچه مذکور گردیده

راجع است .

𐎠𐎠𐎠 (اُنیت)

(اُنیت مئمی) - همان اسم اشاره (این) که بان ضمیر شخص اول مفرد در حالت مفعولی

غیر صریح وصل شده است - این چیز را بمن .

𐎠𐎠𐎠𐎠𐎠

(اُنیتا) اسم اشاره (این) در حالت مفعولی صریح جمع مؤنث .

𐎠𐎠𐎠𐎠

(اُنئی نی) سوم شخص زمان حال فعل که ریشه آن 𐎠 (ائی) است - می‌رود .

𐎠𐎠𐎠𐎠

(اُنین ئیر) اسم مذکر - پدر شخصی بابلی 𐎠𐎠𐎠 𐎠𐎠 (ندهئیت ب ئیر)

𐎠𐎠𐎠𐎠

نام که نسبت به داریوش کبیر نافرمان شد .

(اُنیوم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر - یک - یگانه .

𐎠𐎠𐎠𐎠

- (اَكُونُ وَشَى) سَوَم شخص جمع زمان ماضى غير محدود فعل معلوم - کردند .
- (اَكُونَا) اول شخص جمع زمان ماضى غير معين فعل معلوم - کردیم .
- (اَكُنِي) سَوَم شخص مفرد زمان ماضى استمرارى فعل مجهول - كنده شد .
- (اَكْرِي) سَوَم شخص مفرد زمان ماضى استمرارى فعل مجهول - کرده شد .
- (اَكْرِيْتَا) سَوَم شخص جمع زمان ماضى استمرارى فعل مجهول - کرده شدند .
- در عبارت $\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$ - چهار میخ کرده شدند - بدار آویخته شدند .
- (اَكْرَتَا) صفت درحالت فاعلى مفرد مؤنث با پیشوند منفى اَكْرَتَا - کرده نشده - بنا نشده (اشاره بدیواریکه افتاده بود) .
- (اَخْسَى نَعْنَى) صفت در حالت فاعلى مفرد مذکر با پیشوند منفى اَخْسَى - غیر شفاف (اشاره به $\text{اَكْرَتَا} \text{اَكْرَتَا} \text{اَكْرَتَا}$) - سنگ قیمتی - شاید سنگ فیروزه که غیر شفاف است منظور بوده) .
- (اَخْسَتَا) صفت درحالت فاعلى مفرد مؤنث با پیشوند منفى اَخْسَتَا - ناگستى - لاینقطع (اشاره به $\text{اَكْرَتَا} \text{اَكْرَتَا} \text{اَكْرَتَا}$) - شى با تیشى) - شادی .
- (اَخْسَنُ وَتَمِي) اول شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - میشوم .
- (اَخْسَى نُوْدْنِي) دَوَم شخص مفرد وجه امرى فعل معلوم - بشنو .
- (اَخْسَى نَوَاهِي) دَوَم شخص مفرد وجه التزامى فعل معلوم - بشنوی .
- (اَكْرُوْتَا) سَوَم شخص مفرد یا جمع زمان ماضى استمرارى فعل وسطى - گفت - گفتند (يعنى خود را خواند يا خواندند) .
- (اَكْرُوْرُوْم) اسم مذکر درحالت مفعولى صریح مفرد - آجر .
- (اَكْرِيْتَا) صفت درحالت فاعلى مفرد مذکر - با وفا .
- (اَكْرِيْتَا) همان صفت درحالت مفعول غير صریح جمع مذکر .
- (اَكْرِيْتَا) سَوَم شخص مفرد یا جمع زمان ماضى استمرارى فعل معلوم - گرفت - گرفتند .
- (اَكْرِيْتَا) اول شخص مفرد زمان ماضى استمرارى فعل معلوم - گرفتم .
- (اَكْرِيْتَا) سَوَم شخص مفرد زمان ماضى استمرارى فعل وسطى - (برای خود) گرفت .
- (اَكْرِيْتَا) اسم مفعول درحالت فاعلى مفرد مذکر - گرفته شده .
- (اَجِي) قید - در آنوقت .
- (اَجِي وَتَمِي) سَوَم شخص تشبیه زمان ماضى استمرارى فعل معلوم - (هردو) زندگى میکردند .

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرَتَا} \text{اَكْرَتَا} \text{اَكْرَتَا}$

$\text{اَخْسَى} \text{اَخْسَى} \text{اَخْسَى}$

$\text{اَخْسَتَا} \text{اَخْسَتَا} \text{اَخْسَتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

$\text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا} \text{اَكْرِيْتَا}$

(آئیش) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن < آئیش > (آئی) است - آمد - در سطر ۲ ستون پنجم کتیبه یستون سوم شخص جمع زمان ماضی استمراری همان فعل است و معنی « رفتند » میدهد .

𐎠𐎡𐎢𐎣

(آئیشتا تا) سوم شخص زمان ماضی استمراری فعل وسطی که ریشه آن < آئیشتا > (آئیشتا) است - ایستاد .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧

(اوتی باز) اسم مذکر - ناحیه ای در ارمنستان .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩

(اورا) اسم مذکر در حالت مفعول سعه مفرد - بواسطه اهورا یعنی اهورمزدا .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥

(اورمزدا) اسم مذکر در حالت فاعلی - اهورمزدا یعنی اسم خاص خدای تعالی در نظر زرتشتیان . گاهی < اورتا > (مئیس) - بن - < اورتا > (تئیس)

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫

با < اورتا > (تئیس) - بتو - اورتا - < اورتا > (شام) - بواسطه آنها ، باین کلمه اضافه شده .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭

اهورمزدا در حالت مفعولی صریح .

(اورمزداه) - اهورمزدا در حالت اضافه در اکثر جاها ، ولی گاهی

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯

< اورتا > < اورتا > < اورتا > (اورمزداها) و گاهی

< اورتا > < اورتا > < اورتا > (اورمزداها) بدست .

مخفف اهورمزدا در حالت فاعلی .

مخفف اهورمزدا در حالت مفعولی صریح .

مخفف اهورمزدا در حالت اضافه .

(اکوئیس) اهل ناحیه کوهسار .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱

(اکوئیس یا) اهالی همان ناحیه .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳

(اکوتا) سوم شخص مفرد زمان ماضی غیر معین (Aoriste) فعل وسطی - کرد .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵

(اکونوش) سوم شخص زمان ماضی استمراری فعل معلوم - کرد .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷

در کتیبه های داریوش دوم < اکوتا > < اکوتا > (اکونوش) اشتباهاً نوشته شده .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹

(اکونو) سوم شخص مفرد و با جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم - کردند .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻

(اکونوم) اول شخص زمان ماضی استمراری فعل معلوم - کردم .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽

کلمه بالا باین طرز های غلط در بعضی کتیبه ها نوشته شده .

(اکونوام)

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿

(اکونام)

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿𐏀𐏁

(اکوتا)

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿𐏀𐏁𐏂𐏃

(اکونوتا) سوم شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل وسطی - کردند .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿𐏀𐏁𐏂𐏃𐏄𐏅

(اکونوی تا) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل مجهول - کرده شده .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿𐏀𐏁𐏂𐏃𐏄𐏅𐏆𐏇

(اَجَّ) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن <ع> - <ا> - (جَن) است - زد .

ا-ك- ۳۳

(اَجَّجُم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - زدم .

۲۲- <ع> - <ا> - ۳۳

(اَجَّجِي) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل مجهول - زده شد - (خشت) سالیده شد .

<ا> - <ع> - ۳۳

(اَجَّجِي بِا) سوم شخص مفرد وجه تمنائی فعل معلوم که ریشه آن <ا> - <ا> - (گم) است - بیاید - با اضافه ۳۳ - <ا> - (ما) که میم نهی است - نیاید .

۳۳ - <ا> - <ع> - ۳۳

(اَنَاوَجُّم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - توانستم .

۲۲- <ا> - <ع> - ۳۳

(اَتِي بِائِيش) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن <ا> - ۳۳ (اَي) است و میشوند ۳۳ = <ا> - ۳۳ (اَتِي) بآن اضافه شده - رفت .

۳۳ ۳۳ - ۳۳

(اَتَمُّ نَيْتٌ) اسم مذکر - شخصی خوزی که نسبت بداریوش کبیر نافرمان شد .

۳۳ = <ا> - ۳۳

(اَتَّر) حرف اضافه که حالت مفعولی صریح را در کلمه بعد ایجاد میکند - در - اندر .

۳۳ = <ا> - ۳۳

(اَتَّرَمْس) سوم شخص مفرد یا جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن <ا> - <ا> - <ا> - (اَتَّرَمْس) است - رسید - رسیدند .

۳۳ = <ا> - ۳۳

(اَتَّي) حرف اضافه که حالت مفعولی صریح را در کلمه بعد ایجاد میکند - به .

۳۳ <ا> - ۳۳

(اَنُورَا) اسم مؤنث - آشور .

۳۳ <ا> - ۳۳

(اَنُورَاها) همان اسم در حالت مفعول فیه - در آشور .

۳۳ <ا> - ۳۳

(اَنُورِي) صفت در حالت فاعلی مذکر - آشوری .

۳۳ <ا> - ۳۳

(اَنُوكُ نِينُ) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - سنگی .

۳۳ <ا> - ۳۳

(اَنُوكُ نِينِم) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر .

۳۳ <ا> - ۳۳

(اَنُوكُ نِينَام) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مؤنث <ا> - ۳۳ - <ا> - <ا> - (اَنُوكُ نِينَام) هم اشتباهاً نوشته شده .

۳۳ <ا> - ۳۳

(اَنُوكُ نِي نِي) همان صفت در حالت فاعلی جمع مؤنث .

۳۳ <ا> - ۳۳

(اَنُوكُم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - سنگ .

۳۳ <ا> - ۳۳

(اَنَّهُ) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن <ع> - <ا> - (نَه) است - گفت .

۳۳ <ا> - <ع>

(اَنَّهُي) } سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل مجهول - گفته شد .
(اَنَّهُي) }

۳۳ <ا> - <ع> - ۳۳

۳۳ <ا> - <ع> - ۳۳

(اَنَّهُم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - گفتیم .

۳۳ <ا> - <ع> - ۳۳

(آثَرین) اسم مذکر - شخصی خوزی که نسبت به اربوش کبیر نافرمان شد .

𐎠𐎡𐎢𐎣

(آثَرینَم) همان اسم در حالت مفعولی صریح .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤

(آثَری بادی کی هَی) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر که نام نهمین ماه سال بوده و اشاره

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

بآتش پرستی بینماید .

(اَدا) سَوم شخص مفرد زمان ماضی غیر معین فعل معلوم - آفرید .

𐎠𐎡𐎢𐎣

(اَدَا) سَوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - آفرید .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤

(اَدَارنِی) [سَوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - در دست داشت -

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

(اَدَارَی) [نگاه داشت - ساکن بود .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

(اَدینا) سَوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - ستاند - چیزی را از کسی

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

بزور گرفت . این فعل دارای دو مفعول است که از این جمله معلوم میشود :

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

از کمبوجیه ستاند .

(اَدینَم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری همان فعل - ستاندم .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

(اَدُوکَن نِش هَی) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر ، که نام اولین ماه سال بوده و

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

اشاره به کندن و پاک کردن تنوات بینماید .

(اَدُو رُوجی کی) سَوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - دروغ گفت .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

(اَدُو رُوجی بُش) سَوم شخص جمع زمان ماضی استمراری همان فعل - دروغ گفتند .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

(اَدُک نِی) قید - آنگاه .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

(اَدَت نِی) قید و ضمیر متصل دوم شخص در حالت مفعول غیر صحیح مفرد - آنگاه بتو .

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

(اَدَم) ضمیر اول شخص مفرد منفصل در حالت فاعلی - من .

𐎠𐎡𐎢𐎣

(اَدَرُشی) اول شخص مفرد زمان ماضی غیر معین فعل وسطی - از آن خودم کردم -

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

تصرف نمودم . به صفحه ۱۰ رجوع شود .

(اَدَرُشَن کُوش) سَوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

(اَدَرُش) است - جرأت داشت - بارای کاری داشت .

𐎠𐎡𐎢𐎣

(اَنَا) اسم اشاره (این) در حالت مفعول معه مفرد مذکر .

𐎠𐎡𐎢𐎣

(اَنَا مَک هَی) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر که نام دهمین ماه بوده و اشاره به خدای بی نام

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲

یعنی فوق از جمیع نامها بینماید .

(اُنِي) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - یکی - دیگری . برای سایر حالات این صفت به صفحه ۱۲ رجوع شود .

اُنِي < اُنِي

(اُنِي نَا) قید - به طرز دیگری .

اُنِي نَا < اُنِي نَا

(اُنُوُو) حرف اضافه - کنار، با حالت مفعول فيه : - برابر، با احالت اضافه .

اُنُوُو < اُنُوُو

همان حرف اضافه با ضمیر متصل سوم شخص مفرد در حالت مفعولی { (اُنُوُو دِيم)
(اُنُوُو شِم) صریح - برابرش

اُنُوُو دِيم < اُنُوُو دِيم

اُنُوُو شِم < اُنُوُو شِم

(اُنُوُو شِي) صفت بجای اسم است در حالت فاعلی مفرد مذکر - هست - دستیار .

اُنُوُو شِي < اُنُوُو شِي

(اُنُوُو شِي يَا) همان صفت در حالت فاعلی جمع مذکر .

اُنُوُو شِي يَا < اُنُوُو شِي يَا

(اُنِي) سوم شخص مفرد و با جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن < اُن > (نِي) است - آورد - هدایت کرد .

اُنِي < اُنِي

(اُنِي نَا) سوم شخص مفرد ماضی استمراری فعل وسطی که بموضع فعل مجهول استعمال گردیده - آورده شد .

اُنِي نَا < اُنِي نَا

(اُن هِي) اسم ربة النوع که معنی آن بی آرایش است .

اُن هِي < اُن هِي

(اِي يَا) اسم مؤنث در حالت مفعول فيه مفرد - در آب .

اِي يَا < اِي يَا

(اِي شِم) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد با ضمیر متصل سوم شخص در حالت مفعولی صریح مفرد - آب او را (برداشت) .

اِي شِم < اِي شِم

(اِي شِي) سوم شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن < اِي > (اِي شِي) است - تزین دادند .

اِي شِي < اِي شِي

(اِي) قید - خیلی - گاهی جداگانه نوشته میشود . گاهی با < اِي > (اِي) (دُوُر شِي) صفت در حالت مفعول فيه متصل میشود - خیلی دور - دور و دراز .

اِي < اِي

(اِبْ كُ وُدْ بَاهِي) دوم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم که ریشه آن < اِب > (اِبْ كُ وُدْ) است و میشوند < اِبْ > (اِبْ) بان متصل گردیده - پنهان بداری .

اِبْ كُ وُدْ بَاهِي < اِبْ كُ وُدْ بَاهِي

(اِبْ كُ وُدْ ي) دوم شخص مفرد وجه اسری فعل معلوم با < اِب > (اِبْ كُ وُدْ ي) یعنی ميم نهی - پنهان مدار !

اِبْ كُ وُدْ ي < اِبْ كُ وُدْ ي

(اِبْتَرَم) قید در درجه تفصیلی - دور - جدا .

اِبْتَرَم < اِبْتَرَم

(اِبْدَانِم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - کاخ - ایوان .

اِبْدَانِم < اِبْدَانِم

(اِبْرِي بَانِي) سوم شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم - احترام گذاشتند .

اِبْرِي بَانِي < اِبْرِي بَانِي

(اِبْر) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - در آینده .

اِبْر < اِبْر

(اُكْرِمَ) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خنثی که چون قیدی بکار برده شده -
از این پس .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن اُكْرِمَ اُكْرِمَ اُكْرِمَ
(كُرْتُ) است - کیفر دادم .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل وسطی - پائیدم .
(اُكْرِمَ) - چراگاه .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) حرف اضافه که حالت مفعولی صریح در کلمه بعد ایجاد میکند - به - بسوی .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - اضافه کردم .
(اُكْرِمَ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - اضافه کردم .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ
اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) اسم مذکر - نام دهی در خوزستان .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) اسم مؤنث در حالت مفعول معه یا مفعول فیه جمع - بجهت آنها .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) سوم شخص مفرد زمان ماضی فعل مجهول - آورده شد .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) سوم شخص مفرد و یا جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم - برد - بردند ، (باج)

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

داد - دادند ، محترم دانست - دانستند ، با اُكْرِمَ اُكْرِمَ اُكْرِمَ (اُولَکْرِمَ) -
باری کرد .

(اُكْرِمَ) سوم شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم - (باج) دادند .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) سوم شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل وسطی - (باج) دادند .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) سوم شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - بجای آورد .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - محترم دانستم - نواختم .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) سوم شخص مفرد و یا جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن اُكْرِمَ - اُكْرِمَ
(اُكْرِمَ) است - شد - شدند .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - شدم .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) ضمیر منفصل اول شخص جمع در حالت اضافه - ما .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - اصیل - نجیب .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - ماند .
(اُكْرِمَ) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - ماند .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) اول شخص مفرد زمان حال فعل بودن که ریشه آن اُكْرِمَ اُكْرِمَ (اه) است - هستم .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن اُكْرِمَ اُكْرِمَ - اُكْرِمَ

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) است - گریخت .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُكْرِمَ) قید - از آنجا .

اُكْرِمَ - اُكْرِمَ اُكْرِمَ

(اُکری بُنا) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل وسطی - مرد ، یعنی خودش را میراند . اشاره به کمبوجیه دوم که سهواً خود را مجروح کرده و از آن زخم مرد .

(اُنهی) اول شخص جمع زمان حال فعل بودن - هستیم .

(اَبَاوْمَنی لیش) صفت با پیشوند منفی $\overline{\text{m}}$ در حالت فاعلی مفرد مذکر - نا آزموده .

(اُی وِد) سوم شخص مفرد و یا جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم - در آشوب بود - بودند .

(ایتا) سوم شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل وسطی - رفتند .

(اَبَدی ی) سوم شخص مفرد و یا جمع زمان ماضی استمراری فعل مجهول - پرستش کرده

میشد - میشدند .

(اَبَدنی) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل وسطی - پرستش میکردم .

(اَبَدنا) اسم خنثی در حالت مفعولی صریح جمع - پرستشگاه ها .

(اَبکتا) سوم شخص زمان ماضی استمراری فعل وسطی که ریشه آن $\overline{\text{m}}$ - $\overline{\text{m}}$ ($\overline{\text{m}}$)

است - تعترف کرد - از آن خود کرد .

(اَرَنیک) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - بی وفا - شریک .

(اَرهکا) همان صفت در حالت فاعلی جمع مذکر .

(اَری ی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - آریایی ، و در سانکریت - شریف .

(اری با) همان صفت در حالت مفعول معه مفرد - بزبان آریایی .

(اری با رَمَن) اسم جد بزرگ داریوش کبیر و نوه هخامنش .

(اری با رَمَن ها) همان اسم در حالت اضافه مفرد ولی در کتیبه ارشام پسوند حالت اضافه بکار برده شده است . معنی این اسم اینست « کسیکه آرامش آریاییها را تأمین میکند » .

(اری ی چی نَر) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - از نژاد آریایی ، در کتیبه خشایارشا

(XPb) بک کلمه نوشته شده ولی در دو کتیبه داریوش کبیر (DNa) و (DSe) دو قسمت

این کلمه جداگانه نوشته شده $\overline{\text{m}}$ - $\overline{\text{m}}$ - $\overline{\text{m}}$ - $\overline{\text{m}}$.

(اَرُوواها) اسم مؤنث در حالت مفعول معه مفرد - با عمل .

(اَرُووَسَم) اسم خنثی در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح مفرد - فعالیت - کوشش .

(اَرگد ریش) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام کوهی در پارس .

(اَرخ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شخصی نافرمان ارمنی .

(اَرخَم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

(اَرَجَنَم) اسم خنثی در حالت فاعلی مفرد - زیور - تزیین .

- (اُرْتَاچا) اسم خنثی در حالت مفعول معه مفرد - (اُرْتَا) نام فرشته عدالت و پسوند
 اُرْتَا - چا (چا) که در پارسی باستان دوّمین شکل حرف عطف است و مانند پسوند (que)
 در زبان لاتین به کلمات متصل می‌شده . مثلاً بیرقیکه سربازان رومی می‌بردند دارای این
 چهار حرف بود S. P. Q. R. که مخفف Senatus Populusque Romanus است یعنی
 (سنا و ملت رومی).
- بنظر (اُرْتَا) در سطور ۰۱/۰۰ و ۰۴/۰۳ کتیبه خشیارشا (XPh) باید در حالت مفعولی
 باشد زیرا هم اهورمزدا و هم (اُرْتَا) را مورد ستایش قرار دادند ولی (اُرْتَا) را از همراهان
 اهورمزدا شمرده حالت مفعول معه را بکار بردند - و با (اُرْتَا) .
- (اُرْتَاوا) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - خجسته - مبارک .
- (اُرْتَغشُ تَرا) - اردشیر . سه پادشاه هخامنشی دارای این اسم بودند .
 اردشیر اول پسر خشیارشا ، اردشیر دوم پسر داریوش دوم ، اردشیر سوم پسر اردشیر دوم .
 معنی این اسم اینست « کسیکه شهریاری او با عدالت است » .
- (اُرْتَغشُ تَرام) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
- (اُرْتَغشُ تَراهبا) همان اسم در حالت اضافه مفرد ، ولی از روی بی‌دقتی در بعضی از
 کتیبه ها حالت فاعلی بجای حالت مفعولی و حالت اضافه بکار برده شده است .
- (اُرْتَا وَرْدی ی) اسم یکی از سپهسالاران داریوش کبیر .
- (اُرْتَا وَرْدی نم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
- (اُرْدوُنیش) اسم یکی از دستیاران داریوش کبیر در مبارزه با گئومات مغ . معنی این اسم
 اینست « کسیکه خاطر درستی دارد » .
- (اُرْد تَم) اسم خنثی در حالت فاعلی مفرد - نقره .
- (اُرْد ستان) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - تاقچه - دریاچه .
- (اُرْهائی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - عربستان - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی
 ایران . معنی عرب هم دارد .
- (اُرْب نیراها) اسم مؤنث در حالت مفعول فیه مفرد - در اربل - نام پایتخت آشور .
- (اُرْسِن) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - ارمنستان ، یکی از کشورهای تابع
 شاهنشاهی ایران .
- (اُرْمینم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
- (اُرْمینی ی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - ارمنی .
- (اُرْمینی کی نیی) اسم مذکر در حالت مفعول فیه مفرد - در ارمنستان .

(اُرْسَم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - رسیدم .

(اُرْشَادَا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام دژی در رُخج .

(اُرْشَامُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام جدّ داریوش کبیر .

(اُرْشَامَهَا) همان اسم در حالت اضافه مفرد ولی در کتیبه اردشیر سوم حالت فاعلی بجای

حالت اضافه نوشته شده . معنی این اسم اینست « کیکه نیروی پهلوانی دارد » .

(اُرْشَتَام) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - حق - درستی .

{ (اُرْشَتَاك)
(اُرْشَتَاوُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نیزه دار - نیزه زن .

(اُرْشَتِيش) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نیزه .

(اُرْشَتِيش) اسم مذکر در مفعول معه جمع - ذراع - اُرْش .

(اُوَا) قید - چنان .

(اُوَاكُنْمُ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - قرار دادم .

(اُوَاچُ) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن < اُوَاچُ > (چُن)

است و میشوند < اُوَاچُ > (اُوُ) بان اضافه شده است - کشت .

(اُوَاچُنُ) سوم شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم - گشتند .

(اُوَاچِنِیا) سوم شخص مفرد وجه تعنّائی فعل معلوم - بکشد - میکُشت .

(اُوَاچُنْمُ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - گشتم .

(اُوَارْسَمُ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - رسیدم .

(اُوَاوْنِنُ) سوم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن < اُوَاوْنِنُ >

(وُنِن) است - دید .

(اُوُ) (اُوُمُ) (اُوَا) (اُوَاوْمُ)

(اُوَاوْنِنُ) (اُوَاوْنِنَا) (اُوَاوْنِنَا) (اُوَاوْنِنَا)

(اُوَاوْنِنِی) (اُوَاوْنِنِی) (اُوَاوْنِنِی) (اُوَاوْنِنِی)

همه حالات مختلف اسم اشاره (آن) است که در صفحه ۱۲ شرح شده است .

(اُوَاوْگِنَا) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مؤنث - فرورفته (دیوار) .

(اُوَاوْجَتُ) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مذکر - گشته شده (بود) . شاید

(اُوَاوْحَتُ) صحیح تر می بود .

(اُوَاوْجَمُ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن < اُوَاوْجَمُ > (وُج)

است - در آوردم (چشم) .

(اُوَاوْنَا) قید - آنطور - آنکاه .

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

اَوَا - اَوَا

- (اَوْنَادِيم) همان قید با ضمیر متصل سَوَم شخص مفرد در حالت مفعولی صریح .
- (اَوْنَادِيش) همان قید با ضمیر متصل سَوَم شخص جمع در حالت مفعولی صریح .
- (اَوْنَادِشَام) همان قید با ضمیر متصل سَوَم شخص جمع در حالت اضافه .
- (اَوْنَادِشُ نِی) همان قید با ضمیر متصل سَوَم شخص مفرد در حالت اضافه .
- (اَوْنَادِشَا) معنی این کلمه نامعلوم است . گویا چنین معنی میدهد . (آنها را) بطوریکه حالا سی ایستد یعنی در همان حالت (نگاه دار) !
- (اَوْدَا) قید - آنجا - آنگاه .
- (اَوْدُشُ) قید - از آنجا - از آنوقت ، با حرف اضافه اَوْدُشُ (هُجَا) .
- (اَوْنِی) سَوَم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل مجهول که ریشه آن (اَوْدُشُ - اَوْنِی) است - انباشته شد .
- (اَوْرَا) قید - از آن سو .
- (اَوْرُدُ) سَوَم شخص وجه امری فعل معلوم که ریشه آن اَوْرُدُ (رُد) است و میشوند
- (اَوْرُ - اَوْرُ) (اَوْرُ) بآن متصل گردیده و با اضافه اَوْرُ - اَوْرُ (ما) که میم نهی است - (راه راست را) ترک مکن !
- (اَوْرُنُ وَا) سَوَم شخص مفرد زمان ماضی فعل وسطی - (برای خود) برگزید .
- (اَوْرُنْمُ) اسم خنثی در حالت فاعلی مفرد - ده .
- (اَوْرُی رَادِئِی) قید که از اسم اشاره (آن) در حالت اضافه و پسوند اَوْرُی رَادِئِی (رَادِئِی) که همان حالت را در کلمه پیشین ایجاد میکند سرگب است - از آن جهت .
- (اَوْرُدُ) سَوَم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - ترک کرد .
- (اَمَا) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - سنگ . وقتی که با اَمَا - اَمَا - اَمَا (داروؤ) یعنی چوب نوشته شود مقصود آبنوس که چوبی است سنگ مانند میباشد . بنا بگفتار هرودوت مورخ یونانی حبشها هر سه سال بعلاوه مقدار طلا . . . الواح از چوب آبنوس و . . . دندان فیل بعنوان باج بشاهنشاه ایران میدادند .
- (اَمَسُ گُوتُ) اسم مذکر - نام یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران در حدود آذربایجان امروزه ، معنی این کلمه اینست « سرزمین ساکنان در غارهای سنگی » .
- (اَمَسُ گُوتْمُ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
- (اَمَسُ گُوتِ نِی) همان اسم در حالت مفعول فیه - در اَمَسُ گُوتُ .
- (اَمَسُ گُوتِ ی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - اهل کشور نامبرده .
- (اَمَسِی) سَوَم شخص مفرد زمان حال فعل که ریشه آن (اَمَسُ) میباشد - است .
- (اَمَسُ چِنَا) اسم مذکر - نام کمان دار داریوش کبیر معنی این نام « اسپ دوست » است .

(اَسْ بَارَكٌ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - اسب سوار .

اَسْ بَارَكٌ

(اَسْ بَارَكُنِي بِيْش) همان اسم در حالت مفعول معه جمع - با اسب سواران .

اَسْ بَارَكُنِي بِيْش

(اَسْمَانَمُ) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - آسمان .

اَسْمَانَمُ

در کتیبه اردشیر سوم در تخت جمشید اَسْمَانَمُ - اَسْمَانَمُ - اَسْمَانَمُ اشتباهاً نوشته شده .

(اَسْمَانِي وَ) سوم شخص مفرد و یا جمع زمان ماضی استمراری فعلی معلوم که ریشه آن

اَسْمَانِي وَ

اَسْمَانِي وَ (شِي بُو) است - رهپارشد - رهپارشدند .

اَسْمَانِي وَ

(اَسْمَانِي وَ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری همان فعل - رهپارشدم .

اَسْمَانِي وَ

(اَسْمَانِي) قید - نزدیک .

اَسْمَانِي

(اَزْدَا) قید - معلوم .

اَزْدَا

(اَهْ) - سوم شخص مفرد و یا جمع زمان ماضی فعل که ریشه آن اَهْ (اَهْ) است -

اَهْ

بود - بودند .

(اَهْتَا) سوم شخص جمع زمان ماضی فعل وسطی - بودند .

اَهْتَا

(اَهْتِي) سوم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - باشد - خواهد بود .

اَهْتِي

(اَهْتِي) اول شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - باشم - خواهم بود .

اَهْتِي

(اَهْمُ) اول شخص مفرد زمان ماضی فعل معلوم - بودم .

اَهْمُ

(اَهِي) دوم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - باشی - خواهی بود .

اَهِي

(اَهْيَا) اسم اشاره (این) در حالت مفعول فیه مفرد مؤنث - در این (زمین) .

اَهْيَا

(اَهْيَا) سوم شخص مفرد زمان ماضی فعل وسطی که بجای فعل مجهول بکار برده شده - انداخته شد .

اَهْيَا



(نِي دَا) قید - اینجا .

نِي دَا

(نِي كُنِيْش) اسم مذکر - شخصی نافرمان خوزی ، (مَرْتِي كِي) نام ، که خود را به این اسم معرفی نمود .

نِي كُنِيْش

(نِي نِم) اول شخص مفرد (نِم) اول شخص مفرد (نِم) اول شخص مفرد (نِم)

نِي نِم

(نِي نِم) اول شخص مفرد (نِم) اول شخص مفرد (نِم) اول شخص مفرد (نِم)

(نِم نِي بِيْش) همه حالات مختلف اسم اشاره (این) است .

به صفحه ۱۱ رجوع شود .

(نِم نِي وَ) اسم اشاره (این) در حالت مفعولی صریح جمع مذکر با پسوند حرف ربط

نِم نِي وَ

(نِم نِي وَ) - با این (پیکرها را) .

- (نی مووام) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - تیشه .
- (نی شتیش) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - خشت .
- (نی زلا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام ناحیه‌ای در آشور .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

𐎠𐎢

- (او) پیشوند بیاری از اسما و صفات و افعال - خوب .
- (او کارم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر - دارای مردم خوب .
- (او چارم) صفت در حالت فاعلی و مفعولی صریح مفرد خنثی - خوب کرده شده - نیک انجام .
- (او چارم نی) همان صفت در همان حالت با اضافه ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت مفعولی غیر صریح - 𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠 (م نی) و حذف یکی از دو 𐎠𐎢 - .

𐎠𐎢
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

- (اوج)
- (اولج)
- (او جوم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

- (اوج نی)
- (اولج نی)
- همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - در خوزستان .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

- (اووج)
- (اوجی)
- (اولجی)
- صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - خوزی .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

- (اولجی با) صفت در حالت فاعلی و مفعولی صریح جمع مذکر - خوزیان .
- (اولجی نی بیش) همان صفت در حالت مفعول معه جمع .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

(اُتا) حرف عطف - و .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

- (اُتام نی) همین حرف عطف با ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت اضافه و با
- (اُتم نی) در حالت مفعولی غیر صریح .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

(اُتات نی) همین حرف عطف با ضمیر متصل دوم شخص مفرد در حالات مذکور .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

(اُتاش نی) همین حرف عطف با ضمیر متصل سوم شخص مفرد در حالات مذکور .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

- (اُتاشیم)
- (اُتاشیم)
- همین حرف عطف با ضمیر متصل سوم شخص مفرد در حالت مفعولی صریح .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

(اُتاشام) همین حرف عطف با ضمیر متصل سوم شخص جمع در حالت اضافه .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

(اُتادیش) همین حرف عطف با ضمیر متصل سوم شخص جمع در حالت مفعولی صریح .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

(اوتان) اسم مذکر - نام یکی از دستیاران داریوش کبیر در ستازعه با گئومات مغ .

𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠

- (اوتَوُ) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - خوب توانا. $\langle \text{اوتو} \rangle$
- (اوتدوش) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - خوب راضی. $\langle \text{اوتدوش} \rangle$
- (اوتوونی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - کمان دار خوب. $\langle \text{اوتوونی} \rangle$
- (اودیتا) سوم شخص مفرد زمان ماضی فعل وسطی که ریشه آن $\langle \text{اودیت} \rangle$ (پُت) است و حرف اضافه $\langle \text{اود} \rangle$ (اود) بآن متصل شده - برخاست. $\langle \text{اودیتا} \rangle$
- (اوبا) حرف اضافه که حالت مفعولی صریح را در کلمه بعد ایجاد میکند - تحت. $\langle \text{اوبا} \rangle$
- (اوبایم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - رسیدم. $\langle \text{اوبایم} \rangle$
- (اوبرنی) قید - بالا - حرف اضافه با ایجاد حالت مفعولی صریح - موافق - بر روی - درباره. $\langle \text{اوبرنی} \rangle$
- (اوبری بایم) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن $\langle \text{اوبری} \rangle$ (ای) و با پیشوند $\langle \text{ایم} \rangle$ مرکب است - رفتار کردم. $\langle \text{اوبری بایم} \rangle$
- (اوبستام) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - یاری - مدد. $\langle \text{اوبستام} \rangle$
- (اولرتووا) اسم مذکر در حالت مفعولی لیه مفرد با حرف اضافه $\langle \text{اولرتو} \rangle$ (اَنوَوُ) - کنار رودخانه فرات. $\langle \text{اولرتووا} \rangle$
- (اولرشتادنی) صفت در حالت مفعولی صریح جمع مذکر یعنی $\langle \text{اولرشتادنی} \rangle$ (اولرشتا) با پسوند $\langle \text{دنی} \rangle$ بعنوان تاکید - خوب کیفر داده شده. $\langle \text{اولرشتادنی} \rangle$
- همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر. $\langle \text{اولرشتم} \rangle$
- همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر. $\langle \text{اولرشم} \rangle$
- (اوبا) صفت در حالت فاعلی تشبیه مذکر - هر دو - اشاره به ویشتاب و ارشام. $\langle \text{اوبا} \rangle$
- (اوبا نام) همان صفت در حالت اضافه تشبیه مذکر. $\langle \text{اوبا نام} \rangle$
- (اوبرتم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر - محترم شمرده - خوب نواخته شده. $\langle \text{اوبرتم} \rangle$
- (اوبرتام) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مؤنث. $\langle \text{اوبرتام} \rangle$
- (اوسرتی با) صفت در حالت فاعلی مفرد مؤنث - دارای مردان خوب. $\langle \text{اوسرتی با} \rangle$
- (اوسرتی بم) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خنثی. $\langle \text{اوسرتی بم} \rangle$
- (اویما) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام دژی در ارمنستان. $\langle \text{اویما} \rangle$
- (اوزلاجا) صفت در حالت مفعولی صریح جمع خنثی که بجای اسم بکار برده شده، با پسوند حرف عطف $\langle \text{اوجا} \rangle$ - و عرابه های خوب. $\langle \text{اوزلاجا} \rangle$
- (اوزلرکم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خنثی - دارای عرابه های خوب. $\langle \text{اوزلرکم} \rangle$
- (اووادم) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - نسب نامه. $\langle \text{اووادم} \rangle$
- (اودنیج ی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در پارس. $\langle \text{اودنیج ی} \rangle$

- (اووامرشی بوش) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - دارای مرگی که شخصی مرده
 عامل آن شد (اشاره بطرز مردن کمبوجیه) .
- (اووارزمی با) اسم مؤنث در حالت مفعول عنه مفرد - (از) خوارزم - یکی از کشورهای
 تابع شاهنشاهی ایران .
- (اووارزمی) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .
 (اووارزمی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - خوارزمی .
- (اووارزمیش) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - خوارزم - معنی این کلمه «زمین خوب» است .
 (اووارشتیک) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نیزه زن خوب .
 (اوواسن با ز) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - اسب سوار خوب .
 (اوو) ضمیریکه به فاعل جمله راجع است - خود .
- (اووئی پشی نم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خنثی - متعلق بخود .
 (اووئی پشی ی ه با) همان صفت در حالت اضافه مفرد خنثی - آنچه از آن خود شخصی
 است ، یعنی هوس او .
- اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام یکی از پادشاهان کشور ماد .
 (اووخسترها)
 (اووخسترهی)
- (اووگرا) اسم خنثی در حالت فاعلی جمع - هنرها .
 (اووگرتی پش) همان اسم در حالت مفعول معه جمع .
- (اووسبا)
 صفت در حالت فاعلی مفرد مؤنث - دارای اسبان خوب .
 اسم در حالت مفعولی صریح جمع خنثی - اسبان خوب .
- (اووسپم) صفت بالا در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر .
- (اوستچنام)
 (اوستشنام)
 اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - بلگان .
- (اوشی) اسم خنثی در حالت فاعلی تشبیه - دوگوش - گوش و هوش .
 (اوشی جا) همان اسم با حرف عطف - (جا) .
 (اوشی بی با)
 (اوشی با)
 همان اسم در حالت مفعولی معه تشبیه .
- (اوشکها) صفت در حالت اضافه مفرد خنثی که بجای اسم بکار برده شده - خشکی
 (اوشباریم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر - سوار برشتر .
 (اوشهم رن لک و) اسم در حالت فاعلی مفرد مذکر - جنگ کننده خوب .
 (اوزم با پتی) اسم در حالت مفعول فیه مفرد خنثی - بر روی دار .



(کا) بعد از ضمیر دوم شخص مفرد یعنی ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ (کوم) بکار برده شده - نوکه .

۱۴ ۳۳

(کایش کانشی) اسم در حالت فاعلی مفرد - نام دژی در رُخج .

۱۴ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کام) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - میل .

۱۴ ۳۳ - ۲۲

(کار) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - قوم ، ملت - سپاه .

۱۴ ۳۳ ۳۱

(کارم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

۱۴ ۳۳ ۳۱ - ۲۲

(کارشم) همان اسم با ضمیر متصل سوم شخص مفرد در حالت مفعولی صریح و حرف

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

افزاده ۳۳ ۳۳ (هجا) - مردم از او (ترسیدند) .

(کاره با) همان اسم در حالت مفعول غیر صریح مفرد (Datif) .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کارا) همان اسم در حالت مفعول معه مفرد - (با) سپاه .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳

(کاسک) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - سنگ قیمتی .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳

(کاسک نئ) صفت همان اسم در حالت فاعلی مفرد مذکر .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کورگن کا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در پارس .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کوروش) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در کشور ماد .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کورونی) سوم شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - میکند .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کورونو) سوم شخص مفرد وجه اسری فعل معلوم - بکند !

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کورواتنی) سوم شخص مفرد وجه التزامی فعل وسطی بجای فعل مجهول، با اضافه

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

۳۳ ۳۳ - (ما) که بیم نهی است - کرده نشود .

(کورواننی) اول شخص مفرد وجه التزامی فعل وسطی - بکنم - خواهم کرد .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کورواهی) دوم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - بکنی - خواهی کرد .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کوروف) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - کوه .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳

(کوروش) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام بنیاد گذار شاهنشاهی ایران .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کوروش) همان اسم در احالته اضافه مفرد .

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

(کوشا) اسم مذکر در حالت مفعول عنده مفرد - (از) حبشه ، یکی از کشورهای تابع

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

شاهنشاهی ایران .

(کوشی با) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - حبشیان . - ۳۳ ۳۳ ۳۳ (کوشای)

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

بجای - ۳۳ ۳۳ (کوشی) - حبشی اشتباهاً نوشته شده .

(کوشوا) دوم شخص مفرد در وجه اسری فعل وسطی - بکن - باز !

۱۴ ۳۳ ۳۱ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - کپدوکیه در آسیای صغیر ، یکی از	(كَتُّوْكَ) کشور های تابع شاهنشاهی ایران . صفت همان اسم - کپدوکس .	۱= ۱۱۱ ۱۱۱- ۱۱۱ ۱=
(کتنُنی) مصدر فعل معلوم که ریشه آن (کن) است - کنن .		۱= ۱۱۱ = ۱۱۱ ۱=
(کتم) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد خشی - حفاری - کنش .		۱= ۱۱۱ - ۱۱۱
(کپ ووتک) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - کبود .		۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱=
(کپد) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام ناحیه ای در کشور ماد .		۱= ۱۱۱ ۱۱
(کبوجی) اسم مذکر - نام پدر کورش کبیر و نیز نام پسر و جانشین کورش کبیر .		۱= ۱۱ ۱۱- ۱۱ ۱=
(کبوجی یم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .		۱= ۱۱ ۱۱- ۱۱ ۱= ۱۱۱
(کبوجی های) همان اسم در حالت اضافه مفرد .		۱= ۱۱ ۱۱- ۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱۱۱
(کبوجی ها) همان اسم در حالت مفعول عنه مفرد .		۱= ۱۱ ۱۱- ۱۱ ۱= ۱۱۱
(کتن نی یش) صفت در حالت مفعول معه جمع مذکر - کم .		۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱ ۱= ۱۱۱
(کتم) همان صفت در حالت فاعلی مفرد خشی .		۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱
(کروی نیش) سوم شخص وجه تعناتی فعل مجهول - کرده شود .		۱= ۱۱۱ ۱۱ ۱۱- ۱۱ ۱=
اسم مذکر - نام یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران در آسیای صغیر .	(كَرَك) صفت اهل همان کشور - کاری .	۱= ۱۱۱ ۱=
(کرکا) همان صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - کاربان .		۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱
(کروت) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مذکر - کرده شده .		۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱
(کرتا) همان اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد و با جمع مؤنث .		۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱۱۱
(کرتیم) همان اسم مفعول در حالت فاعلی و با مفعولی صریح مفرد خشی .		۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ - ۱۱۱
(کر نووکا) اسم مذکر در حالت فاعلی جمع - سنگ تراشها .		۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱۱۱- ۱۱۱ ۱= ۱۱۱
(کرمانا) اسم مذکر در حالت مفعول عنه - (از) کرمان .		۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱۱۱- ۱۱۱ ۱= ۱۱۱
(کشمی) با پسوند < ۱۱۱ ۱۱۱ > (چمی) بعنوان تأکید - کسی - هرکس .		۱= ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱۱۱- ۱۱۱ ۱= ۱۱۱

<< ۱۱۱

(خ ودام) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - کلاه - خود .	<< ۱۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱
(خروم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - خرد .	<< ۱۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ - ۱۱۱
(خشای نی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - شاه .	<< ۱۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱- ۱۱۱ ۱= ۱۱۱
(خشای نی یم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .	<< ۱۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱- ۱۱۱ ۱= ۱۱۱
(خشای نی های) همان اسم در حالت اضافه مفرد .	<< ۱۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱- ۱۱۱ ۱= ۱۱۱ ۱۱۱
(خشای نی ها) همان اسم در حالت مفعول عنه جمع .	<< ۱۱۱ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱- ۱۱۱ ۱= ۱۱۱



- (گانوم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - جا - تخت .
- (گانوا) همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - درجا .
- (گئی نامجا) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد ، با پسوند حرف عطف $\text{گئی} - \text{گئی}$ (چا) - وره .
- (گویات نی) سوم شخص وجه التزامی فعل وسطی - خواهد گفت - خود را خواهد خواند .
- (گویوت نی) سوم شخص زمان حال فعل وسطی - میگوید - خود را میخواند .
- (گویوؤ) اسم مذکر - نام یکی از دستیاران داریوش کبیر در منازعه با گلومات مغ .
- (گویات) اسم مذکر - نام مغ مادی که خود را برادر کمبوجیه میخواند و شهریاری کمبوجیه را ستاند .
- (گویاتم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
- (گویوشا) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح تشبیه - هر دو گوش .
- (گویوشاها) همان اسم در حالت مفعول معه تشبیه - با هر دو گوش .
- (گدار) اسم مذکر - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران طرف شرقی افغانستان امروزه .
- (گدارا) همان اسم در حالت مفعول عنه مفرد .
- (گدارای) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - اهل کشور گدار .
- (گدوت و) اسم مذکر - نام ناحیه در رُحج .
- (گوتیتا) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مؤنث - تصنیف شده .
- (گومپدهی) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر - نام چهارمین ماه سال .
- (گتا) اسم مفعول { در حالت فاعلی مفرد مؤنث } - آنچه سفوراست - بلا .
 { در حالت مفعول عنه مفرد خنثی }



(چا) حرف عطف که چون پسوندی به کلمات متصل میگردد چنانکه در صفحه ۱۴۷ تشریح شده است - و .

- (چی چی خرائیش) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام پدر $\text{چی} - \text{چی}$ (مرتی) ، یک شخص نافرمان خوزی .
- (چی تا) قید - تا و تیکه .
- (چی ئر) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نژاد .
- (چی ئر قلم) اسم مذکر - نام یک شخص نافرمان ساگارتی .

- (چی تر تَغْم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
- (چی تر تَغْمَا) همان اسم در حالت مفعول معه مفرد .
- (چی نا) قید در جمله منفی - بکلی .
- صفت در حالت فاعلی مفرد خنثی - چند .
- (چی با کَرْم)
- (چی ی کَرْم)
- (چی با کَرْمَجَام نَمِی) همان صفت با اضافه حرف عطف ۳۳ - ۳۳ (چا) و ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت اضافه .
- (چیش چی) با پسوند <۳۳ ۳۳ (چی) از روی تاکید - چیزی .
- (چیش پیش) اسم مذکر - نام پسر هخامنش و پدر کوروش اول و آرپارمن .
- (چیش پائیش)
- (چیش پائیش) همان اسم در حالت اضافه مفرد .
- (چَپَرِی یا) سوم شخص مفرد زمان ماضی وجه تمنائی فعل معلوم - میکرد .
- (چَرْتَن نَمِی) مصدر فعل معلوم - کردن .
- (چَرمَا) اسم خنثی در حالت مفعول فیه مفرد - (روی) چرم .
- (چَشم) اسم خنثی در حالت مفعولی صریح مفرد - چشم .



- (جِوَا) دوم شخص مفرد وجه امری فعل معلوم که ریشه آن <۳۳ ۳۳ - <۳۳ ۳۳ (جِوُ) است - زندگی کن - زنده باش !
- (جِوُ) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - زنده .
- همان صفت در حالت اضافه مفرد مذکر .
- (جِوَد نَمِی) این کلمه نا معلوم است ولی معنی آن احتمالاً این است - در زندگانی خود .
- (جِی یَغْم) اسم حال که چون صفت بکار برده شده و در حالت مفعولی صریح مفرد خنثی است - نزدیک بابان - روبزوال .
- اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - ضارب - زنده - دشمن .
- (جِنَا) } دوم شخص جمع وجه امری فعل معلوم که ریشه آن <۳۳ ۳۳ - <۳۳ ۳۳ (جِن) است - بزنید !
- (جِنِی) سوم شخص مفرد زمان حال همان فعل - میزند .
- (جَد نَمِی) دوم شخص مفرد وجه امری همان فعل - بزن !
- (جَدِی یامِی) اول شخص مفرد زمان حال فعل معلوم که ریشه آن <۳۳ ۳۳ - <۳۳ ۳۳ (جَد) است - درخواست میکنم .

۳۳- ۳۲-

- (تَارُوا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در پارس ، گویا طارم .
- (تَارِي تِي) سؤم شخص مفرد زمان حال فعل معلوم که ریشه آن تَار- تَارِي (تَو) است - توانائی دارد .
- (تِي كِرَام) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - رودخانه دجله .
- (تِي كَرِيخُ وُدَا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - تیز خود (اشاره بیک طائفه از سکاها) .
- (تُونُووَا) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - توانا .
- (تُونُووَاتِم) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر .
- (تُونُووَاتِ هَا) همان صفت در حالت اضافه مفرد مذکر .
- (تَوُمَا) اسم خنثی در حالت فاعلی مفرد - توانائی .
- (تَوُمَاتِ) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - دودمان - تخمه .
- (تَوُمَام) همان اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد .
- (تَوُمَايَا) همان اسم در حالت اضافه و یا مفعول عنه مفرد .
- (تَوُمُنِي شِي نِي) اسم خنثی در حالت مفعول معه جمع و ضمیر متصل سؤم شخص مفرد در حالت اضافه - با توایش . یکی از دو < حذف شده است .
- (تَوُووِي يَا) صفت تفضیلی در حالت فاعلی مفرد مذکر - تواناتر .
- (تَوُووم) ضمیر منفصل دوّم شخص در حالت فاعلی مفرد - تو .
- (تَوُوو)
- (تَكْبِرَا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - سپر روی سر (اشاره بیک طائفه از یونانیان) .
- (تَعْمُ) صفت - دلیر .
- (تَعْمَسْبَادَا) اسم مذکر - نام یکی از سپهسالاران داریوش کبیر .
- (تَعْرَم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - کاخ (خصوصی داریوش کبیر در تخت جمشید) .
- (تَنُووم) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - تن - خویش .
- (تَنُووش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .
- (تَوُ) حرف اضافه که حالت مفعولی صریح را در کلمه بعد ایجاد میکند - از وسط .
- (تَرَسْتِي) سؤم شخص مفرد و با جمع زمان حال فعل معلوم - میترسد - میترسند .
- (تَرَسِم) اول شخص مفرد وجه اسری که باسیم نهي ۳۳- ۳۲- (ما) بکار برده شده - ترسم .

(ثَ بَا) - ۱۲۲ - ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ بَا مَ) < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ) < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ مَ).
 ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ نَا) < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ نَی) < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ نَی مَ).
 (ثَ یَ نَی شَام) همه قسمتهای مختلف ضمیر موصولی است . به صفحه ۱۱ رجوع شود .
 < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ) هم گاهی معنی که - زیرا که - تا آنکه دارد .

۱۲۱ < ۱۲۰

قسمتهای دیگر ضمیر موصولی که با ضمائر متصل پیوند شده و در کتیبه ها پیداست بقرار زیر است :

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ بَا دَیْش) < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ بَا نَام)
 < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ نَی شَ نَی) < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ نَی مَ نَی)
 < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ نَی نَی) < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ نَی شَ نَی مَ).

(ثَ) < ۱۲۰ (th)

(ثَ یَ نَی گَ رَ جَ نَی شَ) صفت درحالت اضافه مفرد مذکر - نام سومین ماه سال .
 (ثَ یَ نَی) سوم شخص مفرد زمان حال فعل معلوم که ریشه آن < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ) است - سی گوید .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی) دوم شخص مفرد وجه التزامی همان فعل .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَا) اسم مؤنث درحالت فاعلی مفرد - شفته .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَام) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَوَ خَ رَ) اسم مذکر ، نام پدر < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (اوتان) - یکی از دستیاران داریوش کبیر در منازعه با گئومات مغ .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَوَ رَ وَا هَ رَ هَ یَ) صفت درحالت اضافه مفرد مذکر - نام دومین ماه سال .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَوَ وَا مَ) ضمیر منفصل دوم شخص مفرد در حالت مفعولی صریح - ترا .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَا) اسم مفعول در حالت فاعلی جمع خنثی - تمام شده - گذشته .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَ مَ) همان اسم مفعول درحالت فاعلی مفرد خنثی .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَوَ شَ) اسم مذکر - نام یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران واقع در قسمت جنوبی افغانستان امروزه . معنی این کلمه این است « زبینی که صدها گاو دارد » .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَوَ نَی یَ) صفت درحالت فاعلی مفرد مذکر - اهل همان کشور .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

شاید < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (ثَ یَ نَی کَوَ وَا یَ) مثل < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ (بانی رگویی) میبایست نوشته شود .

(ثَ یَ نَی کَوَ دَ یَ) سوم شخص وجه امری فعل معلوم بامیم نهی < ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱ - بنظر نیاید !

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَوَ دَ یَ نَی) سوم شخص وجه التزامی فعل وسطی - بنظر آید .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

(ثَ یَ نَی کَوَ وَا نَی یَ) اسم مذکر درحالت فاعلی مفرد - کماندار .

< ۱۲۰ = ۱۲۱ < ۱۲۰ = ۱۲۱

- (تَوَدَّ) اسم مؤنث در حالت اضافه مفرد - سال . 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (تَوَدَّم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد . 𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (تَوَدَّش) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - الوار چوب کاج که از لبنان برای کاخ 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- داربوش کبیر در شوش آورده شد .
- (تَوَدَّتْ نِسِی) مصدر فعل معلوم - گفتن . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (تَوَدَّامَ هِی) اول شخص جمع زمان حال فعل مجهول - خواننده بشوم . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣

(ثَرَّ) (thr)

- (ثَرَّی تام چا) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مؤنث با اضافه پسوند 𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣 (چا) - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- وستومین .
- (ثَرَّی تی تم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خنثی که حکم قید دارد - سومین بار . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (ثَرَّوُشَا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - شوش . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (ثَرَّوُشَا یا) همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - در شوش . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣

𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣

- (داتا) اسم خنثی در حالت مفعول معه مفرد ، و یا در حالت فاعلی جمع - قانون - قوانین . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (داتم) همان اسم در حالت فاعلی مفرد . 𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (داتووهی لها) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام پدر 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (بگ بوخش) که یکی از دستیاران داربوش کبیر بود .
- (دادوشیم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح - نام (۱) شخص ارمنی تابع داربوش کبیر 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (۲) شخص پارسی تابع داربوش کبیر و شهربان بلخ .
- (دادوشیش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (داروؤ) اسم خنثی در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح مفرد - چوب . چون با 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (اما) یعنی سنگ نوشته شود - آبنوس .
- (دارنی ی گرا) اسم مذکر در حالت فاعلی جمع - زرگراها . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (دارهامی) اول شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - دارم . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (دارزی تسی) سوم شخص مفرد و یا جمع زمان حال فعل معلوم - دارد ، دارند - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- ساکن هتند .
- (دارزی کولاش) اسم مذکر - داربوش . معنی این اسم اینست « کسیکه خوبی را نگاه میدارد » . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
- (دارزی گووم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد . 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣

همان اسم در حالت اضافه مفرد . ازین سه طرز نشان دادن حالت اضافه طرز اول غالباً بکار برده میشد .

﴿ داری و هوش ﴾ ﴿ داری و هوش ها ﴾ ﴿ داری و هوش ها ﴾

(دیم) اسم مفعول در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر - ستانده شده .

﴿ دیم ﴾

(دیدم) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - دیوار - دژ .

﴿ دیدم ﴾

(دیدم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

﴿ دیدم ﴾

(دیدنی) دَوم شخص مفرد وجه امری فعل معلوم - بین !

﴿ دیدنی ﴾

(دیدیم) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - کتیبه .

﴿ دیدیم ﴾

(دیدی ها) همان اسم در حالت مفعولی فیه مفرد - در کتیبه .

﴿ دیدی ها ﴾

(دیدم) ضمیر متصل سوم شخص مفرد مذکر در حالت مفعولی صریح - او را ، که در ترکیبات

﴿ دیدم ﴾

زیر بدایت ﴿ دیدم ﴾ ﴿ دیدم ﴾ ﴿ دیدم ﴾ ﴿ دیدم ﴾

(دیدم) اولادیم (اولادیم) اولادیم (اولادیم) اولادیم (اولادیم)

(دیدم) هودیم (هودیم) هودیم (هودیم) هودیم (هودیم)

(دیدم) ضمیر متصل سوم شخص جمع مذکر در حالت مفعولی صریح - ایشان را - آنها را ،

﴿ دیدم ﴾

که در ترکیبات زیر بدایت ﴿ دیدم ﴾ ﴿ دیدم ﴾ ﴿ دیدم ﴾ ﴿ دیدم ﴾

(اولادیم) اولادیم (اولادیم) اولادیم (اولادیم) اولادیم (اولادیم)

(تبادیم) تبادیم (تبادیم) تبادیم (تبادیم) تبادیم (تبادیم)

(نئی دیدم) نئی دیدم (نئی دیدم) نئی دیدم (نئی دیدم) نئی دیدم (نئی دیدم)

(ویکنا دیدم) ویکنا دیدم (ویکنا دیدم) ویکنا دیدم (ویکنا دیدم) ویکنا دیدم (ویکنا دیدم)

(هودیم) هودیم (هودیم) هودیم (هودیم) هودیم (هودیم)

گاهی این ضمیر جدا گانه نوشته میشد .

(دیدی) پسوندیکه بمقصود تاکید به بعضی کلمات اضافه میشد .

﴿ دیدی ﴾

(دنیوا) اسم مذکر در حالت فاعلی جمع - دیوها - بتها .

﴿ دنیوا ﴾

(دنیودانم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - معبد دیوها - بتکده .

﴿ دنیودانم ﴾

(دویال) اسم مذکر - نام یک ناحیه در بابل .

﴿ دویال ﴾

(دوزنی) صفت در حالت مفعولی فیه مفرد خنثی - دور . غالباً کلمه - ﴿ دوزنی ﴾

﴿ دوزنی ﴾

(اسی) - خیلی همراه آن نوشته میشد .

اسم مفعول فعل مجهول در حالت فاعلی مفرد خنثی - دروغ (گفته شده) قید - کاذبانه .

﴿ دوزنی ﴾

(دوزووا) صفت در حالت فاعلی مفرد مؤنث - محکم - محفوظ .

﴿ دوزووا ﴾

- (دُوْرُدَشَن) قید - (از) دور .
- (دُوْشِ یارا) اسم خشی در حالت مفعول عنه مفرد - (از) سال بد - خشکالی .
- (دُوْشِ یارَم) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .
- (دُوْشِ کَرْتَم) صفت در حالت فاعلی مفرد خشی - بد کرده شده .
- (دُوْشِتا) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - دوست .
- (دُوْشِ تا پَرْتَم) قید - پشت اندر پشت - گویا در دو سلاله . بصفحه ۳۳ رجوع شود .
- (دُوْشِ تِیْ یَم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خشی که چون قید بکار برده میشد - دوشین بار .
- (دُوْشِ تِیْ یام چا) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مؤنث که با آء - آء (نَرْدَم) یعنی سال در یک حالت باشد و حرف عطف وَ - وَ (چا) نیز بآن اضافه شده - هم در دوشین (سال) .
- (دُوْشِ تِیْ یَم) صفت عالی در حالت مفعولی صریح خشی که چون قید بکار برده شده - تا دیرترین زمان - تا همیشه .
- (دُوْشِ تِیْ یَم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - دالان (اشاره به مدخل تخت جمشید) .
- (دُوْشِ تِیْ یَم) اسم خشی در حالت مفعول لیه مفرد و ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت اضافه بآن پیوند شده است - دم درین .
- (دَ داسِی) اول شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - میدهم .
- (دَ نُوْوتِی) سوم شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - جاری است - میریزد .
- (دَرُوْگا) اسم مذکر در حالت مفعول عنه مفرد - (از) دروغ .
- (دَرُوْگَ) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .
- (دَرُوْگَم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
- (دَرُوْجِنَ) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - دروغ گو .
- (دَرُوْجِنَم) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد .
- (دَرُوْگَم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خشی که چون قید بکار برده میشد - تاملت زیاد .
- (دَرُوْگِنَ یا) اسم خشی در حالت مفعول فیه مفرد - درخشم .
- (دَرُوْگِنِ یَم) اسم خشی در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح مفرد - طلا .
- (دَرُوْگِی) اسم خشی در حالت مفعولی صریح مفرد - دریا .
- همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - کنار دریا .
- (دَرُوْشَم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خشی که چون قید بکار برده میشد - بسختی .
- (دَرُوْشِ تِیْ یَم) اسم مذکر در حالت مفعول معه تشبه - با هر دو دست .

(دَسْتُ کَرْتُم) صفت در حالت فاعلی مفرد خشی - (کار) دستی .	دَسْتُ کَرْتُم
(دَسْتِیَا) اسم مذکر در حالت مفعول فیه مفرد - به دست .	دَسْتِیَا
(دُها) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - اهالی دهستان - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران که طرف شرقی بحر خزر واقع بوده .	دُها
اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - کشور .	(دُهیَاوُم)
	(دُهیَاوُم)
(دُهیَاوُش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .	دُهیَاوُش
(دُهیَاوُشِی) همان اسم با اضافه ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت اضافه - کشور من .	دُهیَاوُشِی
(دُهیَاوُ) همان اسم در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح جمع - کشورها .	دُهیَاوُ
(دُهیَاوُی گُوا) همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - در کشور .	دُهیَاوُی گُوا
همان اسم در حالت اضافه جمع .	(دُهیَاوُم)
	(دُهیَاوُیَاوُم)
(دُهیَاوُشوا) همان اسم در حالت مفعول فیه جمع - در کشورها .	دُهیَاوُشوا
مخفف کشور در حالت مفعولی صریح مفرد .	دُهیَاوُ
	دُهیَاوُ
مخفف کشور در حالت اضافه جمع .	دُهیَاوُ
	دُهیَاوُ
<p>⊲ ⊳</p>	
(فَاُم) اسم خشی در حالت فاعلی مفرد - نام .	فَاُم
(فَاُمَا) همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد .	فَاُمَا
(فَاوُ) اسم مؤنث در حالت فاعلی جمع - کشتیها .	فَاوُ
(فَاوُیَا) صفت در حالت فاعلی مفرد مؤنث - قابل کشتیرانی یعنی آب رودخانه دجله عمیق بود .	فَاوُیَا
(فَاهُم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - بینی .	فَاهُم
(فَاهِکُ تَوُو) سوم شخص مفرد وجه امری فعل معلوم - براندازد !	فَاهِکُ تَوُو
(فَایَا) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - در آمدم - دور شدم .	فَایَا
(فَایَا نِشْتَنُ نِی) مصدر فعل معلوم که ریشه آن فَا نِشْتَنُ (نِشْتَنُ) است و میشوند	فَایَا نِشْتَنُ نِی
فَا (فَا) بآن اضافه شده است - نوشتن .	فَا
(فَایَا نِشْتَا) اسم مفعول در حالت فاعلی جمع مؤنث - نوشته شده .	فَایَا نِشْتَا
(فَایَا نِشْتَا) همان اسم مفعول در حالت مفعولی صریح مفرد مؤنث .	فَایَا نِشْتَا

(نِيْشْتَمُ) همان اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد خشی .	ك- نِيْشْتَمُ = نِيْشْتَمُ
(نِيْدُنِيْ) قيد - دنبال .	ك- نِيْدُنِيْ = نِيْدُنِيْ
(نُوْبِيَا) صفت در حالت فاعلی مفرد مؤنث - زیبا - خوب .	ك- نُوْبِيَا = نُوْبِيَا
(نُوْبِيْمُ) همان صفت در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح خشی .	ك- نُوْبِيْمُ = نُوْبِيْمُ
(نِيْزَاتِنِيْ) سؤم شخص وجه التزامی فعل معلوم که ریشه آن نَزَا (رَس) است و میشوند (نی) بآن اضافه شده است - فرو خواهد رسید .	ك- نِيْزَاتِنِيْ = نِيْزَاتِنِيْ
(نِيْمَآيْ) اسم مذکر - نام يك ناحیه در کشور ماد .	ك- نِيْمَآيْ = نِيْمَآيْ
(نِيْهَاكُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - جد .	ك- نِيْهَاكُ = نِيْهَاكُ
(نُوْنِيْ) - نه ضماير متصل مشروحه زير بآن اضافه ميشد .	ك- نُوْنِيْ = نُوْنِيْ
ك- نُوْنِيْشْتَمُ (نُوْنِيْشْتَمُ) = نُوْنِيْشْتَمُ	
ك- نُوْنِيْمَآيْ (نُوْنِيْمَآيْ) = نُوْنِيْمَآيْ	
(نِيْئِيْ تَرَا رِيْمُ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن تَرَا (تَرَى) است و میشوند تَرِيْ (نی) بآن اضافه شده است - تعمیر کردم .	ك- نِيْئِيْ تَرَا رِيْمُ = نِيْئِيْ تَرَا رِيْمُ
(نِيْئِيْ يِيْ نِيْئِيْ) سؤم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل مجهول - نوشته شد .	ك- نِيْئِيْ يِيْ نِيْئِيْ = نِيْئِيْ يِيْ نِيْئِيْ
(نِيْئِيْ يِيْ نِيْئِيْ شِمُ) اول شخص مفرد زمان ماضی غیر معین فعل معلوم - نوشتم .	ك- نِيْئِيْ يِيْ نِيْئِيْ شِمُ = نِيْئِيْ يِيْ نِيْئِيْ شِمُ
(نِيْئِيْ سِيْئِيْ) سؤم شخص مفرد زمان ماضی فعل مجبور که ریشه آن سِيْئِيْ (سِيْئِيْ) است و میشوند سِيْئِيْ (نی) یعنی هائين بآن اضافه شده است - فرو فرستاد - نازل گردانید .	ك- نِيْئِيْ سِيْئِيْ = نِيْئِيْ سِيْئِيْ
(نِيْئِيْ شَتَايْ) سؤم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - دستور داد .	ك- نِيْئِيْ شَتَايْ = نِيْئِيْ شَتَايْ
(نِيْئِيْ شَتَايْ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری همان فعل .	ك- نِيْئِيْ شَتَايْ = نِيْئِيْ شَتَايْ
(نِيْئِيْ شَادِيْمُ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل مجبور که ریشه آن شَادِيْمُ (نِيْئِيْ شَادِيْمُ) است و میشوند شَادِيْمُ (نی) بآن اضافه شده است - نشاندم .	ك- نِيْئِيْ شَادِيْمُ = نِيْئِيْ شَادِيْمُ
(نُوْجُ نِيْنُ) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - از درخت کاج .	ك- نُوْجُ نِيْنُ = نُوْجُ نِيْنُ
(نُوْدُمُ) قيد - اکنون .	ك- نُوْدُمُ = نُوْدُمُ
(نُدُنِيْتُ بَ نِيْرُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام يك شخص نافرمان بابلی .	ك- نُدُنِيْتُ بَ نِيْرُ = نُدُنِيْتُ بَ نِيْرُ
(نُدُنِيْتُ بَ نِيْرُمُ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .	ك- نُدُنِيْتُ بَ نِيْرُمُ = نُدُنِيْتُ بَ نِيْرُمُ
(نُدُنِيْتُ بَ نِيْرَهْ) همان اسم در حالت اضافه مفرد .	ك- نُدُنِيْتُ بَ نِيْرَهْ = نُدُنِيْتُ بَ نِيْرَهْ
(نِيْآ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نوه .	ك- نِيْآ = نِيْآ
(نِيْوُكُوْدُ رُجَرُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام پسر نافرمان (نُدُنِيْتُ بَ نِيْرُ)	ك- نِيْوُكُوْدُ رُجَرُ = نِيْوُكُوْدُ رُجَرُ
(نِيْوُكُوْدُ رُجَرُ) (نِيْوُكُوْدُ رُجَرُ) پادشاه بابل . دوشخص نافرمان ، (نُدُنِيْتُ بَ نِيْرُ) و (نِيْوُكُوْدُ رُجَرُ) خودشان را كاذبانه باین نام معرفی نمودند .	ك- نِيْوُكُوْدُ رُجَرُ = نِيْوُكُوْدُ رُجَرُ

(نَبُونُ نَبْتُهُ يَا) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام آخرین پادشاه بابل که از ۵۵۶ تا ۵۳۹ ق. م. سلطنت نمود و از طرف کوروش کبیر مغلوب شد .
 (نَوْمٌ) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - نهمن .



(بَاتٌ) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مذکر - محفوظ .
 (بَا تَوُوٌ) سوم شخص مفرد و یا جمع وجه امری فعل معلوم - بپایاد - بپایند !
 (بَادَنِي يَ) اسم مذکر در حالت مفعول فیه تشبیه - با هردو ها .
 (بَادِنِي) دوم شخص مفرد وجه امری همان فعل معلوم - محفوظ بدار !
 (بَارِسٌ) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - پارسی .
 (بَارِسٌ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - پارس .
 (بَارِسُمٌ) صفت و یا اسم در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر .
 (بَارِسَجَا) همان اسم با اضافه حرف عطف ج - (جَا) - و پارس .
 (بَارِسَا) صفت در حالت مفعول معه مفرد مذکر .
 (بَارِسَانِي) اسم مذکر در حالت مفعول فیه مفرد - در پارس .
 (بِي تَا) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - پدر .
 (بِي تُوٌ) همان اسم در حالت اضافه مفرد .
 (بِي رَاوٌ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - رودخانه نیل در مصر .
 (بِي رُوْشِي) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - عاج .
 (بِنِي شِي يَا) حرف اضافه با ایجاد حالت مفعولی صریح - پیش .
 (بِنِي شِي يَا وُ وَا دَا يَا) اسم مؤنث در حالت مفعول عنه مفرد - (از) پاسارگاد - مخزن اسناد .
 (بِنِي شِي يَا وُ وَا دَا يَا) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
 (بِنِشَا) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مؤنث - مزین گردیده (دیوار) .
 (بِنِشَا يَا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - لیبیان .
 (بِنِشَا يَا) همان صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر .
 (بِنِشَا) اسم مذکر در حالت فاعلی جمع - پسران .
 (بِنِشَا) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .
 (بِنِي كِرَا) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح جمع - بکر ها .
 (بِنِي كِرَمٌ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
 (بِنِي كِرْمَا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در کشور پارت (خراسان) .

(بُرئِی) حرف اضافه با ایجاد حالت مفعولی صریح - درباره - راجع به .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرئِیْم) اسم خشی در حالت فاعلی مفرد - برتری .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ - ۳۱
قید - مایورای دریا . گاهی حرف اضافه ۳۱ ۳۱ (بُر) جدا گانه نوشته میشد .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرْدِی دَم) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - آرایشگاه - کلمه فردوس از این گرفته شده .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرْم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خشی که چون قید بکار برده میشد - سابقاً .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱
صفت در حالت اضافه جمع مذکر یا مؤنث - بسیار .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ - ۳۱
	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ - ۳۱
(بُرُو) همان صفت در حالت فاعلی مفرد خشی .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرُووا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - سابق - پیشین .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خشی که چون قید بکار برده میشد - سابقاً .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرُووی بُت) قید - دیرگهان .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
صفت در حالت اضافه جمع مؤنث - (کشورهای) دارای مردم زیاد - بر جمعیت .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرُگ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام کوهی در پارس ، گویا فرک امروزه .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرُتْم) اسم خشی در حالت مفعولی صریح مفرد - جنگ - نبرد .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - هراتی - خراسانی .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
اسم مذکر - نام یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرُوتِیش) همان صفت در حالت مفعول سعه جمع مذکر .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرُوتِی) همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - در (کشور) هارت .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرُاسِی) اول شخص مفرد زمان حال فعل معلوم که ریشه آن فعل ۳۱ ۳۱ ۳۱ (بُرُت) است - کفر میدهم .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُرُوتِیا) اسم مؤنث در حالت مفعول فیه - بر روی پوست .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُسَا) حرف اضافه با ایجاد حالت مفعولی صریح و یا حالت اضافه - بعد از - در تعقیب .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱
(بُسَاو) قید مرکب از ۳۱ ۳۱ ۳۱ (بُسَا) و ۳۱ ۳۱ (بُسَاو) - پس از آن - پس .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱
این قید با ضمائر متصل پیوند میشد و این کلمات در کتبه ها پیدا است :	
۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ (بُسَاوَدِیم) ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ (بُسَاوِیم)	
۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ (بُسَاوِیش) ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ (بُسَاوِیشِی)	
(بُسَیش) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - سرباز پیاده رو .	كـ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۱

- (فَرَوَاتِش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد . }
 (فَرَوَاتِ نِش) همان اسم در حالت اضافه مفرد . }
 (فَرُشَم) صفت در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح مفرد خنثی - عالی .
 (فَرَهْرُوم) تید - جمعا .

۲

- (باختریش) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - باختر - بلخ - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .
 (باختری یا) همان اسم در حالت مفعول فیه یا مفعول عنه مفرد .
 (باگ‌بادنیش) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر - نام هفتمین ماه سال . معنی این اسم این است « ماه خدا پرستی » گویا میترا را در نظر داشتند زیرا هفتمین ماه حال مهر ماه است .
 (باجیم) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - باج .
 (بایی روم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - بابل - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .
 (بایی رُوش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .
 (بایی رُوش) همان اسم در حالت اضافه مفرد که با حالت مفعول عنه مفرد یکی است .
 (بایی رُوش) همان اسم در حالت مفعول فیه - در بابل .
 (بایی رُوشی یا) صفت در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح جمع مذکر - بابلیان .
 (بایی رُوشی) همان صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر .
 (بایی رُوشی نم) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر .
 (بی یا) دوّم شخص و یا سوّم شخص وجه تمنائی فعل معلوم که ریشه آن بی - باشد .
 (بُوسم) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - زمین .
 (بُومام) (بُومام) در کتیبه اردشیر سوّم اشتباهاً نوشته شده است .
 (بوسی یا) همان اسم در حالت مفعولی فیه مفرد - در زمین .
 مخفف زمین در حالت فاعلی مفرد .
 مخفف زمین در حالت مفعول فیه مفرد .
 (بَغتری یی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - (یک شخص) بلخی .
 (بَگایمکن هبا) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام شخص پارسی بدر -
 (بِدرُون) که یکی از دستیاران داریوش کبیر بود .
 (بَگ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - خدا .

(بُكَاهُ) همان اسم در حالت فاعلی جمع .

(بُكَانام) همان اسم در حالت اضافه جمع .

(بُكْ تى بيشى) همان اسم در حالت مفعولى معه جمع .

مخفف خدا در حالت مفعول معه جمع .

(بُكْ بُوخْشُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام یکی از دستیاران داریوش کبیر .

(بُدْ کا) اسم مذکر در حالت فاعلی جمع - بندگان .

(بُدْ کُ) همان اسم در حالت فاعلی مفرد - بنده - تابع .

(بُرانا) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - برادر .

(بُرْتى) سوم شخص جمع زمان حال فعل معلوم - میبرند .

(بُرْتَنْ تى) مصدر همان فعل - بکار بردن .

(بُرْتُوؤُ) سوم شخص مفرد وجه امری همان فعل با بُرْتُوؤُ - بُرْتُوؤُ بُرْتُوؤُ بُرْتُوؤُ (اوبُتام) - کمک کناد !

(بُرْدى) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام برادر کبوجیه دوم .

(بُرْدى يَم) همان اسم در حالت مفعولى صریح مفرد .

(بُرْزْمى) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - با خضوع .

(بُرْتى) سوم شخص مفرد و با جمع زمان حال فعل معلوم که ریشه آن بُرْت - بُرْت بُرْت (بُرْتُو) است - میشود - میشوند .

(بِ و ا م ی) اول شخص مفرد زمان حال همان فعل .

(بُتت) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مذکر - بسته .

(بُتتا) همان اسم مفعول در حالت مفعولى صریح جمع مذکر .

بُتت بُتت بُتت

(ما) میم نهی .

(ماتى) حرف ربط - مبادا .

(ماتُ یام) همان حرف ربط با ضمیر متصل اول شخص مفرد در حالت مفعولى صریح .

صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - مادی .
(مادُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - ماد یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .

(مادا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - مادبان .

صفت در حالت مفعولى صریح مفرد مذکر .
(مادم) اسم مذکر در حالت مفعولى صریح مفرد .

(مادمجا) همان اسم در حالت مفعولى صریح مفرد با اضافه حرف عطف مادمجا - مادمجا (چا) .

(مادنى بيش) همان صفت در حالت مفعول معه جمع - با مادبان .

(مادنى شووا) همان صفت در حالت مفعول فیه جمع - در میان مادبان .

بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ بُكْ

(مادئیس) اسم مذکر در حالت مفعول فیه مفرد - در ماد .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵						
(مالی یحجا) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خشی که چون اسم جمع بکار برده شده ، باضافه حرف عطف ۳۳ - ۳۳ (چا) - و غلامان خانه .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ - ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵						
(مام) ضمیر منفصل اول شخص مفرد در حالت مفعولی صریح .	۲۲ - ۳۳ ۳۳ - ۲۲						
(ماروش) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در کشور ماد .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ - ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵						
(مارگ و) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - روزی .	۲۲ - ۳۳ ۳۳ ۴۴ - ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵						
(مارگ وئی یش) همان صفت در حالت مفعول معه جمع - (با) روزیان .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ - ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵						
(ماهیا) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد با حذف یک (ع) - ماه .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ - ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵						
(میث) اسم خشی در حالت مفعولی صریح مفرد - بدی - شرارت .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵						
اسم مذکر - نام یکی از خدایان یا فرشتگانیکه در ایام قدیم مورد پرستش واقع میشدند .	<table border="0"> <tr> <td>(میتر)</td> <td>ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹</td> </tr> <tr> <td>(میتر)</td> <td>ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹</td> </tr> <tr> <td>(میتر)</td> <td>ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹</td> </tr> </table>	(میتر)	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹	(میتر)	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹	(میتر)	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹
(میتر)	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹						
(میتر)	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹						
(میتر)	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹						
صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - مصری .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹						
اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - مصر .							
صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - مصریان .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
اسم مذکر در حالت مفعول عنه مفرد - (از) مصر .							
(مؤذرائم) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(مؤذرائی نی) همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - در مصر .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(مكا) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(مگوم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - مغ .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(مگوشی) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(مچی یا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - اهالی کشور مکه - گویا مکران و عمان امروزه .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(مچی ی) همان صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(مشیخت) صفت عالی در حالت فاعلی مفرد مذکر - بزرگترین .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(مشیستم) همان صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(مئا) ضمیر منفصل اول شخص مفرد در حالت اضافه و یا در حالت مفعولی غیر صریح .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(من چا) همان ضمیر باضافه حرف عطف ۳۳ - ۳۳ (چا) .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(منی بات نی) سوم شخص مفرد وجه التزامی فعل وسطی - فکر بکند .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
دوم شخص مفرد وجه التزامی فعل وسطی - فکر بکنی .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						
(منی ی نی) اول شخص مفرد زمان حال فعل وسطی - فکر میکنم .	ك- ۲۲ ۳۳ ۴۴ ۵۵ ۶۶ ۷۷ ۸۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۱۱ ۱۲۲ ۱۳۳ ۱۴۴ ۱۵۵ ۱۶۶ ۱۷۷ ۱۸۸ ۱۹۹ ۲۰۰						

(مَنُ وُوبِش) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - تند خو .

(مَنَشْجَا) اسم خنثی در حالت مفعولی صریح مفرد - عقل - اراده (باضافه مَنَشْجَا - مَنَشْجَا) .

(مَنُها) همان اسم در حالت مفعول معه مفرد - به اراده .

(مَرْتِي كَا) اسم مذکر در حالت ندا مفرد - ای مرد !

(مَرگوم) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - مرو - یکی از کشورهای تابع

شاهنشاهی ایران .

(مَرگَ وُوبِ) همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - در مرو .

(مَرگوش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .

(مَرْتِ) اسم مفعول در حالت فاعلی مفرد مذکر - مرده .

(مَرْتِها) همان اسم مفعول در حالت اضافه مفرد مذکر .

اسم مذکر در حالت ندا مفرد - ای مرد !

همان اسم در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح جمع .

(مَرْتِي يَانَام) همان اسم در حالت اضافه جمع .

(مَرْتِي) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .

(مَرْتِي يَنْبِش) همان اسم در حالت مفعول معه جمع .

(مَرْتِيها) همان اسم در حالت اضافه مفرد .

(مَرْتِيها) در کتیبه اردشیر سوم نوشته شده است .

(مَرْدُونِيها) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام پدر

(گَ وُوبِوُ) یکی از دستیاران داریوش کبیر .

(مَشْكَاوُوا) اسم مؤنث در حالت مفعول فیه جمع - بر روی مشکها .

(مَزْدَاهُ) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر - حکیم .

قسمت دوم نام خدا - اهورمزدا که در یک جا جداگانه نوشته شد .

ك

(باوُمْنِي نِش) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - ورزیده - آزموده .

حرف ربط - تا وقتیکه - هنگامیکه - مادامیکه .
حرف اضافه - تا به .

(با نَم) اسم خنثی در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح مفرد - بخشش - برکت .

(باوا) حرف ربط - تا وقتیکه .

(ي وَتِيها) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام یک ناحیه در پارس .

(ي وَدْتِيم) اسم حال در حالت مفعولی صریح مؤنث فعل معلوم - آشفته .

ك - مَنُ وُوبِش = ۱۲۲ -

ك - مَنَشْجَا = ۱۲۲ -

ك - مَنُها = ۱۲۲ -

ك - مَرْتِي كَا = ۱۲۲ -

ك - مَرگوم = ۱۲۲ -

ك - مَرگَ وُوبِ = ۱۲۲ -

ك - مَرگوش = ۱۲۲ -

ك - مَرْتِ = ۱۲۲ -

ك - مَرْتِها = ۱۲۲ -

ك - مَرْتِي يَانَام = ۱۲۲ -

ك - مَرْتِي = ۱۲۲ -

ك - مَرْتِي يَنْبِش = ۱۲۲ -

ك - مَرْتِيها = ۱۲۲ -

ك - مَرْتِيها = ۱۲۲ -

ك - مَرْدُونِيها = ۱۲۲ -

ك - مَشْكَاوُوا = ۱۲۲ -

ك - مَزْدَاهُ = ۱۲۲ -

ك - باوُمْنِي نِش = ۱۲۲ -

ك - با نَم = ۱۲۲ -

ك - باوا = ۱۲۲ -

ك - ي وَتِيها = ۱۲۲ -

ك - ي وَدْتِيم = ۱۲۲ -

صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - یونانیان .	} (یُونَا)	ا	ا	ا	ا
اسم مذکر در حالت مفعول عنه مفرد - (از) یونان .		ا	ا	ا	ا
صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - یونانی .	} (یُون)	ا	ا	ا	ا
اسم مذکر در حالت فاعلی - یونان - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .		ا	ا	ا	ا
(یُوی یا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - ترعه .		ا	ا	ا	ا
(یُویام) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .		ا	ا	ا	ا
(یُکا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - بک نوع چوبی که از کرمان برای کاخ دارپوش کبیر در شوش آورده شد .		ا	ا	ا	ا
(یُجی) ضمیر موصولی در حالت فاعلی با مفعولی صریح خشی - آنچه - آنچه را که .		ا	ا	ا	ا
(یُنا) حرف ربط با چند معنی - که - چنانکه - وقتیکه - همچنین . مانند سایر حروف ربط باضمایر متصل پیوند میابد و کلمات زیر تشکیل گردیده است .		ا	ا	ا	ا
(یُدات نی) (یُدات نی) (یُدات نی)		ا	ا	ا	ا
(یُدت نی) (یُدت نی) (یُدت نی)		ا	ا	ا	ا
(یُدات ی) (یُدات ی) (یُدات ی)		ا	ا	ا	ا
(یُدایا) (یُدایا) (یُدایا)		ا	ا	ا	ا
(یُدی نی) (یُدی نی) (یُدی نی)		ا	ا	ا	ا
(یُدی نی یانی) (یُدی نی یانی) (یُدی نی یانی)		ا	ا	ا	ا
(یُدیوا) (یُدیوا) (یُدیوا)		ا	ا	ا	ا
(یُد نیشا) (یُد نیشا) (یُد نیشا)		ا	ا	ا	ا
(یُد نی) (یُد نی) (یُد نی)		ا	ا	ا	ا
(یُدی ی نیش) (یُدی ی نیش) (یُدی ی نیش)		ا	ا	ا	ا
(یُنی) (یُنی) (یُنی)		ا	ا	ا	ا

≡ | <<

پسوند با ایجاد حالت اضافه در کلمه پیشین - بجهت - از طرف .	} (رادنی)	ا	ا	ا	ا
دوم شخص مفرد وجه اسری فعل معلوم که ریشه آن ≡ ≡ (وا) است - بسیار !		ا	ا	ا	ا
(راستام) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مؤنث - راست .		ا	ا	ا	ا
(راستم) همان صفت در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح مفرد خشی .		ا	ا	ا	ا

(رُوْج) اسم خشی در حالت فاعلی مفرد - روز .	𐎠𐎡𐎢𐎣
(رُوْجِی) همان اسم با دو پسوند <𐎠𐎡𐎢𐎣> و <𐎠𐎡𐎢𐎣> (ینی) و <𐎠𐎡𐎢𐎣> - (وا) - و یا در روز .	𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
(رُوْجِی) همان اسم در حالت مفعول معه جمع .	𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
(رُوْت) اسم خشی در حالت فاعلی مفرد - رودخانه .	𐎠𐎡𐎢𐎣
(رُخَا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام یک شهر در پارس .	𐎠𐎡𐎢𐎣
(رُخْتُوْ) سوم شخص مفرد وجه اسری فعلی که معنی آن نامعلوم است .	𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
(رُگَا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام یک ناحیه در کشور ماد که حالاً ری نامیده میشود .	𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣
(رُگَا یا) همان اسم در حالت مفعول عنه مفرد - (از) ری .	𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎡𐎢𐎣
(رُگَم) اسم خشی در حالت مفعولی صریح مفرد که چون قید بکار برده میشود - سر به آ - بزودی .	𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣

𐎠𐎡

(لَبْنَان) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام یک کوه که از آن درختان کاج برای کاخ داریوش کبیر در شوش آورده شد .	𐎠𐎡 𐎠𐎢 𐎠𐎣 𐎠𐎤
---	-------------

𐎠𐎡𐎢 𐎠𐎣

(وَاِسْپَارَهْ یا) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام پدر 𐎠𐎡𐎢𐎣 <𐎠𐎡𐎢𐎣> <𐎠𐎡𐎢𐎣> (ویدفرنا) ، یکی از دستیاران داریوش کبیر .	𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎣 𐎠𐎤 𐎠𐎥 𐎠𐎦 𐎠𐎧 𐎠𐎨 𐎠𐎩
(وِی گَناهی) دوم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - تباه سازی .	𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎣 𐎠𐎤 𐎠𐎥 𐎠𐎦 𐎠𐎧 𐎠𐎨 𐎠𐎩
(وِی گَناهدِش) همان فعل با اضافه ضمیر متصل سوم شخص جمع در حالت مفعولی صریح مذکر .	𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎣 𐎠𐎤 𐎠𐎥 𐎠𐎦 𐎠𐎧 𐎠𐎨 𐎠𐎩
(وِی جَناتِی) سوم شخص جمع وجه التزامی فعل معلوم - خراب کنند .	𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎣 𐎠𐎤 𐎠𐎥 𐎠𐎦 𐎠𐎧 𐎠𐎨 𐎠𐎩
(وِی نَم) (وِی نَم) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - کاخ - خاندان سلطنتی .	𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎣 𐎠𐎤 𐎠𐎥 𐎠𐎦 𐎠𐎧 𐎠𐎨 𐎠𐎩
همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد - در کاخ - با خاندان (من همراهی کرد) .	𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎣 𐎠𐎤 𐎠𐎥 𐎠𐎦 𐎠𐎧 𐎠𐎨 𐎠𐎩
(وِی نیشِ جا) همان اسم در حالت مفعول معه جمع بجای حالت مفعولی صریح با اضافه حرف نطف 𐎠𐎡𐎢𐎣 - 𐎠𐎡𐎢𐎣 (جا) - و خانه ها را .	𐎠𐎡𐎢𐎣 𐎠𐎣 𐎠𐎤 𐎠𐎥 𐎠𐎦 𐎠𐎧 𐎠𐎨 𐎠𐎩

(ویثُئیش) صفت در حالت مفعول معه جمع مذکر که با ﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(بُکُئیش) هم حالت باشد - متعلق به خاندان سلطنتی و یا از صفت ﴿ ۴۱ ۴۲ ﴾ (وئیس) است - همه .	
(ویدلُرنَا) اسم مذکر - نام یکی از دستیاران داریوش کبیر .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویدلُرنُ) اسم مذکر - نام یکی از دستیاران داریوش کبیر .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویناتُ باتی) سؤم شخص جمع وجه التزامی فعل معلوم که ریشه آن ﴿ ۴۱ ﴾ (فث) است و پیشوند ﴿ ۴۲ ﴾ (وی) به آن اضافه شده - خراب کنند - ضرر برسانند .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویناتُ یئیش) سؤم شخص مفرد وجه تعناتی فعل معلوم - ضرر برساند .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(وئیناتی) سؤم شخص مفرد وجه التزامی فعل معلوم - خواهد دید .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(وئیناتُ نی) سؤم شخص مفرد وجه التزامی فعل وسطی بجای فعل مجهول - دیده شود .	
(وئینامی) اول شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - می بینم .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(وئیناهی) دوم شخص مفرد وجه التزامی همان فعل - خواهی دید .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(وئینتُ نی) سؤم شخص مفرد زمان حال فعل وسطی بجای فعل مجهول - دیده میشود - بنظر میآید .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(وینستُها) اسم مفعول در حالت اضافه مفرد مذکر که چون اسم بکار برده شده - زیان .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویمُردُتی) سؤم شخص مفرد زمان حال فعل معلوم - هلاک میازد .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویبُکُ) سؤم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - ویران کرد .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویبُکنمُ) اول شخص ماضی استمراری همان فعل .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویبُغنُ هی) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر - نام دوازدهمین ماه سال .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویبُترُیاما) اول شخص جمع زمان ماضی استمراری فعل معلوم که ریشه آن ﴿ ۴۱ ﴾ (تُر) است و پیشوند ﴿ ۴۲ ﴾ (وی) بآن پیوند شده - گذشتیم .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویبُترُیمُ) اول شخص مفرد زمان ماضی استمراری همان فعل .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویبُناثُ یئ) سؤم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - زبان رسانید .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویبُی مُردُ) سؤم شخص مفرد زمان ماضی استمراری فعل معلوم - تار و مار کرد .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویوانُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شخص پارسی که شهربان (رُخج) بود .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویوانمُ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویسا) صفت در حالت مفعول معه مفرد مذکر - همه .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویسُمُ) همان صفت در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح مفرد خشنی .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویسنُها) همان صفت در حالت اضافه مفرد مذکر .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾
(ویسنُ دهبوم) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد مذکر - متعلق به همه کشورها (اشاره به مدخل تخت جمشید) .	﴿ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ﴾

(وِسْطَا) صفت در حالت مفعول عنه مفرد خنثی - همه .

(وِسْطَا) قید - همه جا .

(وِسْطَرُ فَاقَامَ) صفت در حالت اضافه جمع مؤنث - دارای همه گونه مردم - پرجمعیت .

{ (وِسْتَا سَبَّ)
(وِسْتَا سَبَّ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام پدر داریوش کبیر - گشتاسب .

(وِسْتَا سَبَّ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

{ (وِسْتَا سَبَّ هَا)
(وِسْتَا سَبَّ هَا) همان اسم در حالت اضافه مفرد .

(وِسْطُ الْوَزَاتِشِ) اسم مؤنث - نام شهری در کشور پارت (خراسان) .

(وُلَّامِیْنِ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام یکی از سپهسالاران پارسی داریوش کبیر .

(وُلَّامِیْمَ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

(وُجَّجْرٌ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - کمان دار .

(وُؤْمٌ) ضمیر منفصل اول شخص جمع - ما .

(وُرْكَانٌ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - گرگان - نام یک ناحیه طرف شرقی بحر خزر .

معنی این کلمه « زمین گرگها » است .

(وُرْكَانُ هِیْ) صفت در حالت اضافه مفرد مذکر - نام هشتمین ماه سال .

(وُرْتَا نِیْ نِیْ) اول شخص مفرد زمان حال فعل وسطی - خودم را متوجه (خدا)

میگردانم یعنی خدا را گواه میسازم .

(وُرْدُلُمٌ) اسم خنثی در حالت فاعلی مفرد - شهر .

(وُرْزَنُ وَا تَنْهَیْ) سوم شخص مفرد وجه التزامی فعل وسطی - (او را) باور آید .

(وُرْزَنُ وَا تَنْهَیْ) سوم شخص مفرد زمان حال همان فعل - (سرا) باور میآید .

(وُرْزَنُ وَا تَمَّ) سوم شخص مفرد وجه امری همان فعل - (ترا) باور آید !

(وُسی) قید - زیاد .

(وُشَا)

{ (وُشَا جِی)
(وُشَا جِی) اسم مذکر در حالت مفعول معه مفرد - بخواست - بطلب (خدا) .

(وُشَا جِی)

(وُزْرُكٌ) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - بزرگ - مأخوذ از وُزْرُكٌ - (فُزْرُكٌ)

- گرز . اضافه کردن پسوند ج (كُ) این کلمه را بحالت صفت میآورد .

(وُزْرُكُمُ) همان صفت در حالت مفعولی صریح مذکر .

(وُزْرُكَا هَا) همان صفت در حالت مفعول فیه مفرد مؤنث .

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

وُزْرُكٌ

- ۳۳ - ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 (وَهَزْدَاتُهَا) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام پدر ۱۳۱ - ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 (اَرْدُوْنِش) یکی از دستیاران داریوش کبیر .
 (وَهَزْدَاتُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شخصی پارسی نافرمان .
 (وَهَزْدَاتِمَ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
 (وَهَزْدَاتُ هِیَ) همان اسم در حالت اضافه مفرد .

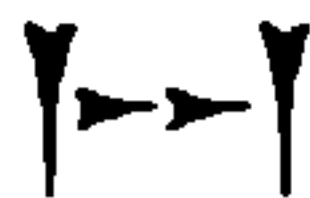
۱۳۳

- ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 (سِکَنْزُوش) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - عقیق گویا کلمه شنگرف از این
 مأخوذ است .
 (سِکَنْیَ وُوتِش) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - نام دژی در کشور ماد .
 اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - سفد - یکی از کشور های تابع
 شاهنشاهی ایران .
 (سُوکَدَمَ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
 (سُوکُودَا) همان اسم در حالت مفعول عنه مفرد - (از) سفد .
 صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - سکائی .
 اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - سَکَا - سکیتی - کشوری ماوراء سفد که
 تابع شاهنشاهی ایران بود .
 صفت در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح جمع - اهالی کشور مذکور .
 اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - همان کشور .
 (سَکَامَ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .
 (سَکَانِیش) صفت در حالت مفعول عنه جمع - (از) کشور (سکائیان) .
 (سَکُوخُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شخصی سکائی نافرمان که پیکر او
 در یستون دیده میشود .
 (سَکُوتِیمَ) صفت در حالت مفعولی صریح مذکر - ضعیف . در یک جا این کلمه اشتباهاً
 ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰
 (سَکُوتِش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .
 (سَکُوتِش) همان اسم در حالت اضافه مفرد .
 صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - مكدونی .
 اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - مكدونیه .
 (سَکُودَرَا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - اهالی مكدونیه .

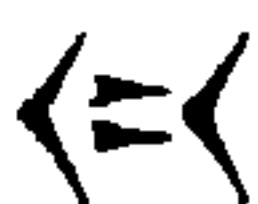
(ستائم) اسم خشی در حالت مفعولی صریح مفرد - جا - محل .	۱۲۱ - ۱۲۲ = ۱۲۳ < ۱۲۴
(ستولا) اسم مؤنث در حالت فاعلی و یا مفعولی صریح جمع - ستونها .	۱۲۵ ۱۲۶ < ۱۲۷ ۱۲۸
(ستونای) همان اسم در حالت مفعول فیه مفرد .	۱۲۹ < ۱۳۰ = ۱۳۱ - ۱۳۲ ۱۳۳
(ستَمبُوتُ) دوّم شخص مفرد وجه اسری فعل معلوم با ۱۳۴ - ۱۳۵ (ما) که سیم نهمی است - شورش مکن !	۱۳۶ - ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳
(سَهَاتٌ مٌ نَهْدُهَا) اسم در حالت مفعول فیه مفرد - در کارزار - در اردوگاه .	۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱
(سَهْرَدٌ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - سارد - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران که کورش کبیر آنرا تصرف نمود .	۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹
(سَهْرَدَا) همان اسم در حالت مفعول عنه مفرد - (از) سارد .	۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷
(سَهْرَدَنِي) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - ساردی .	۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵
(سَهْرَدِيْهَا) همان صفت در حالت فاعلی جمع مذکر .	۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳



(شُ) حالت مفعول عنه مفرد که چون پسوندی به بعضی قید ها پیوند میدهد مثال	⌞
⌞ ۱۸۴ - ۱۸۵ (اُودُشُ) - (از) آنجا . ⌞ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ (دُورُدُشُ) - (از) دور .	⌞
(شام) ضمیر متصل سوّم شخص جمع در حالت اضافه .	⌞ ۱۹۰ - ۱۹۱
(شیم) ضمیر متصل سوّم شخص مفرد در حالت مفعولی صریح .	⌞ ۱۹۲ - ۱۹۳
(شُئِی) ضمیر متصل سوّم شخص مفرد در حالت اضافه و یا مفعولی غیر صریح .	⌞ ۱۹۴ <
(شیش) ضمیر متصل سوّم شخص جمع در حالت مفعولی صریح .	⌞ ۱۹۵ ⌞
(شی بات) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - شاد .	⌞ ۱۹۶ < ۱۹۷ = ۱۹۸
(شی باتیم) اسم مؤنث در حالت مفعولی صریح مفرد - شادی . در کتیبه اردشیر سوّم این کلمه ۱۹۹ - ۲۰۰ ۲۰۱ - ۲۰۲ < ۲۰۳ (شایتام) اشتباهاً نوشته شده .	⌞ ۱۹۸ < ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳
(شی باتیش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد .	⌞ ۲۰۴ < ۲۰۵ = ۲۰۶ ۲۰۷ ⌞



(زورُ) اسم خشی در حالت مفعولی صریح مفرد - زور .	۲۰۸ - ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱
(زورُکُرُ) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - درازدست - ظالم .	۲۱۲ - ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷
(زورُهی) اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام شهری در ارمنستان .	۲۱۸ < ۲۱۹ = ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳
اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - (زورنگه) نام یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران در حدود سیستان امروزه .	۲۲۴ - ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷
صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - اهل همان کشور .	



(هیدوی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - هندی .
 (هیدوؤ) اسم مذکر در حالت مفعول عنه مفرد - (از) هند .
 (هیدوش) همان اسم در حالت فاعلی مفرد - هند - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .
 (هئینا) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - لشکر مخاصم - دشمن مهاجم .
 (هئینایا) همان اسم در حالت مفعول عنه مفرد .
 (هؤوم وورگا) صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - (هؤوم) خوار (اشاره یک طایفه از سکاکیان) .

﴿ ١٠٠ ﴾ ١١٠ ١١١ ١١٢
 ﴿ ١٠١ ﴾ ١١٣ ١١٤ ١١٥
 ﴿ ١٠٢ ﴾ ١١٦ ١١٧ ١١٨
 ﴿ ١٠٣ ﴾ ١١٩ ١٢٠ ١٢١
 ﴿ ١٠٤ ﴾ ١٢٢ ١٢٣ ١٢٤
 ﴿ ١٠٥ ﴾ ١٢٥ ١٢٦ ١٢٧

(هؤؤو) ضمیر منفصل مؤم شخص مفرد - او - این .
 (هؤؤوم) ضمیر منفصل مؤم شخص مفرد - او - این .

ضمایر مشروحه ذیل بطور پسوند بان متصل میگردد .

﴿ ١٠٦ ﴾ ١٢٨ ١٢٩ ١٣٠ (هؤوتنی) ﴿ ١٠٧ ﴾ ١٣١ ١٣٢ ١٣٣ (هؤودیم)
 ﴿ ١٠٨ ﴾ ١٣٤ ١٣٥ ١٣٦ (هؤودیش) ﴿ ١٠٩ ﴾ ١٣٧ ١٣٨ ١٣٩ (هؤوم کی)
 ﴿ ١١٠ ﴾ ١٤٠ ١٤١ ١٤٢ (هؤووم نی) ﴿ ١١١ ﴾ ١٤٣ ١٤٤ ١٤٥ (هؤوش نی)
 ﴿ ١١٢ ﴾ ١٤٦ ١٤٧ ١٤٨ (هؤوچی) بعنوان تأکید هم پیداست .
 ﴿ ١١٣ ﴾ ١٤٩ ١٥٠ ١٥١ (هکرتها) اسم مفعول در حالت اضافه مفرد خنثی که چون اسم بکار برده شده - همکاری .
 ﴿ ١١٤ ﴾ ١٥٢ ١٥٣ ١٥٤ (هکرمچی) قید با پسوند تأکید آمیز - آ - آ - یک مرتبه .
 ﴿ ١١٥ ﴾ ١٥٦ ١٥٧ ١٥٨ (هخانش) اسم مذکر - نام مؤسس سلسله هخامنشی .
 ﴿ ١١٦ ﴾ ١٥٩ ١٦٠ ١٦١ (هخانشها) همان اسم در حالت اضافه مفرد .
 ﴿ ١١٧ ﴾ ١٦٢ ١٦٣ ١٦٤ (هخانش نی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - هخامنشی .
 ﴿ ١١٨ ﴾ ١٦٥ ١٦٦ ١٦٧ (هخانش ی) همان صفت در حالت فاعلی جمع مذکر .
 ﴿ ١١٩ ﴾ ١٦٩ ١٧٠ ١٧١ (هگمتان نی) اسم مذکر در حالت مفعول فیه مفرد - در همدان . معنی این کلمه این است « محل اجتماعات » .

﴿ ١٢٠ ﴾ ١٧٢ ١٧٣

(هجا) حرف اضافه معمولاً با ایجاد حالت مفعول عنه - از .

﴿ ١٢١ ﴾ ١٧٤ ١٧٥ ١٧٦ (هجام) - از من .
 ﴿ ١٢٢ ﴾ ١٧٧ ١٧٨ ١٧٩ (هجا : اودش) - از آنجا .
 ﴿ ١٢٣ ﴾ ١٨٠ ١٨١ ١٨٢ (هجایی : دوردش) - از دور .
 ﴿ ١٢٤ ﴾ ١٨٣ ١٨٤ ١٨٥ (هجا : پرووی نیت) - از دیرگاهان .
 ﴿ ١٢٥ ﴾ ١٨٦ ١٨٧ ١٨٨ (هجم : هجا) با ایجاد حالت مفعولی صریح - از او .

(هَرُوُو) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - همه - تمام .

همان صفت در حالت مفعول فیه مفرد مؤنث .	{	(هَرُوُو هِيا)	﴿ ۴ ﴾ - ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾
		(هَرُوُو هِيا)	﴿ ۴ ﴾ - ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾

﴿ ۴ ﴾ - ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾ (هَرُوُو تِش) اسم مؤنث در حالت فاعلی مفرد - رُخِج - یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی ایران .

﴿ ۴ ﴾ - ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾ (هَرُوُو تِمْ) همان اسم در حالت مفعولی صریح مفرد .

﴿ ۴ ﴾ - ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾ (هَرُوُو تِبا) همان اسم در حالت مفعول معه یا مفعول فیه مفرد .

﴿ ۴ ﴾ - ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾ (هَرُوُو تِی) صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر - (رُخِجی) .

﴿ ۴ ﴾ - ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾ (هَرُوُو دِا) قید - همه جا .

﴿ ۴ ﴾ - ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾ (هَلَدِیتْ هِی) اسم مذکر در حالت اضافه مفرد - نام شخص ارمنی ، پدر ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾ (اَرغ) که یکی از نافرمانان بود .

﴿ ۴ ﴾ - ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾ (هِشِی بِمْ) صفت در حالت مفعولی صریح مفرد خنثی - راست - درست .

﴿ ۴ ﴾ - ﴿ ۳ ﴾ - ﴿ ۲ ﴾ - ﴿ ۱ ﴾ (هَزَانَمْ) اسم مذکر در حالت مفعولی صریح مفرد - زبان .

اکثر عکسهای این کتاب را آقای مرتضی رحیمی عکاس سابق موزه ایران باستان تهیه نموده است

فهرست مندرجات

صفحه	
۱	۱ - پارسی باستان .
۴	۲ - اسمها .
۷	۳ - صفات .
۸	۴ - قید ها .
۸	۵ - اعداد .
۹	۶ - ضمایر .
۱۴	۷ - حروف اضافه .
۱۴	۸ - افعال .
۲۱-۲۴	۹ - لوحه زرین آریارمن ، شاهنشاه هخامنشی .
۲۶-۲۷	۱۰ - لوحه زرین ارشام ، شاهنشاه هخامنشی .
۲۸	۱۱ - کتیبه کورش ، شاهنشاه هخامنشی ، در پاسارگاد .
۲۹	۱۲ - کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در بیستون .
۳۰	۱۳ - مهر سلطنتی داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی .
۳۱	۱۴ - سلسله شاهنشاهان هخامنشی .
۳۲-۷۷	۱۵ - کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در بیستون .
۷۸-۸۳	۱۶ - کتیبه های داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید .
۸۴-۹۱	۱۷ - کتیبه های داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در نقش رستم .
۹۲-۱۰۳	۱۸ - کتیبه های داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش .
۱۰۴-۱۰۵	۱۹ - کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، در مصر .
۱۰۶	۲۰ - کتیبه داریوش کبیر ، شاهنشاه هخامنشی ، بر دامنه کوه الوند .
۱۰۸-۱۱۳	۲۱ - کتیبه های خیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید .
۱۱۴	۲۲ - کتیبه خیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، بر لوح سنگی مکشوف در تخت جمشید .
۱۱۵-۱۱۶	۲۳ - کتیبه های خیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید .
۱۱۸-۱۲۱	۲۴ - کتیبه خیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، بر لوح سنگی مکشوف در تخت جمشید ، در پاسارگاد .
۱۲۲-۱۲۶	۲۵ - کتیبه خیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، بر لوح سنگی مکشوف نزدیک تخت جمشید در سال ۱۳۴۵ .
۱۲۷	۲۶ - کتیبه های خیارشاه شاهنشاه هخامنشی ، در شوش .
۱۲۸	۲۷ - کتیبه خیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، بر دامنه کوه الوند .
۱۲۹	۲۸ - کتیبه خیارشا ، شاهنشاه هخامنشی ، روی دیوار قصر وان در ترکیه .
۱۳۰	۲۹ - کتیبه اردشیر اول ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید .
۱۳۱	۳۰ - کتیبه های داریوش دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش .
۱۳۲-۱۳۵	۳۱ - کتیبه های داریوش دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، روی دولوح طلائی در سوره ایران باستان در تهران .
۱۳۶-۱۳۸	۳۲ - کتیبه های اردشیر دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، در همدان .
۱۳۹	۳۳ - کتیبه اردشیر دوم ، شاهنشاه هخامنشی ، در شوش .
۱۴۰-۱۴۲	۳۴ - کتیبه اردشیر سوم ، شاهنشاه هخامنشی ، در تخت جمشید .
۱۴۳	۳۵ - فهرستی از نمایندگان کشورهای تابع که حامل اریکه شاهنشاهی در نقشه بالای آرامگاه های شاهنشاهان هخامنشی .
۱۴۴-۱۸۷	۳۶ - فهرست کلمات پارسی باستان که در کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی بکار برده شده .